

دسا

نشریه تولید و سایه کنیه مرکزی حزب توده ایران



بنیادگذار دکتر تهمی ارانی

دُنیا

در این شماره:

صفحه

- | | |
|----|--|
| ۳ | حزب ما مسئله بجهود مناسبات بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی |
| ۲۱ | در راره "پاره ای از نظریات عمومی جبهه ملی ایران" |
| ۴۶ | در راره بانکهای خارجی در ایران پس از کود تای ۲۸ مرداد |
| ۷۲ | راه رشد غیر سرمایه داری و دولت دموکراسی ملی |
| ۸۴ | در راره سرشت و سرنوشت انسان |

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مکنی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

دوره د و م
سال چهارم
شماره چهارم
زمستان سال ۱۳۴۲

حزب ما

و مسئله بهبود مناسبات بین

دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی

ایجاد مناسبات دولتی و بسط روابط صمیمانه بین ایران و کشورهای سوسیالیستی بویژه دولت اتحاد جماهیر شوروی از جمله مسائل عده است که همواره مورد توجه و علاقه حزب توده ایران بود، در برناهه حزب ماقومیت وی در جریان ۲۲ سال اخیر مقام خاصی را احراز نموده است. مطبوعات و انتشارات عدیده حزب ماچه درد و روان فعالیت علی و چه درد و روانی که فشار ارتقای داخلى و امپریالیسم سازمان مارا بکار پنهانی رانده است، اظهارات و اقدامات نمایندگان حزب توده ایران در مجله‌سازی چهاردهم، در مراجع دولتی و در مجامع بین المللی همه شاهد گویائی بر عقیده را رساند. مادر مبارکه این مسئله است.

نظریه حزب توده ایران درباره ضرورت ایجاد بهترین و صادقانه ترین مناسبات دولتی بین ایران و دولتهای سوسیالیستی بویژه دولت اتحاد جماهیر شوروی که همسایه دیوار بد یوارشود ماست. مبنی بر تملیات ذهنی نسبت بکشور معین یا متفاوت خصوصی نیست بلکه از ماهیت طبقاتی حزب ما، از خصلت انتوناسیونالیستی و میهن پرستانه آن، که خود ناشی از ماهیت طبقاتی حزب ماست، سرجشمه میگیرد.

انتوناسیونالیستی پرولتاری یا همیستگی بین المللی کارگری یکی از ارکان اساسی آموزش مارکسیسم لئینیسم است که حزب توده ایران و سراسر احزاب طبقه کارگر سراسر جهان پیرو آنند. بهمین جهت در مقدمه برناهه حزب توده ایران این نکته بد رستی تصریح شده است: « حزب توده ایران حزب واحد طبقه کارگرد رراسرا برای انسان است ». جهان بینی حزب آموزش مارکسیسم - لئینیسم است. حزب توده ایران پشتیان جنبش کارگران کلیه جهان است و به پشتیانی منوی این جنبش تکیه میکند ».

عده‌ای از مخالفان جنبش کارگری ادعای میکنند که گویا فکر همیستگی بین المللی کارگری صرف برای تأیین مقاصد سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی وجود نمده است و بنایاد عای انان جاز وسیله‌ای برای تابع ساختن نهضت کمونیستی و کارگری بسیار است. دولت اتحاد شوروی چیز دیگری نیست. این ادعاهه از نظر تاریخی و چه از لحاظ تئوریک مودود است.

فکر همیستگی بین المللی کارگری را کارل مارکس و فریدریش انگلس پایه گذاران سوسیالیسم علمی برای نخستین بار در " مانیفست حزب کمونیست " بیان نموده و به بهترین وجه در شعار معروف " کارگران همه کشورها متحد شوید " خلاصه کرده اند و سپس این فکر را شارکرایانبهای لئین بسط یافته است.

مارکسیسم - لئینیسم می‌موزد که پرولتاریای هر کشور علیه طبقات استثمارگرد اخلی و بسیار زحمتکشان کشور خود را استقرار صلح و سوسیالیسم مبارزه میکند ولی در عین حال چون نارگران و زحمتکشان کلیه کشورهای داری جهانی که درد و روان معاصر خصلت امپریالیستی یافته

است د شمن طبقاتی مشترکی دارند و نیز منافع حیاتی مشترکی مبارزه انها را بهم پیوند مید هد همبستگی، اتحاد و پشتیانی مقابل کارگران وزحمتکشان همه ملت‌ها و همه کشورهای برای پیروزی در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و برای استقرار سوسیالیسم ضرورت منطقی دارد.

نانقلاب کیرسوسیالیستی اکثر همبستگی بین المللی کارگری تنها بصورت همدردی و پشتیانی بین المللی از مبارزات کارگران کشورهای دیگر ظاهر میرکرد ولی پس از وقوع انقلاب اکتوبر تشكیل حکومت شوروی دفع از موجودیت این نخستین حکومت کارگری جهان و پشتیانی کامل از پیروزیهای آن در برابر امپریالیسم و ارتقای داخلی از یک طرف و پشتیانی دلت اتحاد شوروی از جنبش کارگری کلیه کشورهای از سوی دیگر یکی از ارکان ضروری همبستگی بین المللی کارگری تگدید در واقع استقرار حکومت کارگران و دهقانان در کشوری معادل یک ششم کره زمین و پیروزیهای در خشان اقتصادی و اجتماعی آن نه تنها د لیل محسوس و قاطعی برای اثبات صحت نظریات انقلابی طبقه کارگر بدستداد بلکه خود بمنزله تکیه گاه نیرومندی برای پیشرفت خواستهای اقتصادی و سیاسی کارگران وزحمتکشان هر کشورگردید و د ورنمای شخص امید بخشی برای تحقق آرزوهای پرولتاواری سراسر جهان بوجود آورد. بهمین جهت جنبش بین المللی کارگری ازید و تا عصی دلت شوروی با تمام نیروی خود از موجودیت این دلت دفع نمود و موقیت‌های آنرا پیروزی خود شمرد و متقابل از پشتیانی زحمتکشان و دلت شوروی پس از مذکور یافته پس از جنگ دوم جهانی هنگامیکه سیستم سوسیالیستی از چهارچوب یک کشور خارج شد و در یک سلسله از کشورهای اروپا و آسیا طبقه کارگر بنویه خود قدرت حکومتی را بدست گرفت همبستگی بین المللی کارگری باز ضمون و سیعتری یافت. بدینهی است همبستگی بین المللی کارگری مربوط بهم و کارگران وزحمتکشان، مربوط بجنبش کارگری در مجموع آنست و اختصاص بگروه مشخصی از طبقه کارگر یا حزب آن ندارد ولی حزب طبقه کارگر بمعنای حزبی از این طبقه که پیشتر نهضت و آگاه ترین بخش طبقه کارگر است در این مردم وظیفه عمد ه را بگردند دارد.

بهمین سبب است که همبستگی بین المللی کلیه احزاب مارکسیستی - لینینیستی مهمترین جزء همبستگی بین المللی کارگری است. در واقع بد ون همبستگی احزاب طبقه کارگر که پیشتر نهضت وهمه دارای یک جهان بینی، یک عقیده و یک هدف اند نمیتوان همبستگی کارگران تمام کشورهارا که دارای افکار و معتقدات گوناگونند عملی ساخت.

همبستگی بین المللی احزاب مارکسیستی - لینینیستی رانیا بد باوابستگی اشتباہ نمود و همچنانکه دشمنان نهضت کارگری در سراسر جهان تبلیغ میکنند چنین اتفاق است که بدین ترتیب حزب طبقه کارگر استقلال سیاسی و قدرت تصمیم خود را ازدست مید هد و در جریان اوضاع سیاسی و مبارزات اجتماعی کشور خود بعامل منفی تهدیل می‌شود.

چنانکه ذکرشد مارزه طبقه کارگر تنها یک مارزه داخلی علیه استشارگران و مرجعیت د رون یک کشور نیست. طبقه کارگر برای نیل بهد فهای سیاسی خود نمیتواند از مبارزه علیه امپریالیسم و دشمنان خارجی جنبش کارگری سراسر زند و راین راه کارگران وزحمتکشان سایر کشورها در مرحله اول احزاب طبقه کارگر متحدین طبیعی اومحسوب می‌شوند. بهمین سبب مارزه در راه سوسیالیسم در عین اینکه باید بطور مشخص در رون هر کشور با سلوب و شرایط خاص منطبق با اوضاع داخلی و ملی انجام شود طبعاً دارای جنبه بین المللی است و نمیتواند غیر از این باشد.

در جریان چند سال اخیر در بر اچشم ما وقایعی در جهان ندشت و اکنون نیز میگذرد که درستی این نظر رانه تنها در راه مبارزه طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم با اثبات میرساند بلکه نشان

د هند ة انسنست که حتی در شرایط کنونی هیچ نهضت ازادی بخش ملی نمیتواند به تنهائی و بدون پشتیوانی و کمل مادی و معنوی جنبش بین المللی کارگری به پیروزی برسد .

چه کسی میتواند ادعائند که مثلاً کوبای انقلابی بدون پشتیوانی و کمل اتحاد شوروی و صرف نظر از همیستگی بین المللی کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری میتوانست در مجاورت امریکا نیز مردم و خویواری چون امریکا بوجود دی خود ادامه دد و از پیروزیهای خوش دفاع نماید ؟

کسی میتواند مدعا شود که بدون پشتیوانی مادی و معنوی دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی و دفاع بی قید و شرط جنبش کارگری بین المللی رزمندگان دلیرالجزایر د رمبارزه قهرمانانه خود علیه امپریالیسم فرانسه کامیاب میشدند ؟

چگونه ممکن است موققیت دولت کوچک قبرس را بر امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولت متوجه فرزتکه بد ون توجه به پشتیوانی اتحاد جماهیر شوروی ، بدون درنظر گرفتن نقش ارد و گاه سوسیالیست و جنبش کارگری بین المللی توجیه نمود ؟

چه کسی میتواند نقش قاطع دولت اتحاد جماهیر شوروی و جنبش بین المللی کارگری را در شکست متجاوزین امپریالیست بهصر د رواقعه توعة موئز نادیده بگیرد ؟

اینها واقعیات انکارناپذیر است .

احزاب طبقه کارگرهمه این کشورها و حتی احزاب غیرکارگری آنها موقع خود خواستار پشتیوانی و کمل دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوده و هستند . مراتب سپاسگذاری آنها از اتحاد شوروی و جنبش بین المللی کارگری در مطبوعات ، نطق ها و اظهارات نمایندگان آنها منعکس است .

ولی هیچکدام از این اقدامات نمیتواند معنای آن باشد که گوایان احزاب استقلال سیاسی و قدرت تصمیم خود را رد نمایند و بصورت وابسته یا تابع حزب یاد ولت دیگری درآمدند . اینها مظاهر همیستگی بین المللی است نه عالم وابستگی و تابعیت .

بهین سبب است که در راعلامیه جلسه شاوره احزاب کمونیستی و کارگری که در نوامبر ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل گردید بد رستی تصریح شده است : « تمام احزاب مارکسیستی - لینینیست دارای استقلال و حقوق مساوی میباشد - سیاست خود را برایه شرایط کنکت کشورهای خود و باراهنما قرار دادن اصول مارکسیسم - لینینیسم تنظیم مینمایند و بطور مقابل از یک یگر پشتیوانی میکنند . موقفیت امر طبقه کارگرد رهبرکشور ، همیستگی بین المللی تمام احزاب مارکسیستی - لینینیستی را ایجاب میکند . هر حزب در بر از طبقه کارگر روز جمیشان کشور خود ، در بر از تمام جنبش کارگری و کمونیستی جهانی مسئولیت دارد . ۰۰۰ احزاب کمونیستی و کارگری یکدی و متفق اعلام میدارند که حزب کمونیست اتحاد شوروی بمثابه مجرب ترین وابدیده ترین گردان جنبش کمونیستی بین المللی ، پیشقاول مورد قبول جنبش کمونیست جهانی بوده و از این پن نیز خواهد بود . ۰۰۰ نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی و همیستگی برادرانه آن بنتام احزاب کمونیست در مبارزه آنها بخاطر صلح و سوسیالیسم الہام میبخشد و مبنی انتبا اصول انقلابی انتون سیونالیسم پرولتاری د رعل است » .

نیل سوسیالیسم در هر کشور راهی مخصوص بخود دارد و پیرونی انقلاب وابسته به شرایط مشخص تاریخی ، تناسب مشخص نیروهای طبقاتی در داخل کشور ، به تشکل و نضج طبقه کارگر و پیشا هنگی و همچنین میوط به تناسب نیووهاد مقیاس بین المللی است .

محاسبه شرایط مشخص تاریخی و اجتماعی، تناسب نیروهاد رداخل کشور در صحنه بین -
المللی، تشخیص دو رنماها و بهترین راه انقلاب با توجه باین شرایط و اتخاذ تدبیر تاکتیکی و سازمانی
مشخص برای نیل بان ازو ظائف خاص طبقه کارگر هر کشور است که بعثابه پیش آهنگ آگاه مبارزات انقلابی
کارگران عمل میکند.

انکار این وظیفه مستلزم نفی این اصل مسلم مارکسیسم - لینینیسم میشود که انقلاب در رون
هر کشور وظیفه خاص توده های زحمتکش و مردم همان کشور است و موجب میشود که نه تنها حزب طبقه
کارگر بانتظار صد و رانقلاب از خارج از فعالیت انقلابی برکنار ماند بلکه رابطه اش با توده های مردم کشور
گسیخته و بصورت سکت مخدود و منفردی درآید.

این وظیفه در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری ۱۹۶۰ بشکل زیرین بیان
شده است: « احزاب کمونیستی در رنماها و وظایف انقلاب را موافق شرایط مشخص تاریخی و اجتماعی
کشورهای خود محسنه وضع بین المللی معین میکنند و برای انکه در همین شرایط کنونی برای دفاع از
منافع طبقه کارگر توده های مردم، برای بهبود شرایط زندگی انسنا و بسط حقوق دموکراتیک و ازادیهای
خلق همه گونه مساعی را بکاربرند بمناره فدا کارانه ای دست میزنند و این امر را به پیروزی سوسیالیسم
معوق نمیسازند ».

طبقه کارگر پیشاهنگ انقلابیش بادرک اینکه سنگینی عمدتاً مبارزه برای رهایی خلق خویش
از بیوغ سرمایه بر شانه های وی قرار دارد، علیه سیاست مستمکاران و بهره کشان در رکلیه شئون حیات
سیاسی و اقتصادی وايد عولوژیک هر کشوری با انحراف روزافزونی دست بسته تعریض خواهد زد. در جریان این
نبرد آمادگی توده ها عملی میشود و شرایط برای رزمیای قطعی بمنظور سرنگون ساختن سرمایه داری و پیروزی
انقلاب سوسیالیستی پدید میآید. ۰۰۰ انتخاب این یا آن نظام اجتماعی حق انفکات ناپذیر خلق هر
کشور است - انقلاب سوسیالیستی از خارج وارد نمیشود و نمیتواند از خارج تحمیل شود. این انقلاب نتیجه
تکامل درونی هر کشور وحدت فوق العاده تضاد های اجتماعی داخل این کشور است. احزاب کمونیستی
بهدایت آموزش مارکسیستی - لینینیستی پیوسته مخالف صدر انقلاب بوده اند و در عین حال بطور
قاطع علیه شیوه امپریالیستی صد و رض انقلاب مبارزه میکنند. آنها وظیفه انتزنا سیوانیستی خود میشمنند
که خلقهای همه کشورهارا با تحد و بسیج کلیه قوای داخلي خویش دعوت کنند و نیز دعوت کنند که
خلقها با اتکاء بقدرت جهانی سیستم سوسیالیستی داخله امپریالیستی در امور مردم هر کشوری را که
بانقلاب برخاسته طرد کنند ».

رهنمون حزب توده ایران در خوردش بمسئل داخلي و بین المللی، در رابطه اش
با سایر احزاب براد رواز جمله با حزب کمونیست اتحاد شوروی، در پشتیبانی وی از جنبش بین المللی
کارگری، از دولت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی جزاين اصول که واپسی
بماهیت طبقاتی و جهانی بینی مارکسیستی - لینینیستی حزب ماست چیز دیگری نیست و تمیواند هم شان.
نیکتا خروش چند رگارشی که در ریاره جلسه مشاوره مسکو (۱۹۶۰) به کمیته مرکزی حزب
کمونیست اتحاد شوروی تقدیم نموده ریاره از حزب برازد ریار یکدیگر چنین اظهار داشت:
” در مورد اصول روابط متقابل بین احزاب برازد ریار حزب کمونیست اتحاد شوروی نظریه
خویش را بار وشنوی کامل در نگره ۲۱ اظهار داشت. ما از تیون ۲۱ بهمۀ جهان اعلام داشتیم

که در جنبش کمونیستی و همچنین در ارادی سوسیالیستی تساوی کامل و همبستگی بین احزاب کمونیستی و کارگری و بین کشورهای سوسیالیستی برقرار بوده و هست . این واقعیت است که حزب کمونیست اتحاد شوروی سایر احزاب را رهبری نمیکند . در جنبش کمونیستی احزاب " زیردست " و احزاب " زیردست " وجود ندارد . همه احزاب کمونیستی متساوی الحقیق و مستقل هستند ، همه انهدار رسانوشت جنبش کمونیستی و کارگری در برابر طبقه کارگرخواستشان کشورخواش ، در برابر همه جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی مسئولند . نقش اتحاد شوروی در آن نیست که سایر کشورهای سوسیالیستی را رهبری کند بلکه در آنست که او برای نخستین بار راه بسوی سوسیالیسم را ساخته است ، نیرومند ترین کشور در سیاست جهانی سوسیالیستی است ، تجربه بزرگ مثبت درباره برای ساختمان سوسیالیسم بدست آورده و نخستین کشوری است که وارد درون ساختمان پردازه کمونیسم میشود .

در زمان حاضر وقتی که گروه بزرگی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد و در برابر هر یک از اینها و ظایف خاصی مطرح است ، وقتی که ۸۷ حزب کمونیستی و کارگری موجود است و هر یک از آنها - اینز و ظایف خاص خود را در آن ممکن نیست که رهبری کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی از مرکز واحدی انجام گیرد . این کارنه ممکن است و نه لازم . در احزاب کمونیستی ، کادر رهای مارکسیستی - لینیستی آبدیده ای پیروش یافته اند که میتوانند احزاب خود و کشورهایی خود را رهبری کنند .

امپریالیستها و ارتقای ایران در کوشش مستمر خود به متوجه کاستن نفوذی که حزب تدبیر ایران بحق در میان تده های رسیح مردم ایران کسب نموده است و برای بعثت ایران ساختن سازمان مادر افکار عمومی ، این سیاست حزب مارکسلیاف میهن پرسنی جلوه داده و چنین و نمود میکنند که گواه حزب تدبیر ایران دست نشانده یا تابع دلت شوروی و مجری سیاست این دولت است . افسانه عقد م استقلال حزب تدبیر ایران تازگی ندارد و سازمان مازبد و پدایش خود با چنین تبلیغاتی از جانب دشمنان مردم مواجه بوده است . شاه در کتاب خاطرات خود در نطقها و مصاحبه های متعدد خویش بکرات از این اتهام علیه حزب ماستفاده کرده است .

نفوذ بیمانند حزب مادر میان تده های زحمتکش ایران و رسوخ عمیق برنامه انقلابی و شعارهای عملی آن در راه تأمین استقلال ، آزادی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورها خود جواب دندان شکنی باینگونه یاوه سرایی های ارتقای ایران و عمل امپریالیسم است . همین واقعیت کما مروز پس از ۲۲ سال شاه طبقات حاکمه ایران علی رغم سرکوب و حشیانه حزب ما وکشتار استه جمعی عده ای از بهترین مبارزان حزب تدبیر ایران قسمتی از بروگرام و شعارهای ماوحتی اصطلاحات سیاسی و اجتماعی را که صرفا مخلوق ابتکار حزب ماست برای استفاده ه عوام فریانه و تبلیغات خود بکار میرند بهتون گواه نفوذ عمیق حزب ما و استقبال تده های رسیح مردم از برنامه و شعارهای انقلابی حزب تدبیر ایران دلیل بارزی برعد م تا غیر این تبلیغات دشمنان خلق در میان مردم ایران است .

حساب ما و مردم ایران با امپریالیسم و ارتقای دست نشانده داخلی روشن است . مبارزه مباشی و طبقات حاکمه کشوری ایران مبارزه ایست علیه دشمنان خلق ، مبارزه ایست آشی ناپذیر . پاسخ مباشی تبلیغات خصمته نه برای مقاعد کرد ن آنها بلکه صرفاً بمنظور روشن کرد و برحدرداشتن افکار عمومی مردم ایران است .

ولی متأسفانه باید اعتراف نمود که این تبلیغات تا حدودی در میان برخی ازوشن فکران و قشری از نیروهای ملی موئرافتاده و اینان خواه عمد ا و خواه ناگاهانه راه حمله و ایراد تهمت و افترا بحزب تدبیر ایران را بر راه اتحاد بین کلیه نیروهای ملی و مودعاً تیک برای مبارزه مشترک علیه رژیم کرد تا

واپریالیسم ترجیح داده اند. اینان که بالقوه در عد ادنیوهای انقلابی جامعه ماهستند و بهمین جهت نباید آنرا باد شمنان خلق اشتها نمود چندی است بوزیر پس از بهبودی که در مناسبات بین دولت ایران و دولت اتحاد شوروی بوقوع پیوسته است دست بیک سلسله تبلیغات دامنه اعلیه حزب مازده و عیناً همان سلاخهای کهنه ارتیاج و افسانه قدیمی عدم استقلال ادعائی حزب توده ایران را مورد استفاده تبلیغاتی خود قرارداده و برای سازمان مکه تمام کوشش خود را مصروف به تجمع و اتحاد کلیه نیووهای میهن پرست و اراده پخواه ایران نموده است تیغ کشیده اند.

اینان انترنا سیونالیسم حزب مارکانی میهن پرستی جلوه میدهد و پیوستگی عمیق این دو مفهوم یعنی انترنا سیونالیسم و میهن پرستی کارگری را در رک نمیکنند.

درست است که حزب مابقظهای مبانی عقیده ای و یا بهای جهان بینی خود بشمرهای سوسیالیستی و در مرحله اول به اتحاد شوروی نخستین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان بادیده احترام و تحسین مینزد، از پیروزیها پیشرفت‌های آنها خرسند میشود و از دم موفقیت یاد شواریهاشی که در جنبش جهانی کارگری بوجود می‌آید ملول و متأثر میگردد ولی این علاقه حزب مابکشورهای سوسیالیستی نه تنها معارض میهن پرستی عمیق حزب مانیست بلکه بعضی مؤید آنست.

درواقع قطع نظر از این مسئله بدیهی که دارندگان یک عقیده و یک جهان بینی طبعاً متعددین و پشتیوانان یکدیگرند، اصولاً همچنانکه هر مبارزه جدی، منطقاً مسئله تشخیص دشمنان نهضت و تحلیل وضع انها را پیش می‌آورد تا گزیر مبارزه کند گان را وارد اربه احصار د وستان و متعددین میکند.

اگر درست است که امپریالیسم و بطوط مشخص امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی دشمن سرخ استقلال و اراده میهن ماهستند ناگزیر کشورهای سوسیالیستی و ریضا پیش آنها کشورهای جدا شوروی که خصم اشتبه ناپذیر امپریالیسم هستند و با تمام نیروی علیه ان مبارزه مینند در مقابله بین المللی متعددین طبیعی مبارزین راه استقلال و اراده کشور ما محسوب میشوند.

بنابراین واضح است که نه تنها انداء باین نیرو و پشتیوانی ازان در ربار امپریالیسم و عمالش معارض میهن پرستی نیست بلکه بعضی یکی از عوامل واقعی پیروزی بر امپریالیسم در راه نجات کشور از یوغ استعمار و عمل داخلي آنست.

بهمین جهت است که در مقدمه برنامه حزب توده ایران صریحاً گفته شده است: « در دو ران ما سه نبرد بزرگ که ناشی از تضادهای جامعه کنونی بشری است جریان دارد: نبرد بین نیروهای ایصالح طلب و نیروهای جنگ طلب، نبرد بین ملت‌های مستعمره ووابسته بآنها و با نیروهای استعماری در راه نیلی استقلال و حاکمیت ملی، نبرد بین نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم از طرفی و ارتیاج و سرمایه - داری از طرف دیگر. در این سه نبرد دشمن مشترک امپریالیسم است و بهمین سبب نبرد خلقه‌های راه اصلاح، استقلال و حاکمیت ملی، دموکراسی و سوسیالیسم عمیقاً بهم پیوند یافته بلکه مبارزه مظیمه جهانی علیه امپریالیسم مدل میگردد . . . وجود ارد و گاه نیرومند سوسیالیسم که اتحاد جماهیر شوروی برای من آن قرار دارد از بین پیشرفت‌های عظیم اقتصادی، سیاسی و علمی آن، توسعه جنبش نیروهای ایصالح طلب و آزاد یخواه در رهمه کشورهای جهان، نهضت استقلال طلبانه خلقه‌ای کشورهای مستعمره ووابسته و همچنین کشمکش بین دولتهای امپریالیستی بر سر تصرف بازار، عرصه سرمایه گذاری و منابع مواد خام مهمترین عوامل ضعف روزافزون امپریالیسم و شکست سیاست استعماری و ما جراجویانه وی بشمار می‌آید. نتیجه این نبرد عظیم عمر معتبر است از زوال امپریالیسم و پیروزی دموکراسی و سوسیالیسم وصلح و تلاشی کامل دستکاه استعمار و موفقیت خلقه‌های حصول استقلال سیاسی و اقتصادی. بهمین

سبب برای خلقهای اسیاکنون امکانات واقعی رهایی کامل از قید اسارت استعمار و حصول آزادی و ترقی موجود است . این بسته بخود آنهاست که با مبارزه^۱ پیگیر و جسورانه از این امکانات حد اکثر استفاده را بگند و روز رهایی خویش رانزد یکترساند^۲ .

حوادث ده ساله اخیر جهان و موقعيت‌های بزرگی که نصیب نهضت‌های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه کشورهای مستعمره و باشندگان شاهد گویا برای اثبات این واقعیت^۳ این اختصار حزب ماست که با انتخاب جهان بینی علمی خود این آرایش نیروهای اراده را رزه^۴ مردم ایران برای استقلال و آزادی کشورها ازد و تا^۵ سیس خود بد رست درک نموده واستراحتی و تاکتیک مبارزه اتفاقی را برآن اساس قرارداده است . بسیاری از مسائل مهمی که در جریان ۲۲ سال گذشته حزب مادر جامعه ایران مطرح کرده است مانند راه مبارزة فاطح علیه امپریالیسم - تناسب نیروهای سیاسی و اقتصادی کشور و غیره امروز با نهادهای مختلفه حتی با اصطلاحات مشخصی که آفریده حزب ماست در برنامه های سایر احزاب ملی وارد شود و صحت قضاؤت و رسوخ نظریات حزب مادر رقش‌های مختلفه ترقیخواه جامعه ایران نشان میدهد .

مبارزه در راه استقلال سیاسی و اقتصادی ایران ، مبارزه در راه آزادی کشور از قید امپریالیسم وارتجاع همواره در سرلوحة برنامه حزب توده ایران قراردادشته و قریب بربع قرن مبارزه پیگیر و قهرمانانه حزب مواجهانهای عزیز بیشماری که در این راه داده است مهمترین ویژگی میهن پرستی حزب مادر بربر مردم ایرانست .

درگزارشی که به پنجمین پلنوم کمیته مركزی حزب توده ایران تقدیم شده و در اسفند ماه ۱۳۳۶ به تصویب همان پلنوم رسیده بدرستی تصریح شده است که :

" سیاست استقلال جویانه و میهن پرستانه حزب ما برخلاف آنچه دشمنان استقلال کشور ما ادعا میکنند نه اتفاقی است و نه مبتنی بر ظاهر سرد م فربی . سیاست میهن پرستانه حزب ما از اصول حزب طبقه کارگر و مبانی عقیده ای و بنیان طبقاتی ان سرچشمه میگیرد .

اصول مسلم حزب مانچین حکم میکند که آزادی طبقه کارگران پرور ایقانات زحمتش ایران را قید ستم و استعمار بد و رهایی از بیوع استعمار و غاربرگران خارجی و تا عین استقلال و حاکمت ملی امکان پذیر نیست - تا هنگامیکه استعمارگران امریکائی و انگلیسی منابع ثروت مارا بтарاج میرند و بر شئون اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی کشور ما حکومت میکنند نه شهبا کارگران و دهقانان ایران امکان رهایی از تبدیل ستمگران خارجی و داخلی ندارند بلکه راه رشد و پیشرفت در مقابل پیشه ایران ، روشنگران ، کسبه و بورژوازی ملی نیز مسدود است ."

لینین بزرگ که برنامه کلیه احزاب طبقه کارگر جهان بر مبنای تعاونیستی ایجاد کرده است علاقه مندی طبقه کارگر ای پرسنوت میهن خود موده اند کرد از وچین تصریح نموده است :

" میهن که بیارت از محیط سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی معینی است نیرومند ترین عامل در مبارزه طبقه کارگر شمار میاید " و سین اضافه میکند : " پرولتاریانیتواند نسبت بشرایط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مبارزه خود و بالنتیجه نسبت بسربنوشت شهرخویش بی اعتماد باشد ."

اخیرا برخی از سازمانهای ملی مقیم اروپا برای گزیز از این استدلال که جنبش استقلال طلبانه و آزادی خواهانه کشور مادر پیکار علیه امپریالیسم وارتجاع به حکم منطق و بنابضورت تاریخی غیرقابل انکار نمیتواند از پیش‌تیانی و کمل نهضت جهانی کارگری و نیروی کشورهای سوسیالیستی بی نیاز باشد .

کوشیده اند نظریه ای را که خود از ابداعات شوریسین های امپریالیستی است با جای تازه ای عنوان کنند تا بدین طریق بگمان خود بیک تیرد و نشان زده باشند. از طرفی برای خود مصونیتی در برابر تهامات دستگاههای دولتی ایران (که هر مخالف رژیم را متمم بینده ای و عامل شوروی میکنند) ایجاد کنند و از سوی دیگر لزوم اتحاد سایر نیروهای ملی با حزب تude ایران را که خواست عموم مردم و ضرورت اجتناب ناپذیری برای پیروزی جنبش نجات بخش ملی ایران است نفی نمایند.

اینان کشورهای جهان را درست و قطع نظر از ماهیت طبقاتی حکومت و رژیم اقتصادی و سیاسی آنها بد و گروه غنی و فقیر، صنعتی و عقیق نگهدارشته شده، "کشورهای سایر کشورهای گرسنه" (۱)، "گروه جوامعی که در آن مصرف فردی و اجتماعی بحد کافی رسیده و گروه کشورهایی که در این حالت نیستند" (۲) تقسیم میکنند و براین اسان امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و سایر کشورهای سرمایه داری امپریالیستی را با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بیک چوب میانند و با تقسیم بندی های دیگری از این قبیل چه در مقیامی جهانی و چه در ایران میکوشند تا خود را لزحت در راه "مسائل اساسی مروط بانتخاب راه رشد آینده کشورها" (سرمایه داری یا سوسیالیسم)، تشخیص دلتهای استعمارگر و کشورهای ضد امپریالیست، مسئله اسانی آرایش نیروها و از مشاخت دوست و دشمن در مرحله نمونی انقلاب ایران، تشخیص طبقات در جامعه ایران و مواضع هریک از آنها نسبت به مبارزه انقلابی مردم ایران و بالنتیجه تعیین نیروهای محرکه انقلاب و احصار "قوای ضد انقلاب یکباره آسوده نخاند" (۳).

بدیهی است کشورهای کنونی جهان را میتوان از جهات مختلف صنعتی یا غیرصنعتی پر جمعیت یا کم جمعیت، پر رامد یا کم عایدی، و حتی موشك دارایی موشك، سفید پوست و زرد پوست و سیاه پوست و امثال آن تقسیم بندی نمود ولی هیچ چد ام از این نوع تقسیم بندی های نمیتواند معرف ماهیت حکومت و رژیم اقتصادی باشد که در این کشورها وجود دارد. مثلاً کشورهای چکسلواکی یاالمان د موکراتیک هر دو قبل از استقرار رژیم سوسیالیستی صنعتی بوده اند، امروز نیز رد اد کشورهای مه صنعتی محسوب میشوند. آیا بنابراین د لیل میتوان گفت که در این دو کشور هیچ تغییری در وضع حکومت رژیم د ولت پس از جنگ جهانی دوم بوجود نیاده و کمکان بهمان حال مانده اند؟ آیا میتوان از اشتراک رنگ پوست بد ن زانپنیها و چینیها یا پر جمعیت بود ن این دو کشور یا بن نتیجه رسید که رژیم اقتصادی و سیاسی آنها یکی است یا میتوان طبق این ضابطه بتفاوت رژیم اجتماعی و اقتصادی آنها پی برد؟ آیا شلا میتوان ادعا کرد که چون سرانه درآمد ملی مردم ایتالیا از سوئیس کمتر است رژیم اقتصادی و سیاسی این د کشور متفاوت است؟

غیرعلمی بودن و ناصحیح بودن این قبیل تقسیم بندیهای قدری واضح است که محتاج باقامه د لیل ورهان دیگری نیست.

د تهاست که اید عولوگهای بروزای میکوشند تا ضابطه های دیگری را جانشین تحلیل علمی مارکسیسم درباره سرشت طبقاتی حکومتها و رژیم سیاسی و اجتماعی کنند تا بدین ترتیب نظرهای از تفاوت بین استعمارگران و استعمار شوندگان، اختلاف بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای مستعمره ووابسته بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری، تفاوت بین رژیم سوسیالیستی که مالکیت خصوصی (۱) مراجعة شود به مقاله روزنامه ایران از ارگان سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، شماره ۴، سال دوم، نیروز ۱۳۴۳ تحت عنوان "قرارداد مسکو".

(۲) گزارش د وین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا صفحه ۶۲

(۳) بهمان گزارش صفحات ۵۸ تا ۶۶ مراجعة شود.

وسایل تولید را براند اخته و بهره کشی انسان از انسان دیگر را ملغی ساخته بازیم سرما به داری که مبتنی بر مالکیت خصوصی وسائل تولید و استثمار انسانهاست، منصرف ساخته، سازش طبقاتی را جانشین مبارزه طبقاتی نمایند. شوریهای نشوما توسعیان (۱) که بطور عمد جمعیت راملاک تشخیص وضع کشورها و محرك اساسی ترقی جامعه تلقی میکنند و همچنین نظریات اقتصاد انان یا جامعه شناسانی مانند هانس سینگر (۲)، سیمون کوزنتس (۳)، و بویزه روستو (۴) جامعه شناس و اقتصاد انان امریکائی (مشاور مخصوص جان کندی رئیس جمهور موتوفی امریکا) مبتنی بر تقسیم بندی کشورها بر حسب درجه تکامل صنعت و میزان درآمد ملی (جامعة صنعتی) که امروز بنحو وسیعی در برآرد آن در امریکا و اروپا و حتی ایران نیز تبلیغ میشود و اسناد و گزارشهاشی شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متعدد نیز تا حد زیادی از آن متأثر گردیده است بهترین نمونه این قبیل کوششها از طرف مردمه داری امریکایی است. متأسفانه مقاله کنونی مابه مطلب دیگری اختصاص داده شده و ناگزیریا بد بحث در برآرد آین قبیل شوریهای مبنای تحلیل سیاسی کنگره سازمانهای جبهه ای ملی در اروپا قرار گرفته است بمقابله دیگری محل نمود و گذشت.

در این مسئله که از شهریورماه سال ۱۳۴۱ ببعد رمناسبات بین ایران و اتحاد شوروی تغییراتی درجهت بهبود حاصل شده است تردیدی نیست. یادداشت ۲۴ شهریورماه ۱۳۴۱ دولت ایران بد ولت شوروی و تعهد وی مبنی بر خودداری از واگذاری پایگاه موشک از هر کشور خارجی و اظهارات عبا ارام وزیر خارجه اثیر باینکه دولت ایران هیچگاه اجازه نخواهد داد که کشور ایران وسیله تجاوز علیه اتحاد شوروی گردد و یادداشت جوابیه دولت شوروی متنضم خرسنده از تصمیمی که دولت ایران در این مورد گرفته است به بحرانی که در روابط ایران و شوروی از آذر ماه ۱۳۳۷ در تعقیب اتفاق افتاد این نظایر و جانبه باد ولت امریکا وقطع هذ اکرات بین دولت شوروی و ایران بوجود آمد و بود خاتمه داد.

بطور قطع میتوان ادعای کرد که ازید و تا سین د ولت اتحاد شوروی مناسبات ایران و همسایه بزرگ شمالی ماهیچگاه بد رجه شدت و خدمت سالهای بین آذر ماه ۱۳۳۷ و شهریور ماه ۱۳۴۱ نرسیده بود.

موضوع مقاله حاضر بحث در برآرد علل و موجبات این بحران و تحلیل تاریخ مناسبات بین اتحاد شوروی و ایران نیست. مجله دنیا و روزنامه مردم و سایر مطبوعات حزبی مأکرا در این باره نوشه وانچه لازم بوضیح بوده روش نشان دادن (۵)

ولی تکراین واقعیت برای نشان دادن حد و شغور بهبود روابط کنونی و درجه پیشرفت آن مفید است. در راقع مرحله جدیدی که در مناسبات بین د و د ولت پس از شهریورماه ۱۳۴۱ بوجود آمده است مضمون دیگری جزء جدیت بوضع موجود قبل از بحران وادی ساختن روابط براساس تفاوتها قبلى ندارد. رفع اختلافات سرحایی، توافق بر سر استفاده از آسمای مرزی، طرح پروژه های عمرانی و پیشنهاد هرگونه کفی بمنظور اجراء این پروژه ها وعادی ساختن روابط بازگانی همه مسائلی است که قبل از وقوع بحران سالهای ۱۳۴۱-۱۳۳۷ و حتی قسمتی از آن در زمان حکومت اقای

Hans Singer (۱) Neo Malthusianisme

W.W. Rostow (۲) Simon Kuznetz (۳)

(۵) رجوع شود به مجله دینا شماره ۲ دوره دوم اردی بهشت ماه ۱۳۳۹ مقاله ر. سخنور (در برآرد مناسبات ایران و شوروی و علل واقعی بحران آن).

د کتمدنی عنوان شده بود و در مرحله کنونی قرار است تعقیب و موقع اجرا درآید.
بد پیوی است دلت اتحاد جماهیرشوروی برای سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیزه
مبنا سیاست خارجی آن دلت را تشکیل میدهد هیچگونه محدودیتی برای بسط روابط بین خود و
دلتهاشی که خواستار وستی نزدیک وصمیمانه باوی هستند قائل نیست و قطعاً باز هم کوششها بیشتری
در راه بهبود مناسبات بین خود و دلت ایران خواهد نمود ولی ماهیت ضد ملی و ضد موکراتیک حکومت
شاه و تعدد اتفاقی که رژیم کنونی در قبال امپرالیسم امریکا و انگلستان نموده است بزرگترین مانع در بهبود
واقعی مناسبات بین دلتین است و بهمین جهت در شرایط کنونی جز فشار افکار عمومی مردم ایران و
تغییر نسبت نیروهای راصحه بین المللی هیچ عامل دیگر نمیتواند راه را برای توسعه مناسبات دوستانه
بین دو دلت پیشاید. توجه باین نکات بیویه از این جهت لازمت است که در این اوخر در مطبوعات برخی
از اسازمانهای ملی از جمله در نشریات سازمانهای جمهوری ملی در اروپا و جامعه سوسیالیستهای ایرانی
مقلاطی درباره مناسبات ایران و شوروی نشر میاید که حاکی از ارزیابی های نادرست نسبت به ماهیت مسئله
و همچنین در مردم مضمون، حدود و نتایج مناسبات کنونی است.

مادری جوابگوئی به افتراها و شناهای که در "ماهناه سوسیالیسم ارگان جامعه
سوسیالیستهای ایرانی در اروپا" (۱) و برخی از نشریات دیگر حزب ماوارد شده است نیستم زیرا بانتظر ما
جائی که مطالب منطقی و صحیح وجود دارد احتیاجی بد شنام و نسانیست بیویه آنکه مادری این
سازمانهای اعلی رغم خالقی که با میکنند درداد و دستان خلق و جنبش انقلابی مردم ایران تلقی میکنیم
و بهمین سبب میل داریم این برآشتقتگی هارا حل بر عصبانیت باشتهای کنیم.
بنابراین اگر از لحن و شیوه ای که برای بیان مطالبد راین نوشته ها اتخاذ شده است

صرف نظرشود آنچه میاند میتوان بقرار زیوبین خلاصه نمود:

۱- چون د راین رژیم ضد ملی و دشت نشاند استعمار بر سر کار است بهبود مناسبات بین
اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیست و دلت کنونی ایران بضرر نهضت انقلابی مردم ایران و بسیار
اقداماتی است که شاه و هیئت حاکم به مظاهر شیوه رژیم بعمل می آورند.

۲- بهبود روابط ایران و شوروی ملعول "تواافق و سازشی" است که در صفحه بین المللی
بین د دلت بزرگ صنعتی جهان یعنی اتحاد شوروی و امریکا بعمل آمده است (۲).

۳- حزب توده ایران که تاد یروز از مخالفت دلت شوروی برای شاه جانبد اری میکرد امروز
"با شاره چوید مت مسکو" از بهبود مناسبات بین د دلت ابراز خرسندی میکند و آنرا تهنتی میگردید.

۴- چون رهبری حزب توده ایران رسالتی برای خود جز تابعیت محض از اسیاست جهانی
شوری نمیشناید تشکیل جبهه واحد ضد استعمار چنین کسانی نه امکان پذیراست و نه صحیح زیرا
بنفع ملت ایران نمیتواند بود" (۳).

برای روشن ساختن این مسائل بد و از این حکم بد پیوی که "انقلاب در هر کشور
(۱) ماهناه سوسیالیسم ارگان جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا، شماره ۲، بهمن ماه ۱۳۴۲، مقاله

"جبهه واحد ضد استعمار و زنده باد د وستی ایران و شوروی".

(۲) روزنامه ایران آزاد ارگان سازمانهای جبهه ملی در اروپا، شماره ۳۴۳۱ تحت عنوان (قرارد اد
مسکو) - قطعنامه د و مین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، بند مربوط با میرین المللی
گزارش د و مین کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا صفحه ۴.

(۳) ماهناه سوسیالیسم، مقاله "جبهه واحد ضد استعمار و زنده باد د وستی ایران و شوروی".

منحصر احق وظایف مهر م خود آن کشور است و صد هر آن از خارج نه امکان پذیراست و نه صحیح "آغاز میکنیم" . گمان نمی‌رود کسی با این اصل بد یهی مخالف باشد زیرا در واقع قبول نداشت این حکم بمنزله "نفی نقش مردم هر کشور رتعیین سرنوشت خود و پذیرش مد اخلاق دلتهای خارجی در امور اخلاقی و رژیم کشورها ، نقض استقلال و حاکمیت مردم هر کشور و بالنتیجه تجویز تجاوز بخاک دیگری به بجهانه عد موافقت بارزی موجود است. تراخیز یکی از سسائل و بجهانه های آشکار یا پنهان امپریالیستها سالهای پس از جنگ جهانی دوم بوده است و بسیاری از قردادهای تجاوز کارانه نظامی مانند پیمان - های سنتو و سیتو و قرارداد و جانبه امریکا با ایران و ترکیه وغیره بطور غیرمستقیم از چنین نظریه امپریالیستی سرچشم میگیرد.

نگاهی بحوالات بین المللی در ویران پس از دو میان جنگ جهانی بیویه آنگاه که هنوز قدرت اقتصادی و نظمی دارد اتحاد شوروی وارد وگاه سوسیالیستی بحد کنونی نرسیده بود و امپریالیسم امریکا خود را یکه تازمید ان جهان میدانست، نشان دهد این واقعیت است .

سیاست دلت امریکا پس از میانگ روزولت ، سیاستی که مکرا مهد تائید مقامات رسمی آنکشور از جمله روئای جمهورگذشتہ ترومی واپسیها و روئندی قرارگرفته همراه براین محور جرخدیده است که در مرحله اول باید کوشید تا نیروهای ضد انقلابی را در درون کشورهای سوسیالیستی تقویت نمود و سپس در صورت لزوم اتکاً بانحصار بدب اتمی یا تفوق در میان ان باد اخلاق مسلحانه رژیم سوسیالیستی را سرنگون ساخت . تجاوز نیروهای مسلح امریکا و متعدد نیش بخاک کره بنام سازمان ملل متحد ، حمایت مسلحانه از نیروهای ضد انقلابی چنان که چک و تگاهه اری جزیره فرمز بثابه پایگاهی برای تعریض بخاک چین توده ای و برای فرونشاندن نهضت انقلابی در سایر کشورهای آسیایی ، مداخله مستقیم در جریان جنگ انقلابی ویست نام برای جد اساختن قسمت جنوبی آن کشور ، سرنگون ساختن حکومت ملی گوتاما لا ، دخالت مستقیم در کود تای ضد ملی ۲۸ مدد و براند اختن حکومت قانونی مصدق ، تقویت از تجاوز براند اختن رژیم ملی کنگو و تحریکات دامنه دارای واگنگون ساختن حکومت لوموگا و قتل این قهرمان بزرگ افریقائی ، کوششهای مکرر براند اختن دلت انقلابی کیما ، محاصره دیرایی این کشور و حواله شی که د وسال پیش جهان را بلب پرتگاه جنگ کشید ، مداخله مسلحانه اخیر در حواله پانا ما و تحریکات بمنظور وارد کرد ن نیروهای مسلح به جزیره قبرس ، کمک بکود نای ارتباعی بربیل و واگنگون ساختن دلت قانونی گولار وغیره همه مظاہر از زیان میباشد تجاوز کارانه و مداخله جویانه امپریالیسم است . مداخلات و تحریکات امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی نیز در مصر ، یمن ، الجزیره ، زنگبار ، گابون ، کنیا ، مالایا و کشورهای دیگر نیز دارای همین جنبه است .

تغییرات اسب نیروهاد رصحنه بین المللی که خود مدلول ترقیات شرگفت اقتصادی ، علمی و صنعتی اتحاد شوروی و پیشرفتیهای مهم ارد وگاه سوسیالیستی بیویه در جریان ده سال اخیر است نه تنها به یکه تازی امپریالیسم در عرصه بین المللی خاتمه داد بلکه بادفاع قطعی از جنگشهای انقلابی در سراسر جهان و کمل بید ریخ از کشورهای ازین درسته موفق شد بسیاری از اقدامات مداخله جویانه امپریالیستهای اعلیه این کشورها خاشنی نماید .

بنابراین واضح است که صد و رانقلاب از خارج نه تنها با اصل حاکمیت ملی و حق ملتهادر تعیین سرنوشت خویش میباشد دارد بلکه در شرایط کنونی مناسبات بین المللی و تقسیم جهان به دو

سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری چنین اقدامی در حکم تجویز صد و پندانقلاب و بالنتیجه مستلزم پذیرش حق مداخله برای هر کشور امپریالیستی در امور داخلی کشورها بمنظور تغییر رژیم داخلی آنها بسود مقاصد سیاسی خود است .

قبول این اصل ناگزیر مسئولیت یگری را پیش می‌آورد و آن مسئله‌چگونگی مناسبات بین المللی در شرایط کنونی جهانی است . واقعیت اینست که پس از انقلاب بکری سوسیالیستی اکثر جهان بد و نسخه حکومت که از لحاظ ماهیت یا یک یگرثراوت کیفی و اساسی دارند تقسیم گردید و پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه تارو مار فاشیسم آلمان و میلیتاریسم رایان که اتحاد شوروی در آن نقش قاطع را یافانود یک سلسه کشورهای اروپا و آسیا از سیستم سرمایه داری جدا شده اند و گاه سوسیالیستی را تشکیل دادند . اگرچنانکه اثبات شد صد و را انقلاب نادرست است و نمیتوان و تباید بزیرا سلاحه رژیم را بدم کشورهای دیگر تحمل نمود در آنصورت منطقاً برای کشورهای سوسیالیستی راه دیگری جز قبول اصل همزیستی مسالمت آمیزد رضامنابات بین المللی باقی نمیماند . این همان اصلی است که لنین بزرگ مؤسس حکومت شوروی به شاید این امن ضروری سیاست خارجی اتحاد شوروی قرارداده است و امروز نیز با آنکه تناسب قوابسود سوسیالیسم تغییریافت همین اصل پایه سیاست این دولت و سایر دولتها سوسیالیستی است .

همزیستی مسالمت آمیز اصل مجردی نیست و مضمون آن را باید با سازش غیراصولی باد ولتهای سرمایه داری اشتباہ نمود .

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهترین وجهی محتوى سیاست همزیستی مسالمت - آمیز را بشرح زیر تشریح نموده است :

" همزیستی مسالمت آمیز این نکات را در بر میگیرد : دست برداشتن از جنگ بخوان و سیله حل مسائل مورد اختلاف بین دول و حل این مسائل از طریق مذاکره ، برابری حقوق ، تفاهم و اعتماد مقابل بین دول ، در نظر گرفتن منافع یک یگر ، عدم مداخله در امور داخلی ، قبول حق هرملت برای حل مستقل کلیه مسائل کشورخواشی ، رعایت اکید احترام حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها ، پسند امنه همکاری اقتصادی و فرهنگی بینیاد برابری کامل و رعایت منافع مقابل . همزیستی مسالمت آمیز بنیاد مسابقه مسالمت آمیز بین سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیام بین المللی را تشکیل میدهد و شکل ویژه ای از مبارزه طبقاتی بین آنهاست " (۱) . و سپس همین برنامه پس از اعلام اینکه " اتحاد شوروی بنحوی مستعمر از سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو نظام های اجتماعی مختلف دفاع کرد و دفاع خواهد کرد " وظایف دلت شوروی را در روشی مناسبات بین المللی احصاء نموده است . قسمتی از این وظایف که ارتباط مستقیم با بحث ماده ارد ذیلا آورده میشود :

" استفاده با تفاوت سایر کشورهای سوسیالیستی و دول و ملل صلح دوست ازکلیه وسائل برای پیشگیری جنگ جهانی و ایجاد شرایطی که امکان حذف کامل جنگ را از زندگی جامعه فراهم سازد . " هدایت خط مشی در جنبه برقراری مناسبات سالم بین المللی ، کوشش برای اتحاد کلیه بلوکهای نظامی که در بر این یک قرارگرفته اند ، قطع " جنگ سرد " و قطع تبلیغ دشمنی و نفرت بین ملل ، اتحاد کلیه پایگاههای هوایی ، دریائی ، موشکی و سایر پایگاههای نظامی بیکانه موجود در خاک کشورهای دیگر ؟

— کوشش برای خلیع سلاح همکانی و کامل تحت نظارت دقيق بین المللی ؟

(۱) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوب نکرده ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ صفحه ۷۷ ترجمه فارسی .

— تقویت روابط دوستی برادرانه و همکاری نزد یک با آن کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین که در راه نیل و تقویت استقلال ملی مبارزه میکنند و نیز با کلیه ملل و دولی که طرفدار حفظ صلح هستند،

— تعقیب سیاست فعال و پیگیری رجهت بپیش و توسعه مناسبات با کلیه کشورهای سرمایه داری و از جمله با ایالات متحده امریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ژاپن، ایتالیا بمنظور تأمین صلح؛

— حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه مردم شوروی در آینده نیز علیه کلیه جنگی ایستادگرانه و از جمله علیه جنگ بین کشورهای سرمایه داری و جنگهای منطقه ای که هدفش خفته کردن جنیشهای رهایی بخش مردم است مبارزه خواهد کرد و پشتیبانی از مبارزه مقدمن ملّ استعده و از جنگهای عادلانه رهایی بخش انسار علیه امیریالیسم وظیفة خود میداند. (۱) چنانکه ملاحظه میشود برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مناسبات بین المللی دولت شوروی را سه نوع تقسیم کرده است:

۱- مناسبات با کشورهای سوسیالیستی بر مبنای اتحاد کامل.

۲- روابط دوستانه و برادرانه و همکاری نزد یک با آن کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین که در راه نیل و تقویت استقلال ملی مبارزه میکنند و نیز با کلیه ملل و دولی که طرفدار حفظ صلح هستند.

۳- بهبود و توسعه مناسبات با کلیه کشورهای سرمایه داری.

مسلمان مناسبات باد ولت کنونی ایران مربوط بنوع سوم است زیرا ولت شاه نه در عین داد د ولتهاي سوسیالیستی است و نه میتوان انزاد روزمه د ولتهاي چون افغانستان، هند و سرتان، الجزایر، د ولت متحده عرب و غیره بشمار اورد که در راه نیل با استقلال ملی و تحکیم آن میکوشند. بنابراین واضح میشود که مناسبات د ولت اتحاد جماهیر شوروی باد ولت کنونی ایران در چهارچوب و حدود اصل مشخص همیستی مسالمت آمیز که مبنای سیاست این د ولت است انجام میگيرد و به عجیب و معنای "سازش با شاه" یا چنانکه ماهنامه سوسیالیسم نوشته است معنای "تائید سوسیالیسم اعلیحضرت همایونی" و تقویت رژیم ارجاعی و ضد ملی وی نیست.

چه کسی میتواند ادعای کند که هدف د ولت شوروی مثلاً استقرار مناسبات عادی باد ولت فدرال آلمان یا کوشش در بهبود مناسبات با ایالات متحده امریکا تقویت رژیم سرمایه داری و تحکیم موقعيت امیریالیسم آلمان و امریکا است که خصم بی چون و جرای سوسیالیسم و حکومت شوروی هستند؟ چنین ادعایی بمنزله است که گفته شود د ولت شوروی از سوسیالیسم دست برداشته و بسرمایه داری گراییده است. شبیه با این مضمون اخیراً در تبلیغات چینی‌ها دیده میشود ولی در انصرافات معمول نیست اصول پنچگانه همیستی مسالمت آمیز که د ولت جمهوری تدوه ای چین با هند و سرتان اضافه نموده است که مفهومی پیدا میکند و یا مثلاً استقرار مناسبات عادی بین چین و فرانسه را باید معنای انصراف از سوسیالیسم و تائید امیریالیسم فرانسه تلقی نمود؟ و یا شاید بهبود روابط بین د ولت چین و پاکستان را باید بمنزله تقویت رژیم ضد ملی زیرا ایوب خان هم پهمان شاه و امیریالیسم انگاشت؟ و یا مسافرت اخیر جوئن لای وزیر خارجه د ولت چین تدوه ای را بکشور سلطنتی مراکش (ائمه در هنگامیکه دادگاه های فرمایشی آن کشور حکم اعدام علیه کمونیستها و ملیون صادر میکردند) بمعابه تائید رژیم ضد د موکراتیک و استبدادی حسن ثانی ارزیابی کرد؟ بد یهی است چنین قضاوتهایی در راه کشورهای

(۱) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی - ترجمه فارسی، صفحه ۷۴ و ۷۳

سوسیالیستی نه از نظر اصولی صحیح است و نه با واقعیت تطبیق میکند.
در قطعنامه دومنین کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا دریخش مروط به امورین المللی
بجمله ای برمیخوریم که در واقع بمنزله نفی اصل همزیستی مسالمت امیز است. آن جمله چنین است:
”بادر نظرگرفتن اینکه همزیستی مسالمت امیز میان نیرومندان استثمارگر و ملت‌های اسیر استمارشده با
وجود مناسبات کنونی ازصلاح و امنیت در جهان سراسی بیشترید مت خواهد داد، قرارداد مسکورا قدی
کوچک ولی مفید در راه کل بحفظ صلح جهانی تلقی میکنیم“ (۱).

تعقید لفظی در این جمله موجب میشود که لااقل منظور تنظیم کنندگان قطعنامه مزبور
بد رستی در کنگردد و با لآخره معلوم نیست که کنگره از ایجاد ”صلح و امنیت در جهان“ نگران
است و یا همزیستی مسالمت امیز را که باید ”بصلاح و امنیت جهان“ منتهی شود فقط میان ”نیرومندان
استثمارگر و ملت‌های اسیر“ عملی نمیداند و با اصلاح همزیستی مسالمت امیز بنظر کنگره بمعنای سازش بین
”نیرومندان استثمارگر و ملت‌های اسیر“ است. با توجه به شوری ”جامعة صنعتی“ که پایه استند لال
و تحلیل سیاسی این کنگره قرارگرفته است بنظر میرسد که تعییر آخری درک صحیح تری از منظور تنظیم
کنندگان قطعنامه باشد زیرا چنانکه دریخش پیشین این مقاله توضیح داده شد پذیرش شروری
”جامعة صنعتی“ باین نتیجه میرسد که ماهیت و تفاوت بین رژیمهای سوسیالیستی و سرمایه داری یکلی
نفی شود و بجای آن گروه دولت‌های صنعتی که یک کاسه همه درداد استثمارگران تلقی میشوند در
مقابل گروه کشورهای غیرصنعتی که ”ملتها اسیر“ نامیده شده اند قرارگیرند. بدین طریق ظاهر ا
عبارت قطعنامه را باید چنین فهمید که همزیستی مسالمت امیز بین دولت‌های بزرگ صنعتی (اعم از
کشورهای سوسیالیستی و اپریالیستی) با کشورهای غیرصنعتی (اعم از هر شکل حکومتی که دارا هستند)
با وجود مناسبات کنونی بین المللی بصلاح و امنیت جهان کنک نمیکند و سراسی بیش نیست.

قطع نظر از اینکه همزیستی باین معنی تعییر تازه ایست که مفهومی جز در ذهن تنظیم
کنندگان قطعنامه ندارد اصول در چنین صورتی معلوم نیست کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا چه
پیشنهادی برای مناسبات بین المللی دارد. اگر نیا، چنانکه قطعنامه کنگره اد عالمیکند، تقسیم بد و
نیروی متخاصم (کشورهای صنعتی و غیرصنعتی) شده و همزیستی بین آنها نیز امکان پذیر نیست ناچار
باید باین نتیجه رسید که جنگ یکان راه حل وضع موجود است و ظاهرا باین عقیده تنظیم کنندگان قطعنامه
 فقط پس از حل مسئله از این راه ”صلح و امنیت“ در جهان استقرار خواهد یافت. ولی چنین نظریه‌ای
 بازجرد یکرقطعنامه شاقض منطقی بوجود می‌آورد زیرا در آن جا فکه شده است ”قرارداد مسکوراقد می
 کوچک ولی مفید در راه کل بحفظ صلح جهانی تلقی میکنیم“. از این عبارت چنین مستفاد میشود که
 کنگره لااقل عقیده دارد که در اوضاع واحوال کنونی میتوان گامهای مفیدی برای حفظ صلح جهان (ولو
 کوچک) برداشت. شاید غرض تنظیم کنندگان قطعنامه اینست که با همزیستی مسالمت امیز نمیتوان
 صلح و امنیت جهان را تأمین نمود. در آنمورت باز این سوال پیش می‌آید که راه و چاره‌ای یکرچیست؟ در
 وضع کنونی بین المللی در مقابل بشیریت شهاده راه بیشتر وجود ندارد: یا باید دولت‌های رژیمهای
 اقتصادی و سیاسی متفاوت بکوشند اختلافات خود را از اه مسالمت امیز و درحال صلح حل نمایند یا برای
 حل آنهاست بجنگ بزنند. اگر ظریفه کنگره درباره عدم امکان همزیستی مسالمت امیز مود قبول واقع
 شود آنهاست باید جهان بیه یک جنگ وحشتانک مخرب اتفاق را باتمام آثار منهدم کننده ای که برای
 تعدن بشری بیارخواهد اورد بتن خود بمالد؟! و در این میان معلوم نیست سهم ”کشورهای غیر-

(۱) گزارش دومنین کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا، صفحه ۴

صنعتی واسیر" جزنا بودی وانهد ام و بد پختی و فلاتک چه خواهد بود . آیا واقعه اه نامین استقلال و آزادی ایران اینست ؟ گمان نمیرود هیچ عقل سلیمانی زیر بار قبول چنین منطقی برود . راه نامین استقلال و آزادی ایران و خاتمه دادن برژیم خود سری و ضد ملی محمد رضا شاه تنهاد رد ست خود مردم ایران و چنیش انقلابی کشورهاست . پیروزی در این مبارزه نیز جز ازراه اتحاد کلیه نیروهای ملی و مکراتیک و تکیه بکلیه نیروهای ضد امپریالیستی جهان امکان پذیر نیست . این راهی است که تجربه کلیه نهضت ها صحت آزربایه شیوه رسانیده و چنیش انقلابی مردم ایران نیز نمیتواند استثنای برای قاعده باشد . متأسفانه این همان خط مشی است که ظاهرا مورد پسند سازمانهای جمهوری ملی اروپانیست زیرا حزب طبقه کارگر ایران یعنی حزب توده ایران خواه ناخواه در عداد این نیروهای است و اتحاد پاحزب توده ایران نیز برای این دوستان به مرجهت خوش آیند نیست . همزیستی مسالمت آمیز و کوشش در رتاعین صلح و آرامش بین المللی نه تنها معنای سازش بین دولتهای دارای رژیمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف نیست بلکه بعضی یکی از اشکال مبارزة بین دو سیستم جهانی ، بین نیروهای صلح و ترقی و نیروهای امپریالیسم جنگ طلب در مقیام جهانی است . شیوه امپریالیسم اینست که بزر جنگ نه تنها اختلافات خود را با سایر کشورها حل کند بلکه رژیم استعمار و استعمار را بوسیله سلاح به ملتها تحمیل نماید . خط مشی سوسیالیستی بعضی براین اسامی مبتنی است که با نیروی جمعی اردوگاه سوسیالیستی و سایر دولتها و مردم صلح طلب جهان راه استفاده از این شیوه را برای امپریالیسم مسد و دکنده و همزیستی مسالمت آمیز را بخوبی تحمیل نماید و بدین طریق راه ملتها را برای نیل به آزادی و استقلال ملی و سوسیالیسم و حفظ پیروزیهای خود در روابر تجاوز امپریالیستها بآزماید . بدینه است در شرایطی که تناسب نیروهای اچنانکه مشهود است ، روز بروز بسود سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم در صحته جهانی تغییر میکند و امکانات امپریالیسم برای تحمیل اراده خود بملتها کاوش میباید زمینه های مساعد تری برای مبارزات در داخل کشورها بوجود میاد و مردم هر کشور بیش از پیش امکان میباشد که با اتحاد و عمل انقلابی خود برژیم های ضد ملی و ضد مکراتیک و استماری خاتمه دهند و آیند . خوش را برای اساسی که خود تشخیص مید هند و صلاح مید اند تعیین نمایند .

بهینین سبب هرقد رمناسبات کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی با کشورهای سرمایه داری و تابعین آنها بسط و توسعه یابد ، امکانات امپریالیسم و عمل آن برای تحمیل نظریات خود بوسیله اعمال زور کثیر میشود و درنتیجه اوضاع مساعد تری برای چنیش داخلی این کشورها فراهم میگردد . بهترین دلیل برای صحبت این نظر روشنی است که امپریالیستها همواره در رقبا مان نسبات بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و تابعین آنها اتخاذ کردند . از هنگامی که نهضتین دلت سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد و پس از آنکه تجاوز مستقیم و دسته جمعی آنها با خاک شوروی عقیم ماند سیاست دلتهای امپریالیستی این بود تا آنجائیکه ممکن است از استقرار رمناسبات عادی دلت و حتی بازگانی با شوروی جلوگیری کنند . بعد از آنکه واقعیت اوضاع نشان داد که اجرا چنین سیاست ممکن نیست در عین اینکه تجاوز دسته جمعی دیگری را علیه اتحاد شوروی فراهم میکردند مساعی خود را بکاربردند تا حصاری در پیرامون دلت اتحاد شوروی بکشند و مانع از آن شوند که رمناسبات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بین این کشور و سایر کشورهای جهان بسط یابد . پس از پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی و تشکیل میسیست جهانی سوسیالیستی همین سیاست علیه کلیه کشورهای سوسیالیستی معمول گردید . امپریالیسم امیکاد رعنین اینکه در پیرامون دلست کشوری و سایر کشورهای سوسیالیستی قلعه ای از پایگاه های نظامی بوجود آورد ه هنوز با تمام قوا از

بسط روابط بازگانی و فرهنگی بین کشورهای سوسیالیستی و دنیای سرمایه داری جلوگیری میکند و تحت عنوان جلوگیری از صدر کالاهای استراتژیک از تحدیدین خود میطلبد که متاب خود را با این کشورها در حدود معینی نگاهدارند. امپریالیسم امریکا هنوز حاضر نیست که دولت توده ای چین را بر سمیت بشناسد و عمل دولت فرانسه را استقرار روابط سیاسی با دولت چین علمی غیر وستانه نسبت بخود تلقی میکند، در کوهای انقلابی حصاری میکشد تا از سطح منابع آن با کشورهای دیگر بویژه با کشورهای امریکای لاتین که بعنوان "قرق" مخصوص خویش تلقی میکند، جلوگیری نماید.

بد نیست کسانیکه از سبب منابع بین دولت ایران و شوروی ناراضی هستند و آنرا چنانکه در قطعنامه "پنجین کنگره" جامعه سوسیالیستهای ایرانی در آریوا (۱۵ آوریل ۱۹۶۳) آمده است "از همه جهت پر ضرر نیروهای ملی و متفرق و پتفع طبقات حاکمه و ارتقای ایران و متعدد اخراجی آن" تلقی میکند کمی در این باره بیان نشده. واقعاً اگر بهبود منابع بین کشورها و اتحاد شوروی پس از انقلاب ایران است دیگرچه نگرانی برای امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی از بسط این روابط وجود دارد؟ چگونه است باعلم باینکه بسط این روابط مانع جنبش نجات بخش ملی ایران است تمام مساعی خود را برای توسعه هرچه بیشتر این منابع بکار نمیرند؟ نند که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی اخیوا انقلابی شده باشند و خواهند با جلوگیری از از سطح روابط اتحاد شوروی و ایران انقلاب ایران را تسریع نمایند؟! شاید هم بعید است بدخشی از نسانی که بهبود روابط بین دولتین را بخش ایران میداند اکنون نقش هادگرگون شده است. دولت شوروی خدا انقلابی دولتهای امپریالیستی امریکا و انگلستان از ایران انقلاب ایران شده است! والا دلیل دیگر نمیتوان برای قبول چنین نظریه ای پیدا کرد.

واقعاً چهار دولت امریکا جد ابا بسط روابط بین دولت انقلابی که واپس ایر کشورهای بیویزه امریکای لاتین مخالفت میکند؟ آیا میترسد که جزیره کوچک کوهای ایران امریکائی لاتین اشغال کند؟ نه! دولت امریکا بخوبی میداند که برای دولت کوهای ایران ادعایی هست که جای امپریالیستهای امریکائی را بگیرد و نه از نظر اقتصادی و مالی چنان بنیه ای را اردا که میتواند جواب تقاضای محمد رضا شاه های امریکائی لاتین را بدهد. ترس امپریالیسم امریکا از رسخ انقلابی افکار ایرانی که در رون این کشورهاست وی بخوبی میداند که بهبود و بسط منابع بین نخستین دولت سوسیالیستی تازه امریکا و واپس ایر کشورهای امریکائی لاتین موجب تقویت و پیشرفت جنبش انقلابی در این کشورهاست و بهمین جهت با تمام نیرو نه تنها در صدد جلوگیری از بهبود و بسط روابط بین این دولتها و کهای است بلکه با کلیه امکانات خود میکوشند تا مگر این دولت کوچک انقلابی را سرنگین سازد و به سایر کشورهای امریکائی لاتین نشان دهد که قیام علیه ستگری امپریالیسم و ارتقای ایرانی انسان صرفه ای ندارد. بدیهی است در مقابل این سیاست امپریالیستی و ظیفه کلیه طبقات و قشرهای انقلابی کشورهای امریکائی لاتین اینست که از استقرار بهبود و بسط منابع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دولت خود (هر قدر رهم ارتقای باشد) با دولت انقلابی که پشتیانی نمایند.

اگر نظریه کسانی را که بهبود منابع بین ایران و شوروی را بیان نمیکند بدیهی باشد مناطقی که نتیجه بررسیم که تأثیر انقلاب در ایران باید با هرگونه منابع عادی نه تنها بین دولت شوروی و ایران بلکه میان ایران و کلیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ضد امپریالیستی مخالفت ورزیم - زیرا طبق این منطق هر نوع منابع از این قبیل بتفع شاه و بزرگ جنبش است! این علاوه بر جای کوشش در بهبود روابط باید در راه و خاتمه هرچه بیشتر و حتی قطع منابع

بکوشیم زیرا گویا چنین مسیاستی پنفع نهضت است ! نتیجه منطقی قبول چنین نظریه ای نه تنها نفی اصل همزیستی مسالمت آمیز است بلکه در عمل آب ریختن در آسیای امپریالیستهاست که با تمام نیروی خود کوشیده و میکوشند که بد ورد ولت شوروی و سایر دولتهاست سوسیالیستی حصاری بکشند و مانع از بسط مناسبات آنها باد و لتهاست دیگرگردند.

بی‌منابع نیست قسمتی از اظهارات نیکیتا خروشچف را در مصاحبه ای که روز ۲۵ اکتبر ۱۹۶۳ بانمایندگان سومین کنفرانس روزنامه نگاران نموده است در اینجا ذکر کنیم . نخست وزیر شوروی در این مصاحبه چنین گفته است :

" همزیستی مسالمت آمیز کشورهای مختلف ضروری و معکن است . ولی این به چوچه به آن معنا نیست که میان ملل متعدده و سمتگران خارجی آنان یا میان زحمتکشان واستثمارگران آنان باید همزیستی مسالمت آمیز برقرار شود . در اینجا واقع و آشتی نمیتواند باشد . حق مقد من هر ملتی است که برای طرد اسارتگران خارجی یا برای سرتگون ساختن تسلط اسارتگران داخلی بمارزه آزادی بخشن دست بزند . ماطرفدار همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای مختلف هستیم ولی از طرف دیگر پشتیبان ملی هستیم که در راه استقلال خود بمارزه میکنند ، در راه آزادی خود بمارزه میکنند . در اینجا اهیج تقاضی نیست ."

در واقع کسانیکه بهبود مناسبات بین اتحاد شوروی و ایران را مخلص مصالح نهضت میدانند همزیستی مسالمت آمیز بین دولتهاست دارای رئیمهای مختلف را بایمارزه طبقاتی در درون این کشورها مخلوط میکنند ، به نقش انسانی توجه های مردم هر کشور را نقلاب کم بهاید هند و عکس نقش عوامل خارجی موئزد را نقلاب را مطلق میکنند . بهمین جهت گمان میکنند که صرف بهبود روابط بین دولت اتحاد شوروی و ایران رژیم شاه را ثبیت میکند و باین نکته توجه نداشته که تزلزل و ناپایداری رژیم کودتا ناشی از بهبود یا و خامت مناسبات باین یا آن دولت خارجی نیست بلکه وابسته به ایتیات ارتجاعی ، ضد ملی و ضد دموکراتیک این رژیم و تعییت آن از سیاست امپریالیستی است . بسط مناسبات باین با آن دولت نمیتواند تا عیوبی در راهیت و شریعت حکومت کوتا داشته باشد و بمارزه مردم ایران برای برانداختن این رژیم از جهت میاست ضد ملی و ضد آزادی این حکومت است نه از نظر مناسبات بین المللی آن پیروزی در این بمارزه نیز تنها منوط بعمل خود مردم ایران و رهبری جنبش است که بکلی عوامل مساعد اخلاقی و بین المللی و محابیه دقيق آن انقلاب را بر انجام رساند . صحیح است که عوامل مساعد بین المللی در پیشرفت و پیروزی انقلاب موئراست ولی این تا عیوب تنهاد رصویری است که شرایط داخلي انقلاب نضوج و قوام یافته باشد . اگر مردم کویا بقیام علیه حکومت جایرو ضد ملی باتیستاد است نمیزدند یا اگر مردم الجزایر علیه استعمارگران فرانسوی قیام نمیکردند تنها پشتیبانی دولتهاست سوسیالیستی از جنبش نمیتوانست موجب پیروزی شود .

ولی در عین حال اگر پشتیبانی بدریخ ارد و گاه سوسیالیست و کمکهای مادی و معنوی اتحاد شوروی و قدرت عظیم بین المللی کنونی اتحاد جماهیر شوروی و تمام سیستم جهانی سوسیالیستی نبود با همه قهرمانیها و جانبازیهای مردم کویا محتملاً انقلاب این کشور به پیروزی نمیرسید و با اگر موفق میشد قطعاً جاری نشوند نظریه سرنوشت گواتمالای ۱۹۵۴ میگردید . حواله دیرای کارائیب یکاراد یکگر صحت این نظریه را بابت رساند .

شکست انقلاب اسپانیارا میتوان بعثابه بهترین نمونه عکس پدیده کهای والجزا یوز کرنمود. با وجود قهرمانیها و لاوریهای مردم اسپانیا در وران جنگ ملی انقلابی (۱۹۳۶-۱۹۳۹) و با اینکه اتحاد شوروی و طبقه کارگر کشورهای اروپائی و امریکائی تأثیرگذار آغاز کرد و به کمک انقلاب اسپانیا شناخته شد و حتی نیروهای کارگری این کشورهای اولیه در این راسته اتفاقی داشتند و شورای امنیت این کشورها این راسته را انتخاب کردند. اگر این جنگ انقلابی در راسته این راسته ای این اتفاقی داشتند و شورای امنیت این کشورها این راسته را انتخاب کردند. این اتفاقی داشتند و شورای امنیت این کشورها این راسته را انتخاب کردند.

رفیق موسلوف عضو هیئت رئیسه و یکی از هیران عالیقدر حزب کمونیست اتحاد شوروی در گزارشی که بیان نمود کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سفرنامه گذشت (فوریه ۱۹۴۶) این راسته را انتخاب کردند و دو ولت اتحاد شوروی را نسبت به جنبش آزادی بخش ملی در سراسر جهان به بهترین وجهی بیان داشته است. رفیق موسلوف در گزارش مژه‌راز جمله چنین گفت: «

» حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام احزاب مارکسیست - لینینیست جنبش آزادی بخش ملی را یکی از مهمترین نیروهای انقلابی عصر حاضر میداند و معتقدند که این نیرو در رهاره علیه امپریالیسم و در راه صلح و سوسیالیسم نقش بالاتری خواهد کرد.

انقلاب کبیسر سوسیالیستی اکتبریایی نخستین بار در تاریخ بتمام ملل اسلام را زده راههای واقعی و عملی نجات از قید ستم ملی را نشان داد و پروسه انقلابی عظیمی را که اکنون بواقعه ای دارد ای اهمیت تاریخی جهانی یعنی باضحلال سیستم استعماری انجامیده است آغاز نهاد.

انقلابهای آزادی بخش ملی در راسته ای این راسته را پیروزی رسیده اند. نخست آنکه سیستم جهانی سوسیالیسم پدیده آمد و اکنون توسعه و تحکیم میدید و بعامل قاطع تکامل جامعه بشری بدل میگردد. دوم آنکه در نتیجه نارومنیروهای ضربتی امپریالیسم یعنی آلمان هیتلری، ایتالیای فاشیستی و رژیم میلتاریستی در وین جنگ جهانی ارتجاع جهانی بطور نسبی ضعیف شد. سوم آنکه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشورهای متropolی مبارزه علیه سیاست استعماری امپریالیسم را شدید کردند. مجموعه این عوامل شرایط بسیار مساعد برای پیروزیهای جنبش آزادی بخش ملی فراهم ساخت و موجب شد که دامنه این جنبش سراسر منتصرات استعماری و نیمه استعماری امپریالیسم را در سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین فراگیرد. مبارزه کمکهایی که جنبش آزادی بخش ملی با مبارزه خود بکشورهای سوسیالیسم و بتمام نیروهای انقلابی میکند ارزشمندی قائلیم. وحدت تمام نیروهای انقلابی و شیوه پیروزیهای انباره رهاره ملی آسیا، افریقا و امریکای لاتین با نافع ای این کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر و زحمتکشان تمام کشورهای اسلامی را دارد و این همان پیوستگی روز افرون صفوی نیروهای انقلابی مبارزه ضد امپریالیسم است. در آن روزهایی که کشور ما یکانه کشور سوسیالیستی بود لینین نوشته: « جنبش انقلابی ملک خاورزمین اکنون فقط در راسته مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی علیه امپریالیسم جهانی میتواند با احراز موقتی توسعه یابد و

(۱) دریاره علل پیروزی انقلاب کهای و مقایسه آن با انقلاب اسپانیا به مقاله سانتیاکو کارلیلید رمجله صلح و سوسیالیسم شماره ۵ سال ۱۹۶۳ و ترجمه فارسی آن در مجله مسائل بین المللی شماره

بسهف برسد" (۱)

این سخن لین اکنون که سیستم جهانی سوسيالیستی وجود دارد باطنین خاصی قوت و اعتبار خود را عرضه میدارد.

مفهوم مشخص کوئی پشتیانی کشورهای سوسيالیستی از جنبش آزادی پخش ملی چیست؟
وظیفه انترا سیونالیستی کشورهای سوسيالیستی عبارتست از عقیم که اشتن د سائنس امپریالیستها برای احیاء رژیمهای استبدادی در کشورهای نوستقال و تلاش امپریالیستها برای جلوگیری از تحقق آمال ملی ملت‌های که از قید ستم استعمار رسته اند. در تمام این موارد وظیفه مستقیم کشورهای سوسيالیستی است که ازین کشورها از مجاری سیاسی و دیپلماتیک پشتیانی بعمل آورده و هر زمان ضرورت پیدا کرد با اتکاء بTEM قدرت سیستم جهانی سوسيالیسم متجاوزان امپریالیست را مهار زند.

سیاست ماد مرمرد کمل به ملل مبارز راه آزادی بر اصول عالیه انترا سیونالیسم پرولتسری و وصایای لینین بزرگ استوار است. حزب ما و دلت مباره انظریات خود را در مرمرد مسائل مبارزه آزادی پخش ملی بتفصیل و بتصویر بیان داشته اند. در پاسخهای اخیر فرق خروش‌چف به مسئوالات عددی از روزنامه های افريقيا و اسيائی بانهای صراحة گفته شده است هر ملت که عليه استعمارگران به پیکار برخاسته پشتیانی محکم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسيالیستی را حساس کرده است. ما اموز با بانک رساعلام میداریم که ملل مبارز راه آزادی درایند نیز میتوانند جد اباين پشتیانی میداریانند.

مل آسیا و افريقيا و امريکا لاین نیک میدانند که اتحاد شوروی از جنگهای عاد لانه و آزادی پخش ملی عليه اسارتگران خویش مجد انه پشتیانی میکند. اتحاد شوروی و نیز کشورهای سوسيالیستی دیگر به جنبش آزادی پخش ملی انواع نکهای اقتصادی و سیاسی و در صورت لزوم حتی کمل های نظامی مبدول دارند و تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از اقدام امپریالیستها به جنگهای موضوعی و صدور مسلحه ضد انقلاب بعمل می‌برند.

کافیست بواقیعیات نظری پشتیانی از مصر در روزهای ماجراجویی متجاوزان انگلیس و فرانسه و اسرائیل در سوئز، کمل به اند و نیزی در مبارزه آن کشور برای تحکیم استقلال و بازگردان ایوان با خطر واقعیات بسیار یگر اشاره شود. هیچ ملتی نیست که برای پشتیانی گرفتن بما مراجعه کرده باشد و این پشتیانی را در ریافت نکرده باشد. سریازان قهرمان ارشنجات ملی الجزاير، نیروهای مسلح اند و نیزی، یعنی وکشورهای دیگر خوب میدانند که چه اسلحه ای به آنها در مبارزه علیه استعمارگران در در راه آزادی واستقلال کمل کرده است.

نهاد رهمنی او خرد دلت شوروی چند بارا قطعیت تمام بد فاع از ملل مبارز راه استقلال ملی پرخاسته است. دلت شوروی از مبارزه ضد امپریالیستی مردم پاناما و قبرس پشتیانی کرده، با مقاومت شجاعانه مردم و بت نام در قال تجاوز امريکا ابراز همیستگی نموده، امپریالیستهای انگلیس و امريکا را از خالت در مرمرد اخلي جهوری تude ای زنگبار برحد رداشته و د مائن استعمارگران را در افريقيا شرقی افشا کرده است.

اکنون که احراز استقلال اقتصادی و پیش روی در راه توقي اجتماعی جهت عمومی مهارزه ضد امپریالیستی کشورهای نوستقال را تشکیل میدهد توسعه همکاری اقتصادی کشورهای سوسيالیستی

با آنها و کل اقتصادی برادرانه به آنها اهمیت خاصی کسب کرد ^۰ است . اتحاد شوروی وظیفه خود را بنحو مستعوانجام میدهد . جمع اعتباراتی که اتحاد شوروی با شرایط مساعد پکشورهای نواستقلال و اکدارکرد ^۰ از ۳ میلیارد رول مت加وز است . اتحاد شوروی تقریباً در ساختمان ۵۰۰ مئسنه صنعتی وغیره به کشورهای نواستقلال که تکیه گاه استقلال اقتصادی آنهاست تکهای بی شایبه مبدول میدارد . کارخانه فلزگذاری بمهیانی و سد اسوان الى الابد رخاطر قمل بعنوان مظہر همکاری برادرانه ^۰ کشورهای سوسیالیستی و کشورهایی که ازیند استعمارسته اند باقی خواهد ماند . ^{۰۰۰}

ملل کشورهای آزاد شده میدانند که با اینکه با اقتدار اقتصادی سوسیالیسم میتوانند رهارزه علیه استیلاي انحرافات بین المللی به پیروزی نائل آیند . این ملتهدار را فزیش قدرت اقتصادی کشور - های سوسیالیستی نفع حیاتی دارند - کامبیسیهای کشورهای سوسیالیستی در عرصه مسابقه اقتصادی و توسعه روابط اقتصادی آنها با کشورهای نواستقلال در شرایط کوتني یکی از مهمترین اشکال پشتیانی مؤثر سوسیالیسم از طبقهای کشورهای آزاد شده است . ^{۰۰۰}

مردم شوروی همواره طرفدار محوكای اشکال استنگری استعماری بوده و هستند و اتحاد

برادرانه ملی را که از یوغ استعمار و نیمه استعمار آزاد شده اند یکی از منانی اساسی سیاست بین المللی خود میدانند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره به ملتنهای که علیه امپریالیسم و در راه آزادی و استقلال ملی خود مبارزه میکنند با تمام قوایکت کرد و در آینده نیز این کلک را ادامه خواهد دارد .

اینست روش و خط مشی واقعی و قاطع حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی درباره جنبش انقلابی کشورهای مستعمره ووابسته ، نه آنچه درنتیجه اشتباه یا مبالغه در ازیزیابی مسائل مکن است از قلم فلان روزنامه نویس یا غافل حقق اتفاقاً در برخی ازانشارات شوروی جای گرفته باشد . از کجای این اظهارات رسمی که در سراسر جهان پخش شده است میتوان ولو بصورت تغییر و تعبیرهش شد اینست باطنی نمود که بنا بقول ماهنامه سوسیالیسم و کنگره سازمانهای جیمه ملی در اروپا گویا دولت شوروی یا امپریالیسم امریکا یا هر امپریالیسم دیگری سازش کرده است ؟ آخر سازش بین دو دو و دو بزرگ باید بر سر مطلبی باشد که طرفین بآن علاقه نمتد . آیا امپریالیسم امریکا علاقه یافته است که بر سری پیشرفت انقلابهای رهائی پیش بیاند و دولت شوروی توافق کند ؟ اگرچنان تصمیم محالی را امپریالیسم امریکا گرفته باشد یگر باید فاتحه امپریالیسم را خواند داشت .

ایران آزاد ارگان سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا مینویسد :

"جامعه شوروی که بر اثر خود اری از رفاه مادی پست ریج خاصیت انقلابی خود را ازدست داده و با سیاست طرف لیبرالیسم ! نشاط انقلابی سالنهای اولیه پس ازانقلابی پژموده شده دیگر حاضر نیست به عنوانی که باشد بخطر بحرانهای سیاسی تن در دهد و کارگرمه روسی دلیلی نمی بیند که بخاطر کارگرود هقان گرسنه و پرهنگ اسیائی و افریقائی یا امریکائی لاتین رفاه مادی خود را ازدست بدهد . نتیجه این تعایل اینست که دولت شوروی و حزب کمونیست مجبور میشود باید هآل انقلاب جهانی کارگری خدا حافظی کند (کذا در اصل) و بصورت دولتی مانند سایرد و لتها باجرا سیاست در حفظ وضع موجود بپردازد - جامعه امریکائی با انتخاب کندی نشان داد که تعایل دارد با شوروی از درسازش و همکاری و دوستی د رأید وجود شوروی و رژیم آن کشور را قبل کند همچنانه مذاهب مختلف

وجود یک یگرای پذیرفته اند " (۱) .

روزنگاری بود که شعار عمومی تبلیغات دنیای سرمایه داری علیه اتحاد شوروی این بود که مردم شوروی گویا از گرسنگی ممیزند و اگر تلنگری از خارج زده شود این رژیم فرومیزد و مردم علیه رژیم موجود قیام خواهند کرد و از این قبیل ترهات . بنابراین این تبلیغات میکوشیدند بعد مردم کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین چنین تلقین کنند که انقلاب و سوسیالیسم دردی را وانمیکند زیانمنه کامل آن اتحاد شوروی است که بنابراین تبلیغات دارای چنین وضع این افراحتی است .

امروز که دیگر پیشترفت‌ها اقتصادی، علمی، منعطف و اجتماعی اتحاد شوروی چنان برملا شده که دیگر جای تردید وابهانی برای کسی باقی نگذارد ناگزیر تم تبلیغات سرمایه داری نیز تغییر کرده است . اکنون شعار سیاسی جای شعار گرسنگی را گرفته است . طبق این تبلیغات جدید گویا مردم شوروی بقدری سیورشد اند که دیگر حقیقت حوصله قدر واند یشه درباره انقلاب راندند . شعار تبلیغات تغییر کرده ولی هدف آنکه عبارت متماًز کوشش در لسرد کردن مردم کشورهای ازیند رسته و ماًیوس ساختن مردم کشورهای که برای آزادی واستقلال خود مبارزه میکنند همچنان بجای مانده است گوئی این شورانقلابی سوسیالیستی نیست که مردم شوروی را افق و عقب افتادگی زمان تزاری بچنین مرحله از ترقی رسانیده ، گوئی این شورانقلابی نیست که موجب اینهمه فد اکاری واخودگشتنی از طرف مردم شوروی در جهان را در جهان را در برآبر ترقیات شگرف شوروی با عجب و تحسین واد اشته است ! عجب تو آنکه اکنون کسانی سنگ "اید ه آل انقلابی جهانی کارگری" را بسینه میزندند که خود از بنیاد آن مخالفند . آنوقت کسانی از هموطنان مانیزیده امیشوند که بجای مشاهده و تحلیل عمیق واقعیت دل باین قبیل تبلیغات دنیای سرمایه داری میدهند و برای سامان برای انقلاب ایران نقشه میکشند . در حالیکه واقعیت حوادث جهان در جهان سالهای اخیرنشان میدهد که موافقی پا پیشرفت قدرت اقتصادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی روز بروز برمیزان کمل مادی و معنوی اتحاد شوروی وارد وگا سوسیالیستی به جنبش‌های نجات بخش ملی افزیده شده است بطوریکه بهیچوجه نمیتوان اوضاع کنونی را از این جهت باده سال پیش قابل مقایسه داشت .

اگر قدرت ارد وگاه سوسیالیستی روزان حکومت دکتر مصدق حتی یاند ازه زمان بحران ترمه سوئز بود نه محاصرة اقتصادی انگلستان ، نه مد اخلاق علني و رسمی امریکا ونه حتی تجاوز احتمالی مصالح نیروهای امپریالیستی با ایران ، البته در صورتیکه مردم ایران حکومت ملی دلیرانه استادگی میکردند ، قادر برجولگیری از پیروزی جنبش ملی مردم ایران نمیشد . زیرا امروز هرشاگرد مدرسه ای لااقل این نکته را میداند که دولت اتحاد شوروی تاچه اند ازه به در رهم شکستن سیستم پایگاههای نظامی امپریالیستی بجهة دمحاجه خالک خود علاقه مند است و بهمین جهت قطع نظر از کلیه جهات دیگری که میتوط بسیاست عمومی و ماهیت دولت اتحاد شوروی است نمیتوان تردیدی داشت که لااقل از این نظر هم شده دولت شوروی به تشکیل یک حکومت ملی و ضد امپریالیست در همسایگی دیوارید یوار خود بمرا تبع بیشتر علاقه مند است تا در مصر ، یعنی ، کهیا ، الجزایر و کشورهای افریقائی و امریکای لاتین که هزاران کیلومتر از مرزهای او دروند . شاهد باز مصحت این نظر مناسباتی است که پس از جنگ جهانی دوم بین دولت شوروی و جمهوری فنلاند که کشور سرمایه داری و همسایه مستقیم اتحاد شوروی است برقرار شده و روز پیروز در جهت بهبود قویه می‌باشد .

(۱) ایران آزاد ، شماره نهروز ۱۳۴۳ ، مقاله میتوط بقرارداد مسکو

برخی علت مخالفت خود را بایهود مناسب بین ایران و شوروی چنین بیان میکنند که چون رژیم شاه با بحران اقتصادی شد بدی موافق است، کمک و توسعه روابط اقتصادی اتحاد شوروی با ایران موجب آن میشود که از خاتمه اوضاع اقتصادی کاسته شود و با نتیجه شیوه برای رژیم فراهم آید. چنانکه در با لاخته شد بحران اقتصادی و اجتماعی که سراپای ایران را فراگرفته ازان نوع نیست که با این دواهارفع شود. بحران کنونی زایده روش ضد ملی اقتصادی و سیاسی شاه و رژیم اوست و از ما همیت آن سرچشمه میگیرد و تا هنگامیکه در بر همین پاشنه می پر خرد رفع آن میسر نیست. از طرف دیگر اگر غرض محال رژیم کنونی پخواهد واقعاً از پشندهای اتحاد شوروی که صرف اینفع مردم ایرانست (نه بنفع رژیم) استفاده کند چرا ماباید با آن مخالف باشیم؟ مگر ممکن پرستان و ازاد پخواهان ایران طرفدار بختی و ذلت مردم ایران هستند و یا معتقدند که باید آنقدر را وضع زندگی مردم و خیم شود و آنقدر گرسنگی و قهوه بیکاری بر مردم چیره شود تاقد می در راه جنبش برد ازند؟ چنین نظریه ای نه تنها از بنیاد غلط است بلکه خود توهینی بر مردم ایرانست که طی ۲۰ سال اخیر مرکرا برای استقلال و آزادی (نه بخارط نان و گوشت) دست بقا مهای قهرمانانه زده اند و از جانبازی و فداکاری در این راه در ریز نهوده اند. اگرچنین منطق پایه کار انقلابی پاشد آنگاه باید مثلاً از بسط فساد و دزدی و رشای نیز خرسند بود و آنرا بمعابه کمک برای جنبش انجانست! تکلیف این قبیل نظریاً تدریباً افکار عمومی مردم ایران روشن است و نتیجه آن جز اشاره و برید ن از مردم چیز دیگری نخواهد بود.

واقعه اگر فرض دارد ولت ایران پیشنهاد شوروی را در ریاره تائیین کارخانه ذوب آهن که قریب سی سال است و لتهاي مرتعج ایران اینقدر رهای و هوی در اطراف آن راه اند اخته اند و اینهمه پول بی نتیجه بیوار تهیه طرح آن بجیب کمپانیها و متخصصین امریکائی، آلمانی و انگلیسی و فرانسوی ریخته اند، میبیند برفت و ولت شوروی همانطور که در مرور هند و سلطان و استقلال اقتصادی کشورها نموده است در مردم ایران هم اقدام میکرد و این موسمه که پایه نتایج سنتی ایران استخان کارخانه ذوب آهن، ساختمان سیلو و سد ارس و اترک و امثال این قبیل اقدامات بوسیله شوروی که دستگاه دولتی امکان بلعیدن اعتبار آنها را دارد (زیرا اعتبارات صرف خرد از خود موسمی است شوروی میشود) و هزاران کارگر بیکار از گرسنگی و مrog نجات میدهد سلامان بنفع کشور مردم ایران تمام میشود نه بنفع شاه. محقق اگر ساختمان کارخانه اهن گذ ازی بنفع شاه و دستگاه دولتی این رژیم بود تاکنون اینهمه اوقات را به لیست و لعل نمیگرداند و این پیشنهاد را میبیند یوفتند. از طرف دیگر چنین پیشنهاد هایی مردم پسند امپرالیستی امریکائی و انگلیسی نیست زیرا انسابهای بیهوده مدت سی سال وقت و پول مردم ایران را تلف نکرد اند. آنها میدانند که اینکار و نظارت بر آن کلید استقلال اقتصادی کشور است و بهمین جهت با آن مخالفند. اگر روزی هم مجبور بعواقب شوند پخواهند خود آنرا بسازند تاره بهره کشی بدید برای خود ایجاد کند و بهمین جهت هیچگاه با ترتیبی که دولت شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ساختمان این قبیل مؤسسات را پیشنهاد میکنند نمیتوانند موافقت داشته باشند زیرا موسمه ای دلولتی که با پول ایران آنهم باعث رات بسیار طولانی ساخته شود برای سرمایه داران قابل استفاده نیست.

از این بگذریم. وقتی دلت شوروی حاضر میشود برج و خشکبار و محصولات دیگر قلاحتی ایران راکه بمنابع ایجاد بازار مشترک و رقابت دلتهاي هم بیمان "اعلیحضرت همایونی" ترکیه و یونان، در خارجه بازاری ندارد بنزه عاد لانه بخرد و با این اقدام میلیونهاد هقان برج کارگیلان و مازندران و نقاط دیگر ایران را از بختی و فلاکت و هزاران بازگان و پیشه و ایرانی را از ورشکست.

حتی نجات دهد ، چرا ماباید با آن مخالف باشیم ؟

این اقدامات نه شهاکنی بشاه نمیکند بلکه بعکس چشم و گوش مردم ایران را بیشتر باز میکند و با مقایسه اعمال امپریالیستها که مبنای آن جز غارت و تاراج متابع ثروت مردم ایران نیست را صحیح و تشخیص دوست ازد شمن را بانها می‌موزد . علاوه بر این تجربه کشورهای دیگرنشان میدهد که هرقدر مناسبات اقتصادی و فرهنگی کشورهای ایرون با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بسط و توسعه یابد مواضع امپریالیسم بیشتر تضییف میگرد و ناگزیر شرم موجدر راود اربعق نشینی بیشتری در ابراز نهضت میکند و این امازه رجهت بسود نیروهای مبارز راه آزادی واستقلال کشور است . تجربه یونان ، برمود ، سیلان و کشورهای دیگری از این قبیل این حقیقت را شکار می‌سازد .

صرف نظر از تمام این طالب معلوم نیست چه ضرورتی حکم میکند که دلتاها سوسیالیستی بمناسبت اینکه هنوز مانتوانسته ایم کشور خود را از شر غارتگران خارجی و دست نشاند گان داخلی آنها آزاد کنیم دست روی دست بگذراند ، قیافه عروس بخود بگیرند و مناسبات بازگانی و فرهنگی خود را بامرد م ایران قطع کرده منتظر روزی باشند که مابا لآخره تسمیم تاریخی خود را بگیریم . یک آن خود فان را بجا این دلتاها بگزیریم و فکر کنیم واقعه چنین توقعی بیجانیست ؟ مافقط یک موقع مشروع از این دلتاها داریم و آن اینست که اگر جنبش آزادی پخش مردم ایران بهرنحوی که خود مردم ایران مقتنصی انسنتد جد اعلیه ستمگان داخلی و خارجی برخاست این دلتاها و سایر دلتاها خد امپریالیستی پشتیانی و کملک مادی و معنوی خود را از مادریخ ندانند و به دلت ملی که پس از پیروزی نهضت تشکیل خواهد شد باتمام وسائل که کنند تا در چارصد و پرورد انقلاب از طرف امپریالیستها نشود . اظهارات نیکاتراخوشچاف و سولف نشان میدهد که دلت اتحاد شوروی وارد قاه سوسیالیستی با چنین تقاضای مشروعی همواره موافق است و غیر از این هم نمیتواند باشد .

ماهنا�ه سوسیالیسم در مقدمه مقاله پیش گفته پس از آنکه جمله ذیل را از سمرقاله شماره ۶۹ سال جاری روزنامه مردم نقل کرده است : « گاه کسانی هستند که محتوى واقعی مسامی اتحاد شوروی را برای بهبود روابط با ایران بد رستی درک نمیکنند و تصویر میکنند چون دلت شوروی یک دلت موسیالیستی است و چون دلت ایران ارتقا یابد نشاند امپریالیسم است گویا اتحاد جماهیر شوروی نباشد کوششی برای بهبود روابط خود با چنین دلتی بخراج دهد ” ، مینویسد : « نویسنده گان روزنامه ” (مردم) خود روزی جز ” چین ” کسانی ” بودند و همین انتظار از شوروی داشتند اما امروز با شاره ” چوید ست کارگردان سکو موقعيت خود را عرض کرد ” .

مادریاره اتها مات ” چوید ست ” و غیره بانویسنده گان ماهناامه بحث دیگری نداریم زیر آنچه گفتند بود دریخش اول این مقاله در راه چگونگی مناسبات با حزب توده ایران با حزب کمونیست اتحاد شوروی اتفاق ایم و بعلاوه این قبیل اتها مات با حزب کمونیستی و کارگردی بقدرتی در زندگان میگذشتند که دیگر حقیقتگرین بورژوائی آن از تکرارش صرف نظر کردند . تنها چیزی را که به نویسنده گان ماهناامه توصیه میکنیم اولاً اینست که توجه داشته باشند از احساسات و برآشتنی آنها شمنان مردم ایران استفاده نکنند زیرا این قبیل اتها مات را امپریالیسم و ارتقا عرض کردند و اختلاف نزدند این است و ثانیاً متناسب باشند که استقلال را می بینند اخلاق نظریست و الاید معتقد شد که حزب یا جمعیتی برای اینکه استقلال خود را نمایش دهد باید منطق و اد راک را کنار گزد و بطور سیستماتیک همواره با احزاب و جمیعت های دیگر اخلاق از نظر داشته باشد و حتی در رون یک حزب اخلاق از نظر ائمه جای اتفاق نظر و وحدت را بکنید تا میاد ابکسی بگویند تو بفرمان ” چوید ست ” این و آن حرکت میکنی و از خود ت عقیده مستقلی

اماين گفته که "نويسندگان روزنامه مرد م" یا بهبارت دیگر حزب توده ايران (زيرروزنامه مودم ارگان رسمي کميته مرکزي حزب توده ايرانست و نويسندگان آن تابع خط مشي کميته مرکزي هستند) نيز خود روزی همین انتظار را اشوروی دشته اند بهيچوجه با واقعیت تطبیق نمیکند. شماکلیه شماره های روزنامه مرد م، مجله دنيا و ساپورشنريات حزب ماراد رجيران چند سال اخیر ورق پژوه اگریك مقاله یافتيده که در ياره مناسبات ايران و شوروی نوشته شده باشد بدون اينکه حکومت شاه و کود تاراد رست از اين بابت که بجای ايجاد روابط حسن همجواری و دوستي با اتحاد شوروی کوشش در بهم زدن مناسبات بین دولترين ميكنتند مورد حمله قرارداده باشد، آنگاه ميتوان "ماهنامه سوسيا ليم" را الاقل در فرمي از اظهارات خود حق داشت.

برای اینکه آنچه در این باره مینویسیم جنبه انتزاعی پیدا نکند و بصورت شرط پندی کودکانها در نظر نباشند اکتفا میکنیم که قسمتی از سرمهقاله روزنامه مردم (شماره ۲۰ دوهفدهمین) که تاریخ آن ۲۵ تیرماه ۱۳۴۰ یعنی درست در صحیحه بحران مناسبات ایران و شوروی و عنوان آن نیز "د پیرامون روابط ایران و شوروی" است در اینجا مایه ویریم.

بررسی در روزنامه های این دهه نشان می دهد که از سیاست خارجی دلت دکتر امینی بازدیده را و در مصاحبه به سرمقاله روزنامه مردم پس از آنکه از سیاست خارجی دلت دکتر امینی بازدیده را و در مصاحبه به مخبر یونایتد پرس داشتند که "احتمال اینکه حکومت من بیطریق را بیند برد وجود ندارد ۰۰۰ قصد فرستادن هیئت حسن نیت بمناسبت ریاض نیست" بحث کرد و آن سیاست را درجهت خلاف صالح مردم ایران ارزیابی نموده مینویسد: "اعتراف با یینکه سیاست استدادران ایران در مجامعت بین المللی چشم به هیئت های امریکا و انگلستان دخته اند بخوبی نشان میدهد که چرا و لتهای پس از کودتا وازان جمله دلت نمایند گی امریکا و انگلستان دخته اند بخوبی نشان میدهد که چرا و لتهای این درجه احتراز از نسبت حاضر از اتخاذ یک سیاست بیطریقی و از برقراری دستی با اتحاد شوروی تا این درجه احتراز از نسبت د دلت اتحاد شوروی با راهاظهار اذته است که د وستی وی با ایران بهمیوجوه مشروط بد شفتم باد و ل دیگر نیست ولی د ول امپریالیستی با راه اثبات کرد که شرط عدم پشتیبانی آنها از دلت ایران پشت پا زدن این دلت بد وستی با اتحاد شوروی است . سفیر کیرکشوروی در موقع عزمیت از ایران تجربه پنج سال مأموریت خود را در این جمله خلاصه کرد: " من برای بهبود روابط د وکشور تمام کوشش خود را بکار بردم ولی بد مقاصل حسن نیت ما ایران حسن نیتی از خود نشان نداد " .

وی روز بیان مسیح یعنی ۲۱ مرداد نیمگویید که از میان دولت بزرگی که با ایران معامله دارد فقط دولت شوروی ۰۰۰ دارد. این میکند و بازگانی او با ایران یکی از عوامل رونق صادرات ماست. در همین است که بر اساس پایا پای عمل میکند و بازگانی او با ایران یکی از عوامل رونق صادرات ماست. در همین آذربایجانه گذشت. ریزنامه اطلاعات با تکیه بر روی استناد رسمی نوشته بود که شوروی از نظر خرد صادرات ایران مقام اول را دارد و حال آنکه از نظر فروش کالا با ایران در مقام هفتم است. دولت اینمی از توجه باین حقایق میپرسد زیرا که توجه باشان اچار مارابه سیاست غیرازسیاست کنونی رهبری خواهد کرد ۰۰۰

این د ولت برای اینکه مانند پیشینیان خود از قبول مساعدت های اتحاد شوروی سیاست زندگانی را معرفی کرد اما همچنان که مذکور شد این اتحاد محدود به امور اقتصادی بود و در این مورد نتوانست این اتفاق را در ایران اثرا کند. این اتفاق را می توان با توجه به اینکه مانند پیشینیان خود از قبول مساعدت های اتحاد شوروی سیاست زندگانی را معرفی کرد اما همچنان که مذکور شد این اتفاق را در ایران اثرا کند. این اتفاق را می توان با توجه به اینکه مانند پیشینیان خود از قبول مساعدت های اتحاد شوروی سیاست زندگانی را معرفی کرد اما همچنان که مذکور شد این اتفاق را در ایران اثرا کند.

نوشت که "شوری یک پیشنهاد نفت صدر صد بایران داد" و مذکور شد که طبق این پیشنهاد صدر صد منافع بد ولت ایران خواهد رسید . کل اتحاد شوروی به کشورهای نظریه‌مصر، هند وستان و عراق در ساختن کارخانه ذوب آهن بهترین دلیل آنست که پیشنهاد های اتحاد شوروی پیشنهاد هایی کاملاً عملی و خالی از هرگونه قید می‌باشد و درجهت تأمین منافع اساسی کشور ماست .

ملت ایران خواستاریاست بیطریقی، خروج از پیمانهای نظامی و دوستی با اتحاد شوروی است . می‌باشی که دولت امینی در پیش دارد همان سیاست خاندانه شاه و دو ولتهای پس از کود تا است و با مصالح حیاتی می‌بین مانفات دارد .

گمان نمی‌رود هیچکس حتی نویسنده‌گان ماهنامه سوسیالیسم امکان داشته باشند تضادی بین این روش با روش تکنیکی مادریاره منابع اتحاد شوروی پید اندانید . حزب مبانچه عقیده دارد بی بروای می‌گوید و نظریات خویش را آشکارا در برآورده اند این مطற میکند و اگر هم درنتیجه استیاه در ارزیابی این دراز تحول شرایط تغییری را در روش پیشین خود لازم بد اند باکی از این ندارد که صمیمانه و اشکارا آن تغییر و علی‌الاتخاذ روش جدید رامطح نماید تا سو تفاهی در زاده هان راجع بروش و خط مشی ما بر و ز نکند . بنابراین دوستان مابیهوده دری تضاد جوئی در نوشته ها نظریات مازرونی . بهتر است بجا ای اینکار صاف و پوست کند و بد و دشمن و ناسزا نظریات خود رامطح کنند و اگر لازم میدانند از ماجواب بخواهند یا با موارد بحث منطقی واصلی شوند . مردم ایران بهترین قاضی و ناظرند .

مادریاره لزوم وحدت کلیه نیروهای ملی و مکراتیک، دریاره اتحاد عمل بین تمام آنها یک شرط رهایی مردم ایران و تأمین استقلال ملی و آزادی می‌بین را در براند اختن رژیم دست نشانده کنونی میدانند مکرانوشته و استد لال کرد ه ایم . یکانه راه موقفيت همین است . هرقد رزود ترباین نتیجه بررسی همانقدر به تسریع هدف مشترک کلک کرد ه ایم . بنظر ما اختلافات عقیده ای دریاره مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نمیتواند و نباید مانع چنین وحدت پیشود . کسانیکه برای یک هدف و یک مقصد (لو در در و ران کوتاهی) مبارزه میکنند متوجه یکدیگرند . این درسی است که تاریخ کلیه مارزان و انقلابات بیمداد است . بجای تکیه بر روزی مسائل مورود اختلاف باید نقطه مشترک را دید نظریات را بیکدیگرنزد یک ساخت و برمبنای برنامه مشترکی دست بکارشود و دانست که دو صد گفته چون نیم کرد اریست .

اینست است موضع مائسبت با اتحاد جماهیر شوروی و چنین است نظر مادریاره مسئله بهبود مناسبات بین ایران و شوروی .

برای اینکه تفصیل در است لال واستفاده از تمیل موجب سرد رگی و ابهام در مرور مسائل مطروحه نگردد بی فایده نیست دریاریان این مقاله نکات اصلی این مقاله ذیلاً خلاصه شود :
۱- نظریه حزب توده ایران دریاره ضرورت ایجاد بهترین و صادقانه ترین مناسبات دوستان بین ایران و دو ولتهای سوسیالیستی بویژه دولت اتحاد جماهیر شوروی که همسایه دیوارد پوارکشیده ماست از ماهیت طبقاتی حزب ما، از خصلت انتون سیونالیستی و می‌بین پرستانه آن که خود ناشی از ماهیت طبقاتی حزب است سرچشمه میگیرد .

۲- هم بستگی بین المللی احزاب مارکسیستی - لنینیستی و از جمله حزب توده ایران را نباید با وابستگی استیاه نمود . پایه این همبستگی فقط جهان بینی واحد، هدف مشترک و جهت عمل مشترک است . مناسبات بین احزاب طبقه کارگر برایه تساوی حقوق و استقلال قرار گرفته است . در

جنبیش کمونیستی احزاب " فرمانده " و " فرمانبر " وجود ندارد . حزب توده ایران برای خود هیچ " چوب دستی " جز چوب دست منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران و جنبش جهانی پهلوتاریا نمیشناید .

۳- حزب توده ایران بمقتضای مبانی عقیده ای و پایه های جهان بینی خود یکشون های سوسیالیستی در مرحله اول با تحدش شوروی نخستین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان بادیده تحسین و احترام مینگرد ، از پیروزیها و پیشرفت های آنان خرسند میشود و از عدم موقوفیت یاد شواریهای که در جنبش جهانی کارگری بوجود میآید متا مغروملو میگردد . پشتیوانی حزب توده ایران از اتحاد شوروی وارد وگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کارگری علاوه بر مبانی عقیده ای و اصولی بمنشی برنقش عظیمه است که دلت شوروی وارد وگاه سوسیالیستی در پشتیوانی برادرانه از جنبش های نجات بخش ملی و در پیروزی این نهضت ها ایفا میکنند .

۴- این پشتیوانی و همبستگی نه تنها معارض میهن پرستی حزب مانیست بلکه بعکس مو'ید آنست زیرووجود دلت شوروی وارد وگاه سوسیالیستی و قدر روزی افزون آن در مقیاس جهانی موجب تضعیف امپریالیسم و در ترتیجه کمک بیمانندی به پیشرفت نهضت آزاد یخواهانه واستقلال طلبانه کشور ماست . طبقه کارگر ایران و حزب آن بحکم اینکه در استعمارهای طبقه یاقشی از جماعت ایران شرکت ند اراد و منافعش با مصالح عمومی خلقهای زحمتکش ایران بستگی تام دارد در راه استقلال و آزادی ایران بد نون هیچگونه شایبه طبقاتی و مخدودیتها ناشی از منافع شخصی و بستگی های سود پرستانه مبارزه میکند و بهمین سبب میهن پرست ترین طبقه جامعه ایران است .

۵- نظریه اینه انقلاب در هر کشور منحصر احراج و وظیفه مفرد خود آن کشور است صد و رانقلاب از خارج نه امکان پذیر است نه صحیح زیرا قبول خلاف آن بعنزله نفع حق مورد هر کشور در تعیین سرنوشت خویش و پذیرش مد اخلئه دلتاهای بیکانه در امور اخلى و رژیم اقتصادی و اجتماعی هر کشور ، نقض استقلال و حاکمیت و بالنتیجه مستلزم تجویز تجاوز بخاک دیگر بیهانه عدم موافقت با رژیم موجود در آن کشور و صدور ضد انقلاب است .

۶- بنابراین در شرایطی که جهان بد و سیستم متناسب (سوسیالیستی و سرمایه داری) تقیم شده است ضرورتا همزیستی مسالمت آمیز تنهایه صلح در مناسبات بین دلتاهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری است . این اصل پایه سیاست خارجی دلت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است .

۷- همزیستی مسالمت آمیز رانباید با سازش غیراصولی باد دلتاهای سرمایه داری اشتباه نمود . محتوی همزیستی مسالمت آمیز عبارتست از دست برداشتن از جنگ بعنوان وسیله حل مسائل مورد اختلاف بین دول و حل این مسائل از طریق مذاکره ، برایری حقوق ، تفاهم و اعتماد متنقابل بین دول و دن رنگرگفتمن منافع یکدیگر ، عدم مداخله در امور اخلى ، قبول حق هر ملت برای حل مستقل کلیه مسائل کشور خویش ، رعایت اکید احترام بحاکمیت و تعایت ارضی همه کشورها ، بسط دامنه همکاری اقتصادی و فرهنگی بینیاد برایری کامل و رعایت منافع متنقابل .

همزیستی مسالمت آمیز بینیاد مسابقه مسالمت آمیز بین سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیاس بین المللی را تشکیل میدهد و شکل ویژه ای از مبارزه طبقاتی بین این دو سیستم است .

۸- چگونگی مناسبات اتحاد جماهیر شوروی با سایر کشورها و ابسته به امیت رژیم آنها و نقشی است که این کشورهاد رمبارزه ضد امپریالیستی ایفا میکند . در حالیکه اتحاد کامل مبنای مناسبات با

کشورهای سوسیالیستی است و روابط برادرانه و دوستانه و همکاری نزد یک پایه مناسبات شوروی با آن کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین است که در راه نیل و تقویت استقلال ملی مبارزه میکند و همین نوع مناسبات مبنای روابط باملل و دولی است که طرفدار حفظ صلح هستند، تمایب بهبود و توسعه مناسبات عادی اساساً روابط با کلیه کشورهای سرمایه داری و تابعین آنها را که در عد ادد و گروه اول بشمار نمی‌یند تشکیل میدهد.

۹- مناسبات دولت شوروی با ایران از نوع آخر است و اگر درست دقت شود محتوى آن جز یک رجعت ساده بحدود مناسبات قبل ازحران روابط بین دولتين در رسال ۱۳۳۷ چیز دیگر نیست و بنابراین توسعه و تکامل و تبدیل آن بد و نوع دیگر منوط به تحولات داخلی ایران و تغییر بنیادی سیاست کشوری آنست.

بنابراین بهبود مناسبات دولت اتحاد شوروی با دولت کشوری ایران را باید فقط در چهار چوب و حدود این اصول مورد توجه قرارداد و بهیچوجه نباشد اثربخشی "تا بید شاه" و رژیم ضد ملی کشوری تلقی نمود.

۱۰- ادعای اینکه گویا بهبود روابط ایران و شوروی درنتیجه "سازش" این دولت با امریکا بوجود آمد و است نه با اصول مورد قبول عمومی درباره اختلاف ماهوی بین رژیم شوروی و رژیمهای سرمایه داری تطبیق میکند نه یا واقعیت عینی تحول اوضاع بین المللی. این قبیل ادعاه فقط زائیده تصویر است و تخلیلات آفرینند گان آنست.

۱۱- بهبود مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین اتحاد شوروی و ایران نه تنها موجب تشییت رژیم کشوری ایران (چنانه برخی اظهارنظر میکند) نمیشود بلکه بعض در صورتیکه این مناسبات بسط و توسعه یابد موجب تضییق نفوذ امپریالیسم در ایران و کمله به پیشرفت جنبش مردم ایران خواهد بود.

۱۲- قبول نظریه "کسانی که بهبود مناسبات بین ایران و شوروی را بزیان نهضت میدانند منطقاً در حکم اینست که تأوقن انقلاب ایران هرگونه مناسباتی را بین کشور خود و اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و حقیقی کشورهای ضد امپریالیستی نقی کنیم و حقیقی روابط بین این کشورها و ایران را بصلاح نهضت بدانیم. چنین نظریه ای در حکم خالی گذاردن میدان با امپریالیستی ای و اسارتگران خارجی و بمنزله نقی اصل همزیستی مسالمت آمیز بین دولتها دارای رژیمهای مختلف است. این نظریه عملاً اب ریختن بآسیای امپریالیستهاست که با تمام نیروی خود کوشیده و میکوشند که در پیروان د ولت شوروی و سایر دولتها سیاست امپریالیستی و همچنین کشورهای صلح دوست و ضد امپریالیست دیواری پکشند و رابطه ائمها را با کشورهایی که مورد بهره کشی آنهاست محدود و یا قطع نهادند.

۱۳- آنها که بهبود مناسبات بین د ولتین را مخالف مصالح نهضت میدانند همزیستی مسالمت آمیز را در مناسبات بین المللی بامارزه طبقاتی در در رون کشورها مخلوط میکنند، به نقش اساسی توده های مردم هر کشور را قلاب کم بهاید هند و بعض نفع عوامل خارجی موعد را قلاب را مطلق میکنند. بهمین جهت گمان میکنند که صرف بهبود روابط یا حتی استقرار مناسبات عادی بین د ولت اتحاد شوروی و ایران رژیم شاه را شبیت میکند.

۱۴- دارند گان این نظر باین نکته مهم توجه ندارند که اپلای اری رژیم کود ناناشی از بهبود یا و خاتمه مناسبات با این یا آن د ولت خارجی نیست بلکه وابسته به اهمیت ارجاعی، ضد ملی و ضد دموکراتیک این رژیم و تعییت آن از سیاست امپریالیستی است. بسط مناسبات با این یا آن د ولت نمیتواند تا عبوری در مرشد حکومت کود تابد هد و بارزه مردم ایران برای براند اختن این رژیم از نظر ماهیت و سیاست ارجاعی و ضد ملی آنست نه از نظر مناسبات بین المللی آن.

ملاتینیں اپا اور ہم گنسیم قصر تھیں اسفلے نہ اپا ان لہام تھیں ان آم نتسو نہیں۔ ۲۱

وچیمه کامه را هبست که زینیچه لهت هایچن مننتیم هبست که و یاهو گنسنگه رت بخ بدر لبینه هجیمه هبست
ه ن لتن لکاغه ه مننتیه هن لهه دهان آلم سا لکقسا دیلین ایه او یه تستایا و یاهو گنسنگه ها لکرسنیه
گنسنگه لشچ رعن ده سلسه لحسن کلهه بوله لانا شیگن لق بکلقال لار لنبیر قلخنه نینیچه ۱۰۰ تستشه
۹۶۰ رهمق لافلر لین بات لی لغفه لبینه نی اغیله . تستشنا نشبینه دا بریکه ها هشکارهان فعسنه ه به
• تستینه رهیگی یانچه و یاهو ان یکیهه باها: ایهه ن اه هستینه تستا ن بشم ن ایا

تسبیحهای مخصوص رله هشتم ن ای ای زین هنر عیمه له ام لهیم هنرستیم سات لیس لنه بالصرا - ۷۶

ل پ ایس من کیمن قبیله تیغه ل ب مجھ پیپتسا ه ہب نیتائج نیبت لب لنه تھے انھ ایسفلے ن ایواہ ہئے
• تساں سل

«پاره‌ای از نظریات عمومی جبهه ملی ایران»

۱- مدخل

در تابستان گذشته در شهر ماپس واقع در رالغان غربی دو مین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا تئکلی شد. چندی پیش دایرۀ انتشارات این جبهه جزو ای متنمن گزارشها و پامهای که در این کنگره قرائت گردیده و قطعنامۀ مصوبۀ آن نشود است. در پایان این جزو سند جالبی تحت عنوان "در بارۀ پاره ای نظریات عمومی جبهه ملی ایران - طرح صوبد و مین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا" طبع شده است که در واقع نوع توانی فزی و بیان اصول کلی نظری سازمانهای جبهه ملی در اروپا است.

تache اندازه این طرح نمود ارطز فراعضاً جبهه و سازمانهای پراکنده آن در خود کشور و در خارج از آنست - مسئله ایست که هنوز روشن نیست ولی این امر باید مانع آن شود که ما این طرح را بعثابه یک گام مقدماتی در راه بیان جهان بینی سیاسی و اجتماعی سازمانهای جبهه ملی در خارج مورد بررسی قرار دهیم.

بعنوان ارزیابی کلی باید گفت که ما افراد حزب توده ایران در این سند در اسناد دیگر مندرجۀ در جزو مورد بحث (اعم از گزارشها و قطعنامه ها) علی رغم آنکه آنکه لکنیسم بر سر آرمان سایه افکنده است، هم یک نضج جدی تفکراجتماعی اعضاء جبهه ملی و هم رخنه بسیاری عناصر مشیت و کاملاً متفرقی را در این تفکر، مشاهده می کنیم. این اموماه شاد مانی است زیرا هر قدر عناصر نهضت ملی ایران در تحلیل محیط و درک وظایف خود بصیرتر شوند نبرد آنها موثرتر میگردد و این امر خود به نزد یک شدن روز رهائی مود میران گلک میکند.

در قطعنامه ها و در اسناد مدرجۀ در جزو مورد بحث از ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و فنود ایسم، از خالف با هر نوع استعمار انسان از انسان، از ضرورت ملی کردن وسائل عدۀ توزیع و تولید بعثابه شرط تامین عدالت اجتماعی، از ضرورت مبارزه با سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم در داخل کشور، صحبت شده و تحلیل مسائل اجتماعی با فیض گرفتن (ولونا پیکر) از نظریۀ اجتماعی مارکسیست انجام گرفته و از خیرۀ اصطلاحات واستلالات این داشن اجتماعی نیز استفاده بعمل آمد است. شباهت فراوانی مابین این نظریات و نظریاتی که تحت عنوان "سوسیالیسم" در آسیا و افريقا از طرف نیروهای متفرقی ملی و ضد امپریالیست پخش میشود وجود ارد و حاکی از انساست که ناسیونی ایران نیز درک میکند که باید اولاً بیک جهان بینی مجهز باشد و ثانیاً در تنظیم این جهان بینی از آموزش انقلابی و علمی مارکسیستی "الهام گیرد" و به شعارهای سوسیالیستی توسل جوید. با اینحال در اسناد مدرجۀ در جزو و بویژه در طرح مورد بحث که جمعبست فشرده ای از مضمون اصولی آن اسناد است نکات فراوانی است که مانهاران اراده رست میشوند و لذا با آنها موافق

نیستیم . درست است که پدایش جهان بینی های متنضم غناصر سوسیالیستی که محصول محیط بفرنج کشورهایی از نوع میهن ماست ، بهره جهت نمود از از تضییج جهان بینی کشورهاست و از این لحاظ مورد پشتیبانی ماست ولی حزب ما که به صحت و علمیت جهان بینی مارکسیست - لینینیست خویش ایقان دارد برآست که در عین پشتیبانی از این افکار متوجه باشد آنها را در معرض انتقاد خلاق نیز قرارداد و بدینسان شرایط پیروزی جهان بینی علمی طبقه کارگر ابر جهان بینی های متوجه ولی ناپیگیری که ناشی از ترتیب بخراج اجتماعات کشورهای کمرشد است فراهم ساخت . بدینسان مادراین مطالعه دوستانه ورفیقانه بازیابی عاد لانه اند یشه ای که مورد انتقاد ماست وارد میشون وهد ما آنست که از طرق این انتقاد ، شیوه تکریغ انصار و نیروهای جنبش رهایی بخش کشور خود را بهم نزد یکنکنیم و پایه های ذهنی و معنوی اتحاد این غناصر و نیروهارا با مین نمائیم . هدف ما از این انتقاد سیر بسوی وحدت است نیز انتقاد خلاق شرط تعمیق وحدت است .

در جزوء مورد بحث مطالب متنوع مطرح است که ، گرچه درباره آنها نظریاتی داریم ، ولی برای آنکه مسائل عدد و غیر عدد باهم مخلوط نشود ، فقط به بررسی برخی از کلی ترین مسائل میپردازیم و تصویر میکنیم که بررسی همین مسائل عدد زمینه فکری را بدست میدهد تا نظر مادرباره یکرشته مسائل غیر عدد نیز دانسته شود .

۲- شوریانقلابی و اهمیت آن

در مقدمه سند "پاره ای از نظریات عمومی جمهوری ملی ایران " پیشگفتاری است در توصیف اهمیت شوری برای کارانقلابی و مدد و شناور آن که بطور کلی متنضم تناربرخی اصول مشهور مارکسیستی در این زمینه است و در ارای محتوى کاملاً منطقی است . در این سند از جمله چنین میخوانیم :

- در نبیرد که نظامهای فرسوده و کهنه را در برپاریزی هسود ایران .
- اند یشه های نوین و تجدید نظام اجتماع قرار میدهد ، همواره پیروزی ازان .
- کسانی است که با جهت کلی سیوت حولات جامعه ، با علل و قوانین عنینی .
- و ما لآخره مضمون وهد ف عمیق آن آشنا بود ، تو انسنے اند وقوع د گرگونیه هارا .
- بهترود قیقریش بینی نمایند . بدین جهت است که دستیابی برایمن .
- قوانین و تعمق و رزف فکری در آنها برای پیشرقرار و لان نهضتهاي ترقیخواه .
- جامعه و هواداران ساختن نظمی شایسته و در خروانسازهای عصر معاشر .
- شرطی مهم و ضروری است ." (صفحه ۵۸)

و نیز درباره پیوند ناگستی علم و عمل ، تئوری و سازمان این احکام را در پیشگفتار میخوانیم :

- همچنانکه دانش و شوری بی وجود پیکرشکیلاتی و سازمان منظمه بی ثمر .
- میماند و باید در افتادن ازوا قعیت زنده و تکا پوشیدنیای کوشش و عمل به .
- گفتاری پیچ و بیرون مدل میشود ، تشکیلات و سازمان نیز بی چراغ .
- راهنمای شوری و دانش بی ملاح بزنده جهان بینی علمی در کوه راههای .
- پیچند نبرد و درباریکی های بخراج مسائل روزانه ، د چار نزد یک بینی و .
- سرد رگی خواهد شد ." (صفحه ۵۸)

و همچنین در پیشگفتار سند مورد بحث ، مختصات اساسی یک شوری علمی بنحو زیرین افاده شده است :

" تئوری باید منعکس کنند " واقعیت زندگی عینی باشد . یک فرضیه تازمانی محترم
 " وقابل اثکا است که واقعیت تکابوینده احکام وپیش بینی های آنرا نقض نکرد "
 " باشد . واقعیت رانمیتوان در زنجیر تئوری مقید ومحبوس ساخت . این تئوری "
 " است که باید بازتابند " واقعیت باشد نه واقعیت بازتابند " تئوری " (هم ۹۰) .

ما باتمام این نکات درباره اهمیت وضرورت تئوری علمی انقلابی و مختصات آن که در واقع چنانکه گفته شد تکاریک سلسله احکام معروف مارکسیستی در این زمینه است موافقیم ولی ملاقاله پس از قبول این کلیات منطقی و مسلم این سوال پیش می اید که آیا ان شوری اقلابی که برای " پیشقاولان نهضتهای ترقیخواه جامعه و هواداران ساختمان نظری شایسته و در خوارسانهای عصر ما " لازم است و بدین ان " در کوره راههای پیچند نبرد و درباریکی های پخرنچ مسائل روزانه " دچارتزد یک بینی و سرد رگنی میشونیم ، ان شوری که باید " بازتابند " واقعیت " باشد کدام است ؟ در این باره پاسخ مهمی بدین نحو دارد میشود :

" از نقطه نظر جبهه ملی ایران گهواره واقعی شوریهای انقلابی چیزی جزو انش های عینی نیست و برای نیل به نظریه اجتماعی مشترک و جهان بینی " " انقلابی یکسان به مبانی فلسفی مشترک واتفاق نظرد رسائل عمومی فلسفه " " نیازی نیست . پیروزی نهضت ها جز بدد انشاهای مشاهده داری ؟ " " تحلیلی و تجربی ممکن نیست وجهان بینی اجتماعی جبهه ملی ایران متکی " " است براصول علمی و تحلیل مستخرج از تاریخ واجتماع " (صفحه ۵۹) .

در این عبارات نکات ناروشنی است که باید بد انها توجه شود . گفته میشود " جهان بینی اجتماعی جبهه ملی ایران " بر " اصول علمی و تحلیلی مستخرج از تاریخ واجتماع " متکی است . در تاریخ تفترک سوسیولوژیک تنا امروز بنترا مهندسی بر تحلیل علمی جامع و پیگیر تاریخ واجتماع آموزش مارکسیسم است که سپن در آموزش لینین بسط و تکامل یافته و صورت جهان بینی مارکسیستی - لینینیستی درآده است . آیا منتظر صاحب نظران جبهه ملی از جهان بینی اجتماعی وعلی خود همین آموزش است یا چیزی دیگر . سندی که در دست ماست نشان میدهد که صاحب نظران جبهه ملی در اروپا آنکه عناصری از جامعه شناسی مارکسیستی را می پنداشت و در آن دخل و تصرفات انجام میدهد که اتفاقا علمی نیست و اتفاقا از تحلیل علمی جامعه و تاریخ ناشی نشده است . چنان که بعد هاخواهیم دید کوشش آشکاری شده . تاغنامری از تئوری مارکسیستی باعث اصری از تئوری بورژوازی والت ویلیام راستو (تئوری میمن اقتصادی و اجتماعی معاصر امریکا و رایزن رئیس جمهور این کشور) درباره " جامعه صنعتی " پیوندد اد و شود یعنی بجای قبول نظریه تکال اجتماعی و تناوب صورت بند پهای اقتصادی اجتماعی مارکس (تئوری فرماسیونها) ملاک تکامل جوامع معاصر عیان آمد . است و بجای قبول اموری طبقاتی مارکسیستی و ملاکهای طبقه بندی مارکسیستی ملاک " سهم مصرف " افراد از جامعه که آن نیز ملهم از تظریات راستو است بعیان کشید . شده است در عبارات مورد بررسی این نکته نیز زوشن نیست که چگونه برای نیل به شوری مشترک اقلابی ، پیچیدن بینی اجتماعی واحد ، بوجود " مبانی فلسفی مشترک واتفاق نظرد رسائل عمومی فلسفه " نیازی نیست . صاحب نظران جبهه ملی در اروپا که از علمیت طرز تفکر خود سخن میگویند لاید متوجهند که هیچگونه پیگیری در قبول یک جهان بینی اجتماعی در فکر و دفع عمل بدون داشتن زمینه هماهنگ در رسائل کلی شناخت طبیعت و جامعه میسر نیست . خود آنها جابجا ز واقعیت عینی " از " قوانین عینی " سخن میگویند شاید بدون آنکه متوجه باشند که با این

تصدیق‌های جزئی، صدق پیک مکتب عام فلسفی یعنی ماتریالیسم هستند که به عینیت واقعیت و عینیت قوانین این واقعیت معتقد است . حال اگر کسی واقعیت عینی را منکر شود یا قوانین آن را نگیرد و آنرا ناشی از مشیت از لی و تقدیر آسانی پندارد آیا میتوان اورابا تنظیم کنند گان "جهان بینی اجتماعی" جبهه ملی هفکرو و همراه دانست ؟

از همه شنفت ترآنکه در "پاره ای نظریات" آنچه که در پیشگفتار در فاصله اهمیت تثویری و ضرورت جهان بینی انقلابی گفته شده در صفحات بعد تا حدودی نفی میگردد . مثلا در صفحه ۱۲ جزو چنین میخواهیم :

"باتوجه باین نکته اساسی که برای نیل بنظریات واحد اجتماعی و اقتصادی در "جهان بینی انقلاب" ، بینانی فلسفی یکسان نیاز نیست و صاحبان هدفهای "متوفی میتوانند علی رغم اعتقادات مذهبی یا فلسفی گوناگون خسود دارای "نظریات اجتماعی یکسان باشند و دریک صفت برعلیه امپریالیسم بجنگند ؟ "روشن میشود که ایجاد اختلاف شوریک یا رگانیک میان نیروهای استمار " شد و برهمانی اختلافات فلسفی و مذهبی امری است زیان بخش و خطأ ."

نویسنده کان طرح که جایی از ضرورت شوری واحد انقلابی سخن گفته اند در راینجا ، شاید راشر طغیان قلم و عدم دقت ، "ایجاد اختلاف شوریک" را در سازمان واحدی که آنرا "جهه" مینامند زیان بخش و خطایمیشوند . مادراینچنانجا ید تصمیح کنیم که اگر استیباط ما زججه آنچنان باشد که واقع‌افکار حقیقی جبهه دربردارد (یعنی اتحاد سازمانهای میانی مخصوصی مختلف برای نیل به یک برناشمه مشترک) ، در انصهورت اختلاف فلسفی وجهان بینی و شوری انقلابی در چنین جبهه ای ممکن و ملامع است . ولی اگر در ک ما زججه آنچنان باشد که صاحب نظران جبهه ملی بیان یکند (یعنی سازمان یکپارچه انبوه استمارشده کان علیه امپریالیسم و ارتقایع) واگدرست است که این سازمان باید دار ای جهان بینی انقلابی مشترک باشد یعنی اگر جبهه را با حزب همسنگ و هم مفهوم بشویم ، در انصهورت مجاز شدن انواع اختلاف فکری بین اعضاً این حزب نقض غرض است . چگونه میتوان از طرفی ضرورت جهان بینی واحد انقلابی ، شوری علی انقلابی را برای سازمانی ثابت کرد و سپس در همان سازمان وجود طیف ملوفی از انواع جهان بینی های فلسفی و مذهبی و حتی شوریک را مجاز انسنه و ایجاد اختلاف شوریک را محکوم شمرد . چگونه میتوان از طرفی علم را تها پایه قابل قبول تاکتیک و استراتژی سازمان انقلابی و اراد راک تحلیل وی از مسائل جامعه دانست و از طرف دیگر مجاز شدمد که افراد یا گروهها عی درد اخل جبهه برآساین معتقدات غیرمعقول و غیرعلمی پدیده های اجتماعی را در راک و تفسیر کنند . اگر منظور ما از ایجاد جهان بینی واحد انقلابی ، توحید عمل انقلابی رزمد گان است ، در انصهورت چرا نباید راین کارپیکرید و حزب را به استیباط علمی طبیعت و تاریخ جهز کرد و اگرچنین منظور نیست ، چه حاجتی به جستجوی جهان بینی واحد انقلابی و شوری " بازنگنده واقعیت " است ؟

صاحب نظران جبهه ملی در جزوی مورد بحث در جاهای مختلف به جهان بینی حزب ما بمعابه "شوریهای قالبی واقتها سی " تاخته اند و "کهنه دعیان رهبری طبقه کارگر" را متمم میکنند که "تحلیل صحیح و علمی حوادث اجتماعی را در انصار خود میدانند " (صفحه ۲۸۰) . در اینجانبیز باید نکاتی چند را روشن کرد .

نخست اینکه جهان بینی مامارکسیسم - لینینیسم است که ماترا یک جهان بینی علمی یعنی تفسیرو توضیح علمی پدیده های طبیعت و اجتماع و ذرورة تکامل اند یشه انسانی در این مسائل میدانیم .

اسلوب دیالکتیکی معرفت و حقایق عامی که در جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی مطرح است سیو تکامل تاریخی انسان را در سراسر جهان روشن می‌سازد ولذ اهمان طوره که اگر کسی قوانین علوم طبیعی را در کشور خود بکاریند ، اقتها من قالبی نکرد ه است ، همانطوره هم اگر کسی بخواهد پدیده های کشور مارکسیستی جامعه شناسی مارکسیستی (ماتریالیسم تاریخی) که علمی است دارای اعتبار عمومی است بسنجد کارد رستی کرد ه و دست به چیزگونه اقتها من قالبی نزد ه است . منتها حقایق عام مارکسیستی بخودی خود و بد ون انطباق خلاق قاد رنیست پدیده های ویژه و اشکال متوجه را که تکامل تاریخی در این یا آن کشور بخود میگیرد توضیح دهد . خود بنیاد گزاران مارکسیسم بارها کفته اند که " مارکسیسم دُنیست رهنماهی عمل است " . اگر فی المثل در جهان نهضت تدوینه ای مواردی باشد که اصول جهان بینی بر مذکوره جامعه بدرستی و با خلاصت انتطباق داده نشده و ویژگیهای جامعه ایران بد رستی درک نگردیده باز تجرب نهضت های دیگر بشیوه خلاق استفاده بعمل نیاید ه است ، گاه چنین اشتباها ترای را بگردن جهان بینی علمی ، بگردن ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نیاید اند اخت ؟ چنانه اگر پیشکشی نتواند انش پیشکشی را در رهبری بسیاری بگیرد کنه از داشت نیست بلکه از تقص در کار قوت آن داشت است . ولی آنچه که خدمت عظیم حزب مارکسیل میدهد آنست که فن تحلیل علمی پدیده های اجتماعی را که امروز صاحب نظران جبهه ملی در اروپا نیز بدان روی می آورند این حزب در مقیاس وسیع در کشور میگیرد و برای نخستین بار در تاریخ نهضت رهایی بخش ایران موفق شد مطالب جامعه و دقیقی از جهات و جوانب مختلف تاریخ و جامعه ایران براز مردم کشور ماروش سازد . خدمت عظیم حزب مادر را بین بزرگ اسماں جهان بینی علمی خود موفق شد استراتیجی و تاکتیک صحیح نهضت را روش سازد ، هدف های آنرا بدرستی معین نماید و همان نقشی را " یافا " کند که واقعاً یک سازمان مجهرز به شوری انقلابی قاد راست ایقا نماید .

اما اینکه گفته میشود گواه تحلیل صحیح و علمی حوار ث اجتماعی را در انحصر خود میدانیم باید آنرا فقط طعنه ای غیرعاد لانه شمرد . هر کس که به درک قوانین تکامل تاریخ بشر قاد را شد و پدیده های اجتماعی را بدرستی پژوهش کند قادر بدان تحلیل کمابیش صحیح و کمابیش علمی است . این ام در انحصر احمدی نیست . اگر افراد یا سازمانهای هستند که قادر به تحلیل صحیح نیستند علت آنست که خود را از جهت اجتماعی در اتکا بدان جهان بینی ، به چنان اسلوب و منطق علمی معرفت ذینفع نی یابند .

احتجاج شگفت دیگری که نباید بلا جواب گذاشت آنست که گویا تهلیخ جهان بینی علمی مارکسیستی از طرف حزب مانعی ایجاد اختلاف شویک در درون نهضتی است که باید یکپارچه باشد تا بهتر نبند کند . نمیدانیم بچه مناسب وقتی صاحب نظران جبهه ملی ایران در اروپا برخی افکار القاطی را تهم با لحنی که سزاوار وحدت نیروهای ضد استعماری و ضد ارتجاعی نیست پخش میکنند در جاده ایجاد اختلاف نیستند ولی اگر حزب تدوین ایران که دارای سنت درین است بلکه مکتب عظیم فکری را که در عصر معاصر از کوههای سوزان بسیاری آزمونها کشته و بیش از پیش آبدیده شده و میشود معرفی کند و بخواهد در زیوچم آن ، وحدت واقعی و پیگیری انقلابی کلیه عناصر متفرق را فراهم آورد در جاده ایجاد اختلاف است ؟ ! حقیقت آنست که نیروهای متفرقی ، ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ایران علی رغم وحدت در یک سلسله مسائل میرم ، دارای اختلاف منافع اجتماعی نیز هستند و این امر بسیار طبیعی است که آنها هر یک در راه توضیح و تبلیغ نظریات خود از ازاد باشند . فقط زمانه و رشد نهضت نشان خواهد داد که حق باکیست و کدام شوری است که میتواند به چرخش های مختلف حوار ث پاسخ گوید و رزف ترین

و بصیرانه ترین تحلیل پدیده های اجتماعی را بدست دهد . تهییخ نظریات و پژوهش خود در عین حال منافی وحدت عمل در نقاط مشترک نظریات نیست و نباید باشد .

۳- درباره "جامعة صنعتی"

اخیراً ده ای از شوریسین های جامعه شناس و اقتصاددان بوزڑا زی و برآمیں آنها والست ویلیام راستو (W.W. Rostow) که ذکری گشت و مولف کتاب پرسروصداي "مراحل رشد اقتصادی" است نظریه "جامعة صنعتی" را بیان کنیده اند . ملخص این نظریه آنست که جو مع "سننی" (خواه فتووال و خواه پاتریارکال) که با تکنیک زمان قبل از تیوتون اداره میشوند از مراحلی بنام "طیوان" و "تارک" و "اضح" گذشته بمرحله "سطح عالی مصرف عمومی" میرسند . بنظر سیستم های سرمایه داری و سوسیالیسم بخودی خود دارای اهمیت نیست ، بلکه اهمیت آنها از آن جهت است که بصنعتی شدن کشوری کمل کنند . البته راستون نتیجه میگیرد که بهترین شیوه صنعتی کردن جامعه همان شیوه سرمایه داری است . مطابق این شیوه جهان به دو منطقه عظیم کشورهای صنعتی و کشورهای غیر صنعتی (یا کام رشد که گاه بغلط "توسعه نیافتة" ؟ ! ترجمه میکنند تقسیم میشوند . صاحب نظران جبهه ملی در اروپا با استقرار نکات اساسی این شیوه و باد را میختن آن با عنصری از مارکسیسم علاج جهان را به دو منطقه متفاوت صنعتی و غیر صنعتی تقسیم میکنند و همه کشورهای صنعتی را عم از آنکه نظام داخلی آنها سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) باشد یا سوسیالیسم ، در نکارهم و در نقطه مقابل کشورهای غیر صنعتی قرار مید هند .

برای آنکه سخن ما ادعای اند اجازه دهد بخششای اجزوه مورد بحث را ذکر کنیم :

- " سیوپروری و تکا پوی سرشتی اجتماع بشری سبب گردید که در مرحله معین از " رشد نیووهای مولد جامعه ، سرعت این فرایند (یعنی برسه ۱ - ۰ ط) در " اثر عاملی که تشریح و باز شماری آنها مستلزم بخشی جد اکانه است ، در تمام " اقالیم یکسان نباشد و اختلاف سطح قابل ملاحظه ای میان فرهنگی و درجه " رشد نیووهای مولد اقالیم جهان پدیدار گردد . ۰۰۰ بخش عظیمی از جهان " بصورت مستعمره و تحت حکایه کشورهای صنعتی درآمد . کشورهای " استعمارگری با سطح نفوذ سیاسی خود در ستگاه حکومتی پاره ای از مالیات و " استقرار سلطه اقتصادی خود از این طریق علا آنانرا از هرگونه استقلال " سیاسی محروم ساختند . اختلاف درجه پیشرفته دسته کشورهای سور " (صنعتی و غیر صنعتی) ، که در ابتدا اهنومنی تعیین کنند نبود وا زیمان " برد اشنون آن از طریق یک جهش صنعتی امکان پذیری نمود (زاپن) در ایران " سد موئیی که مداخلات سیاسی و سلطه اقتصادی دنیای توانگر صنعتی آن " زمان در راه آن تشکیل مید ادر روز بروز با سرعی سر سام آوارگراییش یافت تا " آنجاکه بالآخره در مسیاری از کشورهای دسته دوم جامعه و نیووهای مولد " آن از رشد طبیعی خود بازماندند " (صفحات ۵۹ - ۶۰) .

سپه نویسنده گان جزوه مینویسند که این کشورهای صنعتی (که گاه آنها را امپریالیستی نیز میخوانند) در حالیکه بساط فتووال یسم را در دخل کشور خود پرچیدند ولی همان را در دخل کشورهای

غیرصنعتی حفظ کردند و مورد حمایت قراردادند تا تکیه گاه غارتگریشان باشد.
تا آنچاکه مقصود از کشورهای صنعتی و غیرصنعتی همان کشورهای استعماری و کشورهای مستعمره
و نیمه مستعمره است، ظاهر امطلب درست و بی خد شه است ولی مطالعه موارد دیگر مدرجه در جزو
نشان مید هد که نویسنده کان جزو، اتحاد شوروی سوسیالیستی رانیز با سهولت در دید کشورهای
صنعتی درمی آورند و کلیه "صفات" این کشورها یعنی خاصیت امپریالیستی آنها را نیز به این کشور که از
قضا سوسیالیستی بودن آنرا نیز تصریح مینمایند، نسبت مید هند. نویسنده کان جزو برآنده که پس از
موک استالین و ازد هران بحران کهای بین امپریالیسم امریکا و شوروی نزد یکی حاصل شده است و از آن جمله
انعقاد قرارداد مسکونشانی برای نزد یکی و مظہر "توافق دودلت قوی و صنعتی جهان" است بوسپس
چنین مینویسد:

"توافق کشورهای صنعتی جهان در حفظ وضع موجود، توافقی است که مو جب"
"میشود نیمی از دنیا را بر این نیم دیگر قرار گیرد. دنیا شی که باند ازه کافی برای"
"خورد ندارد و دنیا شی که هنوز با ظالم و فقر و گرسنگی دست بگیریان است."
"دنیا شی که ببهای استعمار سارا بیرون ملت ها غذای کافی برای خورد ن وجای"
"راحت برای زیستن دارد، و دنیا شی که مود تجاوza استعمار قرار گرفته و بدین"
"جهت از شرائط حداقل رفاه مادی واستقلال ملی دو مکرایی محروم است،"
"دنیا شی که فربه شده و دنیا شی که برای تغییر شرایط اسارت اوری که او را"
"در هم می‌شارد، باید با قدر تهای صنعتی جهان مبارزه کند، تا حق حیات"
"بدست آورد. دنیا شی صنعتی که بد لایل تاریخی و اجتماعی و فنی با تا سیسی"
"بازار فروش در پنج قاره جهان تو انتهی از رفاه مادی برخورد ارکرد و دنیا شی"
"که به جبر عقب نگاه داشته شد و استعمار شد و اکنون بید ارشد و زنجیری"
"گسته. دنیا شی سیزده ریا بر این نیای گرسنه قرار گرفته." (صفحات ۲۹-۳۰)

باند ازه کافی صریح گفته شد است.

بدین ترتیب بنتظر نویسنده کان جزو مود بحث تناقضات عدد جهان، تناقضین کشورهای
سوسیالیستی و سرمایه داری، بین استعمار طلبان و استعمار از کان، بین استمارشندگان و استمار
کنندگان در کشورهای سرمایه داری نیست، بلکه بین کشورهای فرهی و سیروتوانی صنعتی از طرفی
و کشورهای لاغر گرسنه و ناتوان غیر صنعتی از طرف دیگر است.

مالک متمایز کرد ن و مشخص کرد ن کشورهایم "صرف" است نه شیوه تولید و منابع تولید و
هر کشوری که در آن سطح مصرف بالایا شد، اعم از سوسیالیستی یا سرمایه داری، کشوری است که مباید
با آن خود را طرف بشمریم چون جز کشورهای کم مصرف هستیم.

چنین است فشرده احتجاجات.

در این احتجاجات در هم اند یشی سیاری وجود دارد که باید روشن ساخت. طرفداران شهرو
"جامعه صنعتی" تهایاقوی مولد (ماشین) و مصرف عمومی را ملاک تکامل جوامع انسانی تلقی میکنند و
آنکه مارکسیسم - لئنینیسم معتقد است که ملاک تکامل اجتماعی تهایاقوی مولد نیست، منابع
تولید (شکل مالکیت) نیز هست. بین دو کشور صنعتی که در کی مالکیت افزار تولید از آن سرمایه داران
وانحصارگران است و در دیگری که مالکیت افزار تولید از آن مودم، ازان اجتماع، اختلاف ماهوی وجود
دارد. قضاوت مادر ریارة این دو کشور و سیاست پروش آن نمیتواند و باید یکی باشد. خود واقعیات

نیز این امر را نشان میدهد . تاریخ حیات کوتاه اتحاد شوروی سوسیالیستی از تلاش پوشوارین کشور برای خیر و صلاح انسانیت انباسته است و تاریخ حیات نگین کشورهای امپریالیستی اش باع است از جنایات مخفوق علیه انسانیت .

مارکس بر اساس ملاک و معیار قوای مولده ، مناسبات تولید (که مجموع آن شیوه تولید نیام دارد) شهروی فرمایشها (صورت پندی های) اقتصادی - اجتماعی را آورد که حاکی از تناب و آشکال همانند از جهت اقتصادی - اجتماعی در تاریخ بشری است .

موافق این شهروی جامعه بشری (البته با تضع عظیم اشکال و آهنگ رشد و پیویگیری که آنرا مارکس و پیویگیری " امپریک " می نامد) از مراحل کمون اولیه ، بردگی ، فساد الیسم ، سرمایه داری و کمونیسم (فا ز اول و دوم) میگذرد و در هر یک از این مراحل مذکور اجتماعی و اقتصادی معینی دارد که ذکرش در اینجا مایه طول کلام است و خواستاران میتوانند در رسنامه های مبوطه بخوانند . این شهروی عمیق و علمی تناب و آشکال اقتصادی - اجتماعی ، در این پیوه اشتفه حوادث تاریخی نظری شکرفا ایجاد کرده و پدیده های در هم را بنحوی متفق توضیح داده است . برای شناخت ماهیت یک جامعه همین ملاک است که میتواند کلید مشکل گشایاشد والا با تقسیم جوامع انسانی به فرهنگ و لاغر ، سیو و گرسنه ، صنعتی و غیر صنعتی بجایی نخواهیم رسید بلکه گمراه خواهیم شد .

واما این دعوی شگفت که گواه اتحاد شوروی وارد تواافق با امپریالیسم برای اسارت جهان فقیر شده است ، ادعائی که بکی از پایه های اصلی آنتی کمونیسم در جزوی مورد بحث است ، معلوم نیست بر کدام است لال و کدام واقعیت مبتنی است . اتحاد شوروی در راه حصول تواافق بین دو لشکری بزرگ نه برای حفظ وضع موجود جهان بلکه برای حفظ صلح میکوشد . زمامداران شوروی بارها آن بیدرگردند که آنها هم زنستی مسالمت امیز را بمعنای " حفظ وضع موجود " نمی فهمند . اتحاد شوروی نه در گفتار ، بلکه در کرد اریارها موئیتی رین اشکال کمک بعیازه خلقها علیه امپریالیسم را نشان داده است و بهمین جهت توده های مود جهان وی را درست و قادر ارخد می شوند .

اینکه نویسنده کان جزو تواافق امپریا و شوروی را برای فیصله بحران کارائیب قربنہ تواافقی و سیعتر میگیرند نیز مطایه شکفت است . مواضع شوروی و امپریالیسم امیرکاد رمثیله کوبایر جهانیان روشن است . شهروی خواستار حفظ موجود یت کوای سوسیالیستی بود و بدین هدف موجه خود نیز دست یافتد و تهبا زمانی با مسئله انتقال مoshکهاری موافقت نشان داد که رئیس جمهوری امریکا تضمین کرد از همها جمه به کیا خود داری وزد . این تواافقی است که بر اساس منافع یک خلق انقلابی انجام گرفته . بطور کلی یک دولت سوسیالیستی سازش بایلک دولت امپریالیستی را در صورتیکه واجد مه شرط باشد (یعنی منافع با منافع عمومی بشرو سیر عمومی تاریخ نباشد ، در کار رتاکتیکی محدود باشد ، بر اساس گذشت مقابله باشد) رد نمیکند و از این حریه برای نامین منافع صلح و سوسیالیسم استفاده مینماید . در هر مرور د باید به تحلیل مشخصی پرداخت و دانست که ماهیت مسئله از جه قرار است .

ظاهرا شهروی نادرست " جامعه صنعتی " را صاحب نظران جبهه ملی دارویا برای آن لازم داشته اند که ازان برای مخالفت با کشور سوسیالیستی شوروی شبه است لالی بیرون بکشند ، کاری که هم خلاف واقعیت و هم خلاف مصالح جنبش رهائی بخش میباشد .

۴- دیراره طبقات جامعه ایران

تنظيم کند کان جزوی مورد بحث نه تهبا با شهروی فرمایشها اقتصادی - اجتماعی میانه خوشی ندارند و شهروی پوچ " جامعه صنعتی " را برآن رجحان می نهند بلکه با شهروی طبقات و مبارزه

"اجتمعه بروسايل توليد تاً مين شد " است ممکن است قشری از اداره کنندگان
 " جامعه سهی بیش از آنچه که بر حسب ارزش کار یادید پیشان تعلق گیرد ،"
 " بخود جذب ننمایند ، بدون آنکه مالک و سایل تولید باشند ، از احصال کار "
 " اکثریت بهره برداری کنند . نکته دیگر در مقایس جهانی بمنظور تعیین
 " موقعیت یک جامعه ، شهابیزان کل تولید آن نمیتواند مشخص واقعی
 " ساخته ای آن جامعه باشد ، بلکه معیار اصلی باز همان صرف نسبی جامعه
 " از تولید کل جهان خواهد بود ." (صفحه ۶۲)

بطوریکه ملاحظه میفرمایید مابا شوری مفصل و پیچیده ای در رباره تخصیص طبقات در جامعه ایران روپردهستیم و چنان در این بیانات مطالبد رست و نیمه درست و نادرست باهم مخلوط شده و دعاوی غیرمستدلی یکی پس ازدیگری بیان گردیده است که برای حللاجی همین چند سطرو روش کرد ن نادرست آنها و دادن حل صحیح خود نوشتن رساله ای ضرور است .
 با انحال سعی میکنیم بعضی دعاوی عده را جد اکثیر و مدان پاسخ دهیم :

(۱) گفته میشود چون زیبایی جامعه ایران با جامعه صنعتی یکی نیست لذا نباید راین کشور پرولتاریای صنعتی و یا بورژوازی صنعتی جستجو کرد ، بلکه در این کشور مابانوه استمارشدنگان و استمارشوندگان روپردهستیم .

(۲) گفته میشود که معیار تقسیم جامعه بطبقات باید سهم صرف باشد نه شکل مالکیت و سایل تولید ، اگرچه آنرا نباید نادیده گرفت .

(۳) گفته میشود که تقسیم برآسان معیار مالکیت افزارتولید مزیندی مصنوعی ایجاد میکند و حال آنکه تقسیم برآسان سهم صرف وجه مشترک استمارشدنگان را محفوظ نگاه میدارد و طبقات مو هموم بورژوازی صنعتی و پرولتاریای صنعتی اختلاف نمیشود .

(۴) گفته میشود که تقسیم جامعه بر حسب شکل مالکیت و سایل تولید این عیب را دارد که کسانی را که بدون آنکه مالک و سایل تولید باشند از احصال کار اکثریت بهره برداری میکنند از جرگه استمارشدنگان در میسازد و یا بر عکس کسانی را که مالک افزارتولید ندارند عملاً چیزی نداشتند از جرگه خلق جد امیکند .

(۵) گفته میشود که تقسیم بر حسب صرف بانظیروا این تقسیم در عرصه جهانی هماهنگ است زیرا برای تعیین موقعیت یک جامعه تنها بیزان کل تولید آن نمیتوان نگریست بلکه باید صرف نسبی جامعه را ملاک گرفت .

روشن است که طراحان این مطالب میخواهند با مارکسیسم - لینیسم و بطور مشخص و بویژه با جهان بینی حزب مابا حاشه کنند . ولی شرط اصلی و مقدم هر مباحثه پر شعر عبارت است از اطلاع دیدن و انتظار طرف مباحه . خوب بود اول تویستگان جزو مورد بحث دقیقاً میباشد استند مارکسیسم - لینیسم چگونه معیارهایی برای تقسیم جامعه بطبقات مطرح میسازند و آیا این درست است که تنها یک معیار بکار میرود و آنهم مالکیت افزارتولید است ؟

برای آنکه هرچه زود ترسو تفاهمات و سو" تعییرات در این زمینه برطرف شود ، تعریف کلاسیک لینین را در رباره طبقه دراینچاذ کرمیکتیم :

" طبقات عبارت است از گروههای بزرگ افراد انسانی ، که از جهت جاو مقام " خویش در سیستم تولید اجتماعی که از جهت تاریخی معین شده است ، از جهه رابطه به وسائل تولید (که اغلب قوانین از تعیین و تحکیم کرده اند) از جهه

" نقشان در سازمان اجتماعی کارلوز از جهت شیوه های دریافت و اندازه آن "

" ثروت اجتماعی که در دسترس آنهاست ، با یکدیگر تفاوت دارد . طبقات اچنها "

" گروههای از افراد انسانی هستند که یکی میتواند شهرا کارد یکی را از جهت "

" تفاوت مقامی که در داخل یک نظام اقتصادی واحد است تصرف کند ."

(لینین ، کلیات ، جلد ۲ ، صفحه ۲۸۸)

چنانکه ملاحظه میکنید لینین برای تعیین طبقه شهای ملک (شکل مالکیت) ذکر نکرد ، آنطور که صاحب نظران جبهه ملی در اروپا پنداشته اند ، بلکه ملاکهای متعدد ذکر کرد ، است یعنی جلو مقام در سیستم اجتماعی از جهت تاریخی باهم فرق دارد (بردگی ، فتوی الیس ، سرمایه داری ، سوتیسیا) ، رابطه با موائل تولید ، نقش در سازمان اجتماعی کار ، شیوه دریافت و اندازه این ثروت اجتماعی که در دستمن آنهاست . نویسنده گان جزو شهای ملک اخیرا تحت عنوان سهم مصرف برگزیده اند ولذا کار رابه شما مسازی و ساده کرد مفترض منظره کشانده اند بیویه آنکه عامل عمد یعنی مnasibat تولید را فرعی گرفته اند و حاصلی را که درجه دوم بازی میکند (یعنی سهم مصرف) را به عامل عمد بدل ساخته اند .

چنانکه باسانی میتوان فهمید هدف است لالاتی که در مردم طبقات شده است چهارچیز است :

اول نفوذ وجود پرولتاریا صنعتی ولذ انکار آنکه در ایران حزب پرولتاریادار ای ضرورت اجتماعی و تاریخی است . دوم نفوذ وجود بورژوازی صنعتی که گوایات صورنا همراه باز همان منظور ما زبورژوازی ملی همان است ولذ انکار آنکه جبهه ملی تها متعلق به بورژوازی ملی باشد . سوم اثبات اینکه چون در ایران تنوع طبقات وجود ندارد و شهای بپره کش و بپره د وجود ندارد ، لذا شهای ملک سازمان سیاسی بهره دهان و استثمار شد گان کافی است و تنوع سازمانهای سیاسی در ایران لزومی ندارد . چهارم اینکه شکل مالکیت ملک نیست بلکه سهم مصرف ملک است . مثلا ای چه بساکارمندان یاروزنامه نگاران پولد ارو سیو غنی هستند که ازفلان ملک یا بازرگانان کم چیز مرجع تراوند ولذ انتیوان درست از از ارجاعی یا متوقی بودن طبقه ای بسب رابطه اش با افزار تولید صحبت کرد .

قبل از ورود بسخن بد نیست از شعری یاد آوری کنیم که زمانی گوته شاعر بزرگ آلمانی در باره ستایند گان کلوپیستوک شاعر دستور معرف این این از اراد ریکی از افار خود نقل میکند . ترجمه این شعر چنین است :

کیست که کلوپیستوک رانستاید

ولی آیا همه اهرباد قت مطالعه میکنند ؟ نه .

ماترجیح میدهیم بادقت بیشتر بررسی شویم

و نکتمورد ستایش قرار گیریم .

سرنوشت جهان بینی علیعی مارکسیسم - لینینیسم نیز تاحد و دزیادی به اشعار کلوپیستوک شبیه است . ازان زیاد سخن میگویند و از راه میستایند و کاه دشانم مید هند بد ون آنکه آنرا بادقت خواند و باشند . اگر صاحب نظران جبهه ملی در اروپا که با این سبکسازی و پرورد لی دست بمقابلة فدری یا جهان بینی مارکسیستی زد و اند آنرا بادقت مطالعه میکردند هم در این مقابله محظوظ ترمیشند و هم در ایراد انتقاد دقیق تر .

آیاد را ایران طبقه پرولتاریا صنعتی وجود دارد ؟ ما پا سخ میدهیم وجود دارد ، زیرا معتقدیم که پروسه های تاریخی تابع قوانین معینی است که در از منه و امکنه مختلف تکرار میشود . پسداش

سرمایه داری پدیده ایست که در سراسر جهان متفاوت باشد زود توگاه دیر تر و با حفظ نوع زیاد اشکال و آهنگ رشد نتار شده است . تردیدی نیست که مختصات هر اجتماعی درین نتار مهرونشان خود را باقی میگارد و بهبود چوچه ممکن نیست پیدایش سرمایه داری (که بنتی بر تولید ماشینی و استغفار کارمزد وری است) در ایران عیناً مانند انگلستان باشد . کشور ما هنوز در مرحله مقدماتی تکامل سرمایه داری است و مختصات سرمایه داری کشور ما با مختصات مثلاً همین سرمایه داری در قرنهای گذشته در انگلستان تقاضا فراوانی دارد . البته اگر کسی بخواهد تمام مختصات سرمایه داری قرن ۱۹ و ۲۰ انگلستان را در ایران بیابد سخت دچار شته است . ولی اگر کسی نتار ما همی این پدیده (پیدایش تولید ماشینی و استغفار کارمزد وری) را بینید ، دچار شته بزرگتری است . اگر درست است که در ایران سرمایه داری از مدتها پیش ظهر گردید و در کار سیستم است ، پس درست است که در طبقه سرمایه داران (استغفار کنندگان کار مزد وری) از طرفی و پرولتاریای صنعتی (که کارآشما منبع ایجاد سرمایه برای این سرمایه داران است) نیز رجا معملاً مابو جدید است . در واقع اکنون مطابق اماراتی تقریباً که درست است در موسمیات نفت و کارخانه های نساجی و خواربار و صنایع ساخته اتمنی و موطنی و مؤسسات کوچک صنعتی قریب نیم میلیون کارگر صنعتی بکار اشتغال دارد .

بدینجهت نه بورژوازی صنعتی و نه پرولتاریای صنعتی را میتوان طبقات موهوم شمرد و نفی کرد واگر کسی از سازمانهای سیاسی این دو قشر را دیگر نمایند و در ایران سخن گمی نه فقط سخنی به خطانگنه است ، بلکه حرفي مطابق با واقع زده است .

متفاوت پرولتاریای صنعتی و سرمایه داران در ایران سلطماً از جهت کمیت و کیفیت و مختصات ویژه اجتماعی و روحی و پیوند با طبقات مشترک المنافع و خواسته اوهد فهای اجتماعی و سمت حرکت تاریخی عین پرولتاریا و سرمایه داری کشورهای رشد یافته نیستند و یک سلسه ویژگیها دارند . نه باتکاً ماهیت مشترک میتوان ویژگیها را منکر شد و نه باتکاً ویژگیها میتوان ماهیت مشترک را ندید . تمام دشواری مسئله تمام دیالکتیک مسئله در همین جاست .

وقتی ما میگوییم حزب تude ایران حزب طبقه کارگر است ، این سخن را معنای علمی آن باید فهمید . معنای علمی کلمه آنست که حزب مابغثه هدف غائی خود خواستار استقرار سوسیالیسم یعنی مالکیت اجتماعی است و طبقه ای که در مالکیت خصوصی ، بهیچ شکلی از اشکال ، سهیعی ند ارد پرولتاریای صنعتی است . لذا طبقه ای که ایجاد مالکیت اجتماعی بسود اوست طبقه پرولتاریای صنعتی است . ولی از این تعریف علمی باید چنین فهمید که ما تصویر میکنیم غیر از پرولتاریای صنعتی هیچ طبقه دیگر به سوسیالیسم و به انقلاب سوسیالیستی روی نمی آورد . در کشورهایی از نوع کشور ما که هنوز مزبندی طبقاتی دران بعد کامل نضج و رشد خود نرسیده است و سراسر جامعه در انشقاق فقر و حروم میگردند طبقات مشترک المنافع بپرولتاریا (بیویه قشرهای وسیع در همانان و قشرهای فقیرپیشه و ران و روشن فکران) باوی در مبارزة اجتماعی همراهی میکنند . اهمیت درک شهروی طبقاتی مارکسیستی در آنست که اگر کشور مافی المثل در شرایط سرمایه داری چند دهه دیگر تکامل خود را طی کند ، آنوقت شعارهای سوسیالیستی بیش از پیش خاص پرولتاریا و زندگانی متحده بینش (دهقانان تهید سرت و قشرهای از روشنگران) میگردد . هرگز باید فراموش کرد که طبقه پرولتاریای صنعتی دیگر شهرومد ارای دو نهاد و در حال رشد ائمه است . اشتباه میتوط به بورژوازی صنعتی نیزار همین نوع است . باید متن کرشد که ما وقتی میگوییم بورژوازی ملی منظور مان انبخشی از بورژوازی کشورهای مستعمره ووابسته است که بعلل اقتصادی و اجتماعی با امپریالیسم وارد تضاد میشود . اید ثولوژی سیاسی این بورژوازی نا سیونالیسم

است . در اینچنانیز مابایک سلسه تجربیات تاریخی سروکارد اریم که اگر بد و سطحی فهمیده شود، مورث گمراهی است . چرا میگوئیم ناسیونالیسم اید شلوغی بورژوازی است ؟ زیرا این روش سیاسی برای نخستین بار در تاریخ از طرف بورژوازی کشورهایی که میخواستند بازار خود را ولذا موزهای کشور خود را در قبال رقابت بورژوازی کشورهای دیگر حفظ کنند و استقلال سیاسی و اقتصادی خود را محفوظ دارند، پیش کشیده شد . پرولتاریا موجود نظام سوسیالیستی است که منجر با پیجاد بین الملل واحد انسانها میگردد و لذا روش سیاسی اوانترنا سیونالیسم یعنی همکاری توده های استعمار شده و استعمار زده در مقیماً من جهانی برای نجات از بیوغ سرمایه است . پرولتاریاد رعین حال پا تریوتیسم یعنی میهن پرستی را بخشی از جهان بینی خود میشمرد ولی بین پا تریوتیسم و ناسیونالیسم از جهت حتوی اجتماعی و سیاسی خود تفاوت وجود دارد . ناسیونالیسم به برتری منافع کشور خود برد یک کشورها معتقد است و برآنست که میتوان بالتفصیل حقوق دیگر کشورها حقوق کشور خود را محفوظ داشت ولی پا تریوتیسم خواستار حفظ حقوق کشور خود در چارچوب صیانت حقوق کشورهای دیگر است . تردیدی نیست که این مفاهیم که مانند همه مفاهیم نامگذاری تجربی یک سلسه پدیده های عینی است ، در زندگی زنده ، در جریان واقعی حیات خلقها ، اشکال متعدد ، در آرایخته ، در وکه و بینابینی فرانشی بخود میگیرد ولی تعیین مختصات عدد و نامگذاری آنها وسیله معرفت بشری است و بدون آن نمیتوان از آنبوه آشفته پدیده ها و اشیاء سر در راورد .

روشن ناسیونالیسم با آنکه از طرف بورژوازی کشورهای اسید رقال بورژوازی کشورهای اسیر گشته بمانی کشیده شده است ولی شرایخت این بورژوازی یعنی ماند و قشرهای وسیعی در جامعه (بویژه قشرهای خود) بورژوازی که با بورژوازی منفعت همانند دارد) بدین روش میگردد ولی از جهت ماهیت طبقاتی خود این روش متعلق به بورژوازی است .

انترنا سیونالیسم و ناسیونالیسم د و خطا مشی عده سیاسی و اجتماعی هستند که بترتیب یکی را پرولتاریا و دیگری را بورژوازی در تاریخ ارائه کرد . است و اکنون این د و خطا مشی د رکشور فانیز به شکل بر جسته ای وارد عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی شده است و حزب توده ایران و جبهه ملی ایران را میتوان د و نماینده آنها دانست . در شرایط کشور ما محل های همکاری این د و خطا مشی فراهم است ، زیرا در مرحله کوتولی که هنوز استقلال سیاسی و اقتصادی ایران تأمین نیست و رهایی از چنگ استعمار در دستور روز است ، نیروهای ناسیونالیست و انترنا سیونالیست (یاکونیست) تاحد و دزیادی زبان متشکر دارند . ویزگیهای عصر ماطوری است که میتواند این زبان مشترک بعد هانیزاده یابد ، زیرا نیروهای ناسیونالیست کشورهای کم رشد بیش از پیش بقبول روشهای سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی میگرایند . بهمین جهت پیشنهاد همکاری بانیروهای ناسیونالیست از طرف حزب مامبتدی بر ارزیابی تزلف پدیده های عصر مواجهه ماست و جنبه تاکتیک گذرای روز ندارد و کلام صمیمانه است و سرشار از این امید است که این اتحاد بتواند اتحادی دائمه دارو طولانی شود .

شهری مارکسیستی - لینینیستی " طبقات " یک تئوری باعظم علمی است که اگر درست در ک نشود و بادقت بکار نمود ، تحلیل دقيق پدیده های اجتماعی غیرممکن است . در عین حال اگر این تئوری مورد سوء استفاده قرار گیرد ویزگیهای هرجامعه و هر طبقه نادیده ماند و یا به انتزاعات عبث و افراطی توصل گردد ، آنگاهه کار به توضیح دکماییک ، چشی و سکناریستی مسائل میکشد . تاریخ معاصر نشان میدهد که هم انکار آموزش طبقات و هم درک دکماییک آن زیانهای سنگینی وارد ساخته است و از هر دو خطاباً یک پوچهیزد است .

یکی از هدف‌های اساسی صاحب نظران جبهه ملی در اروپا ازنفس وجود طبقات مختلف در داخل خلق ایران، توجیه "جهه" بدان معنای خاصی است که ایشان در ک میکند. برای شعار ایجاد جبهه واحد آقایان اهدیت ویژه‌ای قائلند، زیاراًین شهادت شاعری است که در پشت جلد جزوٰ مورد بحث نوشته شده است: «عصر ما عصر هیری و پیروزی جبهه هاست».

بنیم استیباط مشخص آقایان از جبهه چیست. در جزوٰ مورد بحث در این زمینه چنین میخوانیم:

- "عصر ما عصر هیری و پیروزی جبهه های ازادی پخش در کشورهای استعمار"
- "شده و نازه آزاد شده است. مراد از جبهه ملکه ای تصنیعی از احزاب"
- "گوناگون نیست. مقصود از جبهه تشکیلات واحدی است که انبوی استمار"
- "شدگان را، بدون درنظر گرفتن فشار اجتماعی آنان، بدون مزیندیهای"
- "صنوی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه و یک برنامه عینی و عملی متفرقی و"
- "واحد، مشکل میسازد. این اصلی است که تاریخ انقلابات نیم قرن اخیر"
- "بزرگترین گواه درستی است. هدف نهضت ملی ایران حکومت طبقه"
- "موهومی از نجبران بر طبیعة صنوی دیگری از محرومین نیست و از اینجاست"
- "که پیروزی حزبی بر حزب دیگر نمیتواند ضامن پیروزی و رفاه خلق باشد."
- "شها راه نجات خلق پیروزی انبوی استمارش دگان، پیروزی جبهه ملی
- "ایران است." (صفحه ۶۵)

پس جبهه عبارتست از سازمان سیاسی انبوی استمارش دگان. بدون درنظر گرفتن قشر اجتماعی آنان، بدون مزیندیهای صنوی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه و یک برنامه عینی و عملی و متفرقی واحد.

قبل از هر و د راصل مطلب باید یاد آور تناقضی شویم که در اینجا نظر اجلب میکند. در آغاز بخش "پاره ای از نظریات" صاحب نظران جبهه ملی در اروپا از اهمیت تئوی و واحد، جهان بینی واحد برای یک سازمان سیاسی سخن گفته اند ولی در اینجا "مزیندی صنوی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه" را رد میکند و مجازی میشمرد که در داخل جبهه گروهیهایی که شیوه های مختلف مبارزه و برنامه های مختلف عملی و عینی دارند وارد شوند. با اینحال آقایان مینویسند که جبهه باید "ملکه تصنیعی" از احزاب باشد. مطلب خوب روشن نیست. آیا احزاب متفرقی باید سازمانهای خود را منحل کند و سپس با حفظ شیوه مبارزه و برنامه خود وارد جبهه شوند و یا، شهادت اتحاد سازمان کافی نیست بلکه باید آن جهان بینی جبهه واحدی را که آقایان سعی کردند در جزوٰ مورد بحث طراحی کنند نیز پذیرند. اگرچنین است، دیگر صحبت از اینکه گوای شیوه ها و برنامه های مختلف در داخل جبهه مجاز است، نمیتواند در میان باشد. صاف و مداد گفته میشود: کلیه سازمانهای سیاسی متعلق به انبوی زحمتشان باید منحل گردد و اقبال جهان بینی طراحی شد، از طرف نکره ماینس وارد سازمان سیاسی واحدی بشوند که اسمش "جهه ملی ایران" است.

جهه باین معنی با حزب عینی یک‌ضمن دارد. لذا ابداً اشتباہی نخواهد بود اگر گفته شود که آقایان خواستار حزب واحد هستند و آن حزب واحد را هم سازمان خود شان میدانند و قبول و تائید بلا شرط کلیه سازمانهای دیگر را می‌طلبند.

مانیز معتقد بیم که عصر ما از یک جهت عصر پیروزی جبهه های رهائی بخش است. ولی درک ما ز جبهه بادرک آقایان اختلاف دارد. درک ما ز جبهه همان درکی است که واقعاً لفظ جبهه که با حزب متفاوت است ناشی میگردد. جبهه یعنی اتحاد یک عدد سازمانهاشی که در درون کتابیش طولانی تاریخ زیربرچم بر نامه واحدی، در عین حفاظ استقلال سازمانی وجهان بینی خود، متعدد میشوند. معنن است سیاست تاریخ این سازمانها را از جهت هدفها و جهان بینی ها بهم نزد یک کند و آنها را یاری دهد. حزب واحدی شوند، ولی هرگاه آنها جهان بینی و سازمان واحد اشته باشند، حزب واحد نداشند، نه جبهه. انچه که امروز میسراست و از تبع طبقاتی جامعه مانا شی است ایجاد جبهه بمعنای اتحاد سازمانهای سیاسی مستقل ولی مشترک المنافع است نه حزب واحد.

درینشش پیشین دیدم که نمیتوان وجود نوع طبقاتی را در درون توده های محروم جامعه ما منکرد. در میان توده های محروم، باقتضای وجود طبقات مختلف، مشی های مختلف وجود دارد که اهم آنها چنانه گفتیم عبارت است از ناسیونالیسم و انتزنا سیونالیسم. لذا نمیتوان همه خلق را که در آن ناهمگوئی طبقاتی واید یولوژیک حکم را است در حزب واحد و زیربرچم جهان بینی واحد گرد آورد. و از انتزف باشد خلق را متحد کرد تا بیوزی برد شمنان مشترک خلق تسهیل شود. راه حل این شاقض جبهه بمعنای اتحاد سازمانهای مشترک الهدف است. هر قدر این واقعیت زود تر درک شود زید ترمودم ایران را به پیروزی میرساند. هر قدر رد پر تر رک شود، زیانهای حاصله از تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک بیشتر خواهد بود. اصرار د عدم درک این واقعیت عیان، کارابجای باریک میکنند. ناسیونالیست هاو کمونیست هارابجان هم می اند ازد و مانند عراق و سوریه و بربخی نقطات دیگر از این تصادم کاه خوین فقط و فقط د شمنی سود میرد که زوال هر دو از اطلاع است.

وقتن انسان اظهارات غرور آمیز بربخی از ناسیونالیست های ایران را میخواند چارنگ این واند و عمیق میشود. معلوم است که تجارت کشور خود ما و کشورهای دیگر آن را متوجه نساخته است. لذا نه فقط به ندادی وحدت طلبی حزب ما پاسخی داده نمیشود، بلکه گاه با خشونت، بالحنی پرازغور، با است لالات آشته به کینه غیرموجه، رد میگردد. هاد رصد اقت آقایان نسبت به بدف های وطن پرستانه تردید نمیکنیم ولی جد اند دید اریم که روش سیاسی انان در مسئله اتحاد قوای ضد استعمار پیشوای خدمتی باین هدف ها بکند.

برای احتراز از اطالة کلام نکات فراوان دیگر که در جزو عورد بحث بنظر ماعلماندار است مطرح نمیکنیم. هدف ما زاین بحث خرد گیری یا مکابره فضل فروشانه نیست. سخنی هم از سرتعصب و خام طبیعی گفته نشده است. همه این نطالب را ماباعشق سوزان بسرنوشت وطن، باعلاقه فراوان به نیروهایی که مورد مبارحة د وستانه ماهستند نوشته ایم و در عین آنکه بذکات مثبت متعدد د که در نظریات آقایان است بانظر تصدیق و تحسین مینگریم، لزوم ایجاد روشنی موضع در چهارنکته بسیار م— و بسیار اساسی راضبرو میشیریم. مسلماً این نوع بحث ها، اگر دن غرض وکین، بد و میل به تخفیف و تحریم یکو باعلاقه به درک حقیقت دنال شود، منجر به نتیجه خواهد شد ولاقل نزد یکی روحی و فکری بیشتری بین د وسازمانی ایجاد خواهد کرد که د شمنان مشترک و کین توزی دارند.

در باره

بانکهای خارجی در ایران

پس از گردن تا ۲۸ مرداد

مقدمه : تاریخچه بانک در ایران تا کودتای ۲۸ مرداد (۱)

نخستین بانک در ایران، که در همانحال اولین بانک ایرانی هم بود، در سال ۱۲۱۹ شمسی در تهریز تأسیس شد. لیکن این بانک پس از مدتی بر اثر مداخله سیاسی انگلستان و روسیه تزاری بسته شد. در سال ۱۲۷۳ بانک جمشید یان در تهران و در سال ۱۳۷۹ بانک جهانیان در شیراز تأسیس گردید. ولی این دو بانک هم پس از مدتی ورشکست شدند. در سال ۱۸۸۹ میلادی نخستین بانک خارجی، بانک شاهنشاهی ایران توسط بارون رویترانگلیس تأسیس شد. این بانک که تسامی ۱۳۱۰ شمسی اجازه انتشار اسکناس هم داشت، در سال ۱۳۲۱ تعداد امتیازش پایان رسید و یگر تعدد نشد. در سال ۱۸۹۱ بانک استقراری رومنشکیل شد. این بانک پس از تشکیل دولت شوروی مشکل بانکی درآمد که منحصر باشد به امور بازرگانی بین ایران و شوروی اشتغال دارد. در همان زمان دولت عثمانی هم بانک عثمانی را در ایران تأسیس کرد. این بانک پس از انحراف امپراطوری عثمانی و تشکیل جمهوری ترکیه منحل گردید. پس از آن شکست اولیه، نخستین بانک ایرانی (بانک سپه) با سرمایه دولتی در سال ۱۳۰۴ شمسی تأسیس شد. در سال ۱۳۰۷ بانک ملی ایران هم با سرمایه دولتی بوجود آمد که از سال ۱۳۱۰ حق احصای انتشار اسکناس را دارد. تا سال ۱۳۲۲ تعداد بانکهای دولتی به هفت رسید (۲). در سال ۱۳۲۸ اولین بانک خصوصی ایرانی (بانک بازرگانی ایران) تأسیس شد. تا کودتای ۲۸ مرداد تعداد این بانکها به چهار افزایش یافت (۳).

(۱) منتظر از این تاریخچه بررسی کامل تاریخ بانک و بانکداری در ایران نیست. به این تاریخچه فقط از آنچه و توان حداکثره شده است که برای درک مختصات پیدا شده و تکامل بانک در ایران و تحولی که در دره روان رژیم کودتای در این زمینه رخ داده، لازم است.

(۲) به جدول شماره ۱ مراجعه شود.

(۳) به جدول شماره ۲ مراجعه شود.

-۴۷-

جدول شماره ۱ - بانکهای دولتی تاکید تا ۲۸ مرداد (۱)

شماره	نام	تاریخ تأسیس	کل سرمایه بریال	سرمایه پرداخت شده به بریال
۱	بانک سپه	اردیبهشت ۱۳۰۴	۶۸۵۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شد
۲	بانک کارگشائی (۲)	آبان ۱۳۰۵	-	-
۳	بانک ملی ایران (۳)	شهریور ۱۳۰۷	۲۰۰۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شد
۴	بانک کشاورزی ایران	خرداد ۱۳۱۲	۲۱۷۹۱۲۲۰۳۷	۶۷۹۱۲۲۰۳۷
۵	بانک رهنی	دی ۱۳۱۷	۱۳۲۲۰۰۰۰۰	۱۰۲۰۰۰۰۰
۶	بانک مساخت ایران	بهمن ۱۳۳۱	۵۵۰۰۰۰۰	نصف پرداخت شد
۷	بانک توسعه صادرات ایران	دی ۱۳۲۲	۵۲۰۰۰۰۰	-

(۱) آمار و مشخصات از: کتاب سال کیهان ۱۳۴۲ شماره دوم - مجله اطاق بازارگانی اردیبهشت ۱۳۲۸ و خرداد ۱۳۲۷

(۲) بانک کارگشائی در سال ۱۳۰۷ جزو بانک ملی شده است

(۳) سرمایه اولیه بانک ملی ایران ۲۰ میلیون ریال بوده که تنها ۸ میلیون ریال آن پرداخت شده بوده است. در سال ۱۳۱۴ سرمایه بانک ملی به ۳۰۰ میلیون ریال و در سال ۱۳۲۱ به دو میلیارد افزایش یافته است.

جدول شماره ۲ - بانکهای خصوصی ایرانی تاکید تا ۲۸ مرداد (۴)

شماره	نام	تاریخ تأسیس	کل سرمایه بریال	سرمایه پرداخت شده به بریال
۱	بانک بازارگانی ایران	بهمن ۱۳۲۸	۵۵۱۰۰۰۰۰	نصف پرداخت شد
۲	بانک صادرات و معادن ایران	شهریور ۱۳۳۱	۱۰۰۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰
۳	بانک بیمه بازارگانان	آذر ۱۳۲۱	۱۶۵۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰۰
۴	بانک پارس	اسفند ۱۳۳۱	۲۰۰۰۰۰۰۰	نصف پرداخت شد

(۴) آمار و مشخصات از: کتاب سال کیهان ۱۳۴۲ شماره دوم - مجله اطاق بازارگانی اردیبهشت ۱۳۲۸ و خرداد ۱۳۲۷ - مجله تهران اکنومیست ۱۳۴۱/۱۰/۸

از این نگاه سریع به تاریخچه بانک در ایران نتایج و مشخصاتی در مورد ایجاد بانک یعنیوان یک مؤسسه سرمایه داری در ایران حاصل میشود که بقرارزیرین اند:

- ۱- نخستین تلاشهاي مستقل سرمایه داران ایرانی برای تأسیس بانک در ایران بر اثر تسلط استعمار و خالت مستقیم استعمرگران باشکست رو بروشد و عقیم ماند.
- ۲- پس از این شکست که همراه باعیم ماند ن کوششهاي متعدد سرمایه داران ایرانی برای

ایجاد صنایع جدید در ایران، راه تکامل طبیعی سرمایه داری در ایران بسته شد، پیشقدم تا سیسی
بانک در ایران سرمایه داران و دولت خارجی بودند. پس از نفت که بزرگترین سرمایه گذاری خارجی - و
بطور مشخص سرمایه انگلیسی - در آن صورت گرفت، بانک مهمندان زمینه سرمایه گذاری خارجی شد.
به عنین جهت هم بانکهای خارجی، و برای مد نوی طولانی بانک شاهنشاهی ایران به تنهایی، پس از
نفت مهمندان تکیه گاه استعمار - و بطور مشخص امپرالیسم انگلستان - در ایران بود.

۳ - سلط استعمار و ضعف بورژوازی ایران، که این سلط مشدد آن بود، نامد تها
پس از تشکیل بانکهای خارجی هم سرمایه داران ایرانی امکان نداد که مستقل باشیم بانک پهلوی ازند.
نتیجه اینکه همانطور که در زمان رضا شاه صنایع جدید با کم و سرمایه گذاری مستقیم دولت بوجود آمد،
تا سیسی نخستین بانکهای ایرانی نیز با سرمایه دلتان انجام گرفت.

۴ - با تشکیل نخستین بانک خصوصی ایرانی در سال ۱۳۲۸، بورژوازی ایران گام جدیدی
در راه تکامل خود برداشت. با اینهمه دولت چه از نظر تعداد بانکها و چه از لحاظ مقدار سرمایه هنوز
نقش عده را در ایران زمینه دارد.

۵ - با برچیده شدن بساط بانک شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۲۱، در آستانه کودتای ۲۸
مرداد پایگاه استعمار در سیستم بانکی ایران نیز مانند نفت ازین رفت.
با توجه به این گذشته تاریخی و این مختصمات، اینکه به بررسی بانکهای خارجی در ایران
در درون رژیم کودتای میبد ازیم.

مسئله سرمایه گذاری خارجی در ایران

رژیم کودتای لافاصله پس از استقرار خود مسئله "جلب و حمایت سرمایه خارجی" را یکی از اکران
سیاست اقتصادی خود قرارداد (۱). برای توجیه این سیاست یعنی اثبات اینکه سرمایه گذاری خارجی
در ایران نه فقط بنفع اقتصاد کشوری که لازمه رشد سریع آنست، بلطف همکاری از طرف زمامداری
رژیم کودتای مخصوصین اقتصادی آن و چه از طرف سرمایه داران خارجی و متخصصین اقتصادی دولت
امپرالیستی مطالب فراوانی گفته شد است. لطفاً مطلب چنین است: امپرالیستها میگویند سرمایه
گذاری خارجی در کشورهای کم رشد (واژه‌مله ایران) برآمد اقتصادی اینکشورها در نتیجه به بهبود
زنگی مود کم کث خواهد کرد و این بنفع خود به حفظ تعادل و آرامش در جهان یاری خواهد نمود.
بنابراین سرمایه گذاری خارجی در کشورهای کم رشد هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی بنفع ممالک
متفرق است (منظور کشورهای امپرالیستی است) که گویا هم خواهان بهبود زندگی مود در کشورهای
کم رشد اند و هم طرفدار اصلاح جهانی. کشورهای کم رشد هم باید تمام تسهیلات لازم را برای سرمایه
گذاری خارجی - که بنفع آنهاست - فراهم سازند. زمامداران رژیم کودتای میگویند: از یکطرف سرمایه
داران ایرانی عادت سرمایه گذاری در رشته های تولیدی نکرده اند و از طرف دیگر ماقاوم سرمایه، تکیه
مدیریت، تحریمه و کادر فنی کافی بوده برای صنایع کلیدی هستند. وزارتی که مادر حوال رشد پیم
(۱) در ۲۵ آذر ۱۳۲۲ اخستین گام در این راه برداشته شد و قانون سرمایه گذاری خارجی از طرف
هیئت وزیران تصویب رسید. در ۱۷ آذر ۱۳۴۰ قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی در ۱۷
مهر ۱۳۳۵ آئین نامه مربوط به آن از تصویب مجلس گذشت. در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۱
هیئت دولت تصویس نامه جدیدی درباره تشکیل یک "مرکز کویتی دائمی برای جلب و حمایت سرمایه
خارجی" صادر کرد. قانون بانک اری هم که در ۱۲ بهمن ۱۳۴۰ تصویب رسید، چنانکه خواهیم
دید، غیر مستقیم مربوط به عنین مسئله بود.

میخواهیم هرچه زود ترسیطح مالک مترقبی برسمیم، باید تمام امکانات را برای جلب سرمایه خارجی - که ناقص فوک را برطرف میکند - فراهم آوریم . برای اینکه بینیم این استدلالات درمود سرمایه گذاری خارجی تاچه حد درست است، بیفایده نیست نخست آنرا از جنبه شهروک و با اکا به تجارب تاریخی

مورد بررسی قرار دهیم .

صد و سرمایه که در درون امپریالیسم خداد، تمام مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری را در کشورهای کم رشد متزلزل کرد، این کشورهای را بد اخلاق اقتصاد جهانی سرمایه داری داشند و موجب رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری در این کشورها گردید . این جریان بخودی خود و بطور عینی و به نسبت مناسبات تولیدی کهنه ای که در کشورهای کم رشد وجود داشت، کامی بجهلوهود ولی این جریان نشانه "حسن نیت" امپریالیستها و "تایل" آنها برشد اقتصادی و بهبود زندگی مردم کشورهای کم رشد نبود . این جریان نتیجه این مرحله از تکامل تاریخ بود، علیرغم میل امپریالیستهای خارج داد و یکی از خصوصیات متصداً امپریالیسم بود که از یکطرف برای بدست آوردن سود حد اکثر غارت ثروتیهای خلقهای دیگر بقصد و سرمایه دست میزند و از طرف دیگر برای بدست آوردن سود و فراهم آوردن زمینه همین غارت مجبور است راه آهن و بندرسازی، کارخانه ایجاد کند و تمام روابط و مقررات خود را که سرمه اوست از پیش پابرد ارد . از جانب دیگر اگر امپریالیسم نااگاهانه و علیرغم میل خود به تزلزل مناسبات کهنه کمک کرده، آگاهانه و با خباثت کامل تا آنجاکه بنفع خودش بود مناسبات کهنه و طبقات ارتقای وابسته به آنرا حفظ و حمایت کرد، از رشد طبیعی و سالم اقتصادی این کشورها جلوگیری نمود و تمام نیروی اهربایی اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را بکاربرد تا بهتر، بیشتر و سانترالیزهای کم رشد را غارت کند . بدینسان سرمایه گذاری خارجی بجای آنکه پرشد سریع اقتصاد این کشورها کمک کند آنرا کند و ترمز کرده و مانع تکامل طبیعی آن شده است، بجای آنکه پایه "مادی استقلال اقتصادی این کشورهای اینیاند گزارد، وابستگی آنها را به امپریالیسم تشدید کرده است، بجای آنکه ثروت ملی و نتیجه دستنوج مردم این کشورها را افزایش دهد و سبب رفاه مردم گردد، زمینه را برای تشدید غارت این ثروت ملی و فقر مردم فراهم کرده است . میهن ما خود نمونه گویای استاز این وضع بیش از شخص سال است که یکی از زرگرین سرمایه گذاریهای امپریالیست دیگرگوئین ثروت ملی مانفت صورت گرفته، دهه‌ها سال است که میهن ما علیرغم استقلال ظاهری آن عرصه "حکمرانی امپریالیستهاست، و آنوقت هنوز مافاقد صنعت پتوشیمی، یک کارخانه "ذوب آهن و سایر شرتهای حیاتی برای اقتصاد کشورهستیم . فقر و گرسنگی و عقب ماند گوید مردم میهن ما هم دیگر لازم بنا کید نیست . اگر صحبت برسر کمک برشد اقتصادی و بهبود زندگی مردم بود، طی این شخص سال و با این امکانات شکرگی که در میهن ما موجود دارد، کاملاً امکان داشت که ایران را بیک کشور مترقب و مرقه تهدیل کرد . ولی امپریالیستهای فقط اینکارانکردند و نمیتوانستند بکنند، بلکه هر گونه کوشش مردم را در راین راه بهبود سقی طبقات حاکمه ارتقای ایران در رهم شکستند و بخون کشاندند . کودتای ۲۸ مرداد آخرین نمونه است . آنها که ورود سرمایه های خارجی رانه فقط تبلیغ میکنند بلکه با تمام قوای جلب آن مشغولند، بایان نقصانی که در اقتصاد ما موجود ارد، معلول را گرفته اند و بد و ن اینکه بجستجوی علت واقعی بسیار ازند، برای رفع این نقصان و این مغلوب، دهاره بهمان علت متولسل شده اند ! میگویند سرمایه داران ایرانی بسرمایه گذاری در رشته های تولیدی عادت نکردند اند . این این نظرد ارایه هسته درستی است . ولی صحبت برسر "عادت" نیست . وقتی شمام روازه های کشور را بروی کالاهای خارجی بازمیکنید و صنایع داخلي را در معرض رقابت نامتساوی قرار میدهید، چطوانی نظرد دارید که سرمایه دار ایرانی خود را در رگرداب و شکستگی، که در جلوی اودهان بازکردند است، بیند ازد

میگویند ما سرمایه کافی برای صنایع کلیدی نداریم . ولی چه مانعی در رابطه با کم سرمایه وجود دارد؟ جز اینست که وجود روابط فنی و تکنیکی که از طرف امپریالیسم پشتیبانی میشده سدره این توافق بوده است؟ گذشت از این باید پرسید آیا در آمد نفت، وام خارجی، مالیات‌های سنگینی که از مردم گرفته میشود، کافی برای آن نبوده است که لائق پس از سال "طالعه" یک کارخانه ذوب آهن در ایران تأسیس شود؟ جز اینست که این پولهای هنگفت بالا از طرف امپریالیستها وطبقات حاکمه ایران بختار رفته و یا بطور عده صرف خارج نظامی و ستگاه دولتی شده است برای اینکه رژیم تکیه کاه امپریالیسم را بسر برانگاه دارد؟ تسلط سرمایه خارجی بر میهن مابوده است که بطور عده موجب نقصان درعوامل لازم برای یک اقتصاد مستقل، سالم و پیشرونده گردیده است . حالمیخواهند بهمین عالی ایجاد کنند نقصان توصیل جویند تا نقصان را برطرف کنند! شاید این آفایان خیال میکنند ویا دادعاد ازین که این واقعیات میوط بگذشته است واکنون دیگر امپریالیسم وجود ندارد و یا ماهیت آن تغییر کرده و آماده کمک صادقانه به اقتصاد کشور است . و یا آنکه رژیم کنونی ایران آنچنان رژیعی است که صالح ملی ما را در نظر نمیگیرد و فقط آن سرمایه که از راجازه میدهد که هم با استقلال اقتصادی و سیاسی مانع است روزیم کوتاه، از جمله در انکهای خارجی نشان میدهد که این ادعاهای بکلی بی پایه است .

انگیزه توسعه سرمایه گذاری خارجی در ایران چیست؟

چنانکه معلوم است میهن ما برای امپریالیسم بطور عده بعنوان منبع مواد خام - و بطور مشخص نفت - مورد نظر بوده و هست . بهمین جهت هم تا استقرار رژیم کودتا سرمایه گذاری خارجی در سایر رشته‌های اقتصادی یا اصلاح‌بوده و با فوق العاده ناچیز بوده است (با استثنای بانک شاهنشاهی ایران) . ولی پس از استقرار رژیم کودتا سرمایه گذاری خارجی در روشته هائی که ناچیز بوده افزایش یافته و در روشته هائی که اصلاح‌بوده افزایشده است . از نظر امپریالیستها این جریان دولت اساسی دارد : نخست آنکه پس از جنگ دوم جهانی بعلت ایجاد سیستم جهانی سویالیسم، تک ترشدن جهان سرمایه داری و مقاومت روزگار فومن مل مستعمره ووابسته در رابطه با امپریالیسم، احتیاج بد و سرمایه بصورت یک مسئله حیاتی درآمده است . تحمل وام‌های با صطالح عوانی، دادن "کلک های بالغوض" سرمایه گذاری مستقیم برای "رشد اقتصادی کشورهای کم رشد" و تداوی نظریه بگرای طویله است . صرف نظر از جنبه سیاسی و نظامی آن) درجهت ایجاد امکانات تازه برای سرمایه گذاری بوده است . در ایران امپریالیستها کوشیدند علاوه بر نفت، بسرمایه گذاری جدید رسانید و شرکت های بین‌المللی از این بود سود بدست آورند . دوم آنکه رژیم کودتا شاهد است نشانده مستقیم امپریالیستها بود، آن اطمینان سیاسی و تضمین اقتصادی که برای آنها ازمن بود، بوجود آورد و دست آنها برای غارت بکلی بازگذاشت . از نظر زمامداران رژیم کودتا نایز تلاش برای جلب سرمایه خارجی دولت اساسی دارد: نخست آنکه بمنظار آنها هرچه منافع امپریالیستهاد را ایران بیشتر باشد ، علاقمندی آنها بحفظ رژیم کنونی بیشتر خواهد بود . بعبارت دیگر سرنوشت رژیم کودتا با سرنوشت سرمایه های خارجی در ایران یکی خواهد شد . و برای رژیعی که پایکاه استواری در میان مردم ندارد ، طمعن کردن و وسیع کردن تکیه کاه امپریالیستی آن، اهمیت حیاتی دارد . شاه بارها و بزرانهای گوناگون گفته است که هرچه سرمایه گذاری خارجی در ایران افزایش یابد علاقه "دستان ما" (یعنی امپریالیستها) به حفظ "استقلال ما" (یعنی رژیم کودتا) بیشتر خواهد شد . دوم آنکه دولتهای کودتا که عدد درآمد خود را از تابع مختلف یا صرف امور نظامی و امور غیر تولیدی میکنند و با ازراحتهای گوناگون دواره تحويل امپریالیستها میدهند و بدینجهت

اگرای اجرای آنمه وده های طلاقی که بعد مید هند ندارند، امیدوارند که سرمایه گذاشتارچی میتواند قسمتی از این جای خالی را پر کند . بدین ترتیب است که منافع امپرالیستها و زمامداران خارجی کود ناد رسائل سرمایه گذاری خارجی در ایران باهم تلاقی میکند .

در اینجا یک مسئوال کلی هم باقی میماند که باید به آن جواب داد . مسئوال اینست : آیا با هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در هر شرایطی مخالفین و باید مخالف باشیم؟ ماهمناظره که در مردم و کمکای خارجی - که خود اشکالی از صد و سرماهیه هستند - گفته ایم (۱) در مردم سرمایه گذاری مستغیم خارجی هم معتقدیم که باید و شرط اساسی را در نظرداشت : نخست آنکه میهن ماسرزمینی است روتند با مردم می‌مستعد و زحمتمنش . اگر مسراحت ایستاده از منابع طبیعی میهن ما وزحمت مردم ، یعنی امپرالیسم و فتوح ایسم و مستگاه دولتی خد متکرار آنها از پیش پاره شده شود ، اگریک حکومت ملی و د موکراتیک یا یک سیاست مترقی اقتصادی ، بطور علاوه (رایونالیزه) و یکد اکراز منابع طبیعی و انسانی در ایران بهره برد اری نماید ، شکل میتوان تصویر کرد که ایران با زهم احتیاج بیکث خارجی داشته باشد . دوم آنکه اگر فرض از نعمت منابع داخلی ایستاده شد و باز هم برای رشد سریع اقتصادی ایران ، احتیاج بیکث خارجی پیش آمد ، آنوقت چنین کنکی - به روش کله باشد - اولاباید دون هیچگونه قید و شرط سیاستی و اقتصادی انجام گیرد و ثانیابیمهترین وجهی درجهت تکامل اقتصادی ایران بکار رود بطور یکه در کوتاه ترین مدت ، مرا از کمک خارجی بی نیاز نکند . واما مپرالیسم بنابرآهایت خود و با اتناکا به تجارب تاریخی نشان داده است که نمیتواند چنین کم صادر قانه ای را انجام دهد . بر عکس ، کشورهای سوسیالیستی بنابرآهایت خود و اتناکا به تجارب تاریخی همیشه آفادگی خود را برای چنین کنکی اعلام کرده و در عمل هم آنرا به ثبوت رسانده اند . یک حکومت ملی و دموکراتیک هنگام طرح رسائل کمک خارجی این دو ماهیت متفاضل و این تجارت تاریخی ، رانیز حتماً باید مردم توجه قرار دهد .

عملت هجوم سرمایه خارجی برای تشکیل بانک در ایران چیست؟

علیغم دعاوی امپرالیستها وزمامداران رژیم کود تامنی پراینکه سرمایه گذاری خارجی فقط در امور تولیدی و حتی ایجاد صنایع سنگین بکارخواهد افتاد، سرمایه خارجی که پس از تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی و قانون بانک اری وارد ایران شد بطوع عدد بسیار تشکیل بانک هجوم آورد. آیا این واقعه غیرمنتظره بود؟ نه! فقط بار دیگر روح زمامداران رژیم کود تاواری باشنان فاش گردید. و اعمال این هجوم را میتوان بطريق زیر خلاصه کرد:

- ۱- امپرالیستها که با صنعتی شدن واقعی ایران مخالفند و تأثیجهای میتوانند آنرا ترمز میکنند، طبیعتاً اگرآماده برای سرمایه گذاری جدید (غیرازنفت) در ایران باشند، در درجه اول در چاشی غیرازنشته های تولیدی سرمایه گذاری میکنند. سرمایه گذاری در بانک این منظور را کابلا نامی میکند.

۲- پس ازنت، بزرگترین غارت امپریالیستهاد رایران همیشه در بازگانی خارجی صورت گرفته است . افزایش واردات بر صادرات، تفاوت قیمت بین محصولات کشاورزی (که صادرات عدد ایران را تشکیل میدهد) و محصولات صنعتی (که واردات عدد ایران را تشکیل میدهد) (و امتیازات گوناگونی که در قرارداد های نامتساوی بازگانی به امپریالیستهاد اده شده است، همیشه منبع سود بزرگی برای امپریالیستهاده است . با اجرای سیاست درهای باز درد وран رژیم کرد تاتمام این عوامل (۱) به مقاالت "دریارة قرضه امپریالیستی رایران" شماره ۴ سال سوم مجله "دنیا و مقاله" دریارة" کمل امریکا" شماره او ۲ سال چهارم مجله دنیا مراجعت شود .

تشدید شد و منبع سود بیسابقه‌ای را در بازگان خارجی ایران برای امپریالیستها بوجود آورد. توجه خاصی که امپریالیستها بر مایه گذاری در بانک نشان دادند بطور عده برای آن بود که این بانکها به توسعه بازار برای کالاهای خارجی کمک نمودند. زیرا صرف نظر از صرافی که کار عادی بانکهای خارجی است، وظیفه عده‌ای این بانکهاد ادن اعتماد برای وارد کردن کالاهای خارجی است. خود افزایش بیسابقه وارد است در در وران رژیم کود تا یکی از تابع فعالیت این بانکهاست.

۳- امپریالیستهاد رطبل سود حد اکثر آسانند. و بانکها این منظور را بهترین شکلی برآورده میکنند. زیرا با سرمایه کم (انهاد رواح بطور عده با پول سپرده های خود کار میکنند) سود هنگفتی میبرند (نخ بهره در ایران از سیاری از کشورهای بیشتر است).

۴- بانکهای مختلط که ظاهرا ایرانی هستند، از تأم مزایای بانکهای داخلی برخورد اند و از تأم محدود یتهائی که برای بانکهای خارجی وجود دارد آزاد.

۵- با آنکه اکثر سهام درست سهامداران ایرانی است، ولی ازانجاکه از یکطرف سهامداران خارجی همه از نیک یا چند گروه بزرگ بانکی از شورهای امپریالیستی تشکیل میشوند و از طرف دیگر سهامداران ایرانی پراکنده اند، عملاً سیاست بانک بطور کامل از طرف این گروههای بزرگ مالی امپریالیستی تعیین میگردد.

۶- قدرت مالی و نفوذ اقتصادی و سیاسی گروههای بانکی مسلط در بانکهای مختلط از یکطرف و باستگی رژیم کود تابه امپریالیسم از طرف دیگر موجب میشود که این بانکها بر سیاست مالی و اعتباری ایران نظارت و تسلط مستقیم داشته باشند و باستگی ایران را به امپریالیسم تشدید کنند.

آیا با اینهمه مزايا، غیرمنتظره است که امپریالیستها سودجو برای سرمایه گذاری به بانکها هجوم آورند؟

بانکهای مختلط بعنوان پدیده نازه در رژیم کود تا یکی از اشکال استعمارنیوین

با پایان یافتن دست امتیاز بانک شاهنشاهی ایران و عدم تدبید آن در زمان دولت دکتور مصدق دیگر غیرممکن بود که بتوان دوباره مانند سابق امتیاز تشکیل بانک را بخارجی بسازد. همانطور که غیرمعمک بود قانون ملی شدن صنایع نفت را ولو بطور ظاهری بدلی ندیده گرفت. ولی بهمان ترتیب که قانون ملی شدن صنایع نفت را محتوی واقعی آن خالی کرده و نفت را واره به امپریالیستهاد اند، در مورد بانکهای خارجی نیز شکل "بانک مختلط" باز دادند که ظاهرا ایرانی است. اگر توجه داشته باشیم که خصوصیت اصلی استعمارنیوین پوشیده بودن اشکال و شیوه های آنست، آنوقت علت پر روز این پدیده آنهدار بانکهای مختلط قطعی و تضمن شده است با این فرق که سرپوش "ایرانی" بروان گذاشته شده است. گذشته از جنبه اقتصادی که نقش قاطع دارد، یک جنبه اجتماعی هم از تشکیل بانکهای مختلط و بطور کلی نظام شرکتهای مختلطی که با سرمایه خارجی در وران رژیم کود تا تشکیل شده اند و میشوند مورد نظر سوده و یا حاصل شده که شایان توجه است. همانطور که امپریالیسم میکوشد سیاست استعماری خود را هرچه پوشیده ترگاهد ارد و درست جوی اشکال نوین برای اجرای این سیاست است. و بانکها و شرکتهای مختلط یکی از این اشکال را تشکیل میدهند. با تحولات اقتصادی و اجتماعی که بر اثر عوامل داخلی و بین المللی در ایران رخداده و میدهد - امپریالیسم بتدریج در کار آنست که تکیه

گاه اجتماعی خود را (که تاکتون از کمپاراد و رها و قشود الها تشکیل میشد) بطور کامل بر روی کمپاراد و رها (سرمایه داران وابسته با امیریالیسم) قرار دد. با توجه به اینکه قسمتی از قشود الها نیز یا با کوشش خود و یا با کط امیریالیسم در زیرم کود تابه کمپاراد و رتها دل می شوند. امیریالیسم حتی تلاش می کند که قشری از بجزوایز ملی ایران را نیز از راه های گوتاگون - و از جمله از راه شرکتهای مختلط - بخود جلب نماید، سرتاً انها را با سرمایه خود امیخته سازد و بدین ترتیب چنین "سازش کارانه" انها را تقویت کند. اینکه این پروسه بطور دقیق چگونه انجام گرفته و میگیرد و امیریالیسم تاچه حد موقف به اجرای این نقشه شده هنوز معلوم نیست و بهمین جهت احتیاج بمعطالله داشت، دقیق و همه جانبه دارد (موضوعی که هدف این مقاله نیست) ولی در اینکه این تلاش وجود دارد و این پروسه شروع شده است، حداقل نگارند و تردیدی ندارد.

پس از این بررسی نظری درباره سرمایه گذاری خارجی بطور کلی و سرمایه گذاری با نکی بطور اخص، اینکه به بررسی مشخص با نکهای خارجی در ایران درد و ران رژیم کود تامپرد از م.

امتیازاتی که رژیم کود تابه ای سرمایه گذاری خارجی قائل شده است

برای آنکه معلوم شود سرمایه گذاران خارجی چه شرایطی را بعطا تحمیل کرده اند و رژیم کود تا چه امتیازات برای آنها قابل شده است، بباید نیست که با خصایص این شرایط و امتیازات را منذر کر شویم زیرا که این شرایط و امتیازات اعم است یعنی سرمایه با نکی راهنم دیر میگیرد. جان کلام آنست که سرمایه گذاران خارجی "تضمين" میخواهند، آنچه آنها از "تضمين" میفهمند بقرار زیر است:

قسمت تضمین سرمایه گذاری خارجی Investment Guaranties Division به هیئت عمران بین المللی امریکا (International Development Agency) وابسته سرمایه گذاران امریکائی را مقابل احتمالات زیر تضمین میکند (۱) :

- ۱- عدم امکان تسعیوارز خارجی به دلار بمنظور برگشت سرمایه و یا سود حاصله
- ۲- خسارت حاصله از سلب مالکیت یا مصادره گامول

۳- خسارت حاصله از جنگ، شورش، انقلاب
واماً قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی "امتیازات زیر را برای سرمایه گذاران خارجی
قابل شده است (۲) :

- ۱- محدودیتی نسبت به تناسب سرمایه داخلی و خارجی وجود ندارد.
- ۲- حدود برای سود سرمایه قابل نشده است.
- ۳- سرمایه میتواند بصورت نقد، ماشین آلات و قطعات آنها، ابزار، حق الاختراع و حتی خدمات فنی و مثال آنها وارد شود.

۴- تسهیلاتی نسبت به انتقال اصل و سود سرمایه قابل شده است.

۵- سرمایه گذار خارجی از کلیه معافیت ها و حمایت های قانونی مانند سرمایه گذار ایرانی برخورد اراست.

- ۶- تضمین سرمایه و جران عاد لانه خسارت در صورت سلب مالکیت پیش بینی شده است.
- بنظر میرسد که مطالعه همین شرایط و امتیازات برای آنکه معلوم شود سرمایه خارجی با چه شرایط استقلال شکنی - چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی - وارد ایران میشود و رژیم کود تا چگونه

گوشیفرمان ایرابان است و برای آنها خوش خدمتی میکند ، کافی باشد .
 این نکته را مهندس ابراهیم همايونفر که بعلت مقام خود (سرپرستی مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی) فردی مصلحتی برای اظهارنظر در این مورد است ، چنین تأیید میکند : « قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی بامقایسه با قوانین سایر ملل دارای مزایای زیادی است » (۱) . ولی همین آقای همايونفر و سایر امستانگان برثیم کود تا هنوز هم این مزایا کم میداند و معتقدند که هرگونه مانعی را که بشکلی جلوی پرورد سرمایه خارجی را بگیرد ، باید ازینین برد و هرگز از امتیازات خارجی است ، کوشش برای صیقل دادن آن سرنیزه و افزودن این سرمایه البته عجیب نیست . فقط منتها گستاخی است که بخواهند این سیاست خانعان براند از رامطابق مصالح ملت ایران جلوه گرسازند .

چگونگی تشکیل بانکهای مختلف

تصویب قانون بانک اری در سال ۱۳۲۴ د وانگیزه داشت . چنانکه قبل افتخاریم تا سال ۱۳۲۸ بانک خصوصی ایرانی وجود نداشت . تشکیل بانکهای خصوصی در این سال ، که حتی بنا باعتراف مقامات بانک ملی ایران و همچنین مدیران بانک بازگانی ایران (اویین بانک خصوصی) علی رغم مخالفتها و شوارهای زیاد صورت گرفت (۲) ، مرحله جدیدی را در تکامل سرمایه داری ایران آغاز کرد . این جریان پطور عینی گامی است بچلو . ولی با توجه بساخته امن اقتصادی ایران و پویزه آینده آن ، و با توجه به نقشه اقتصادی ایران ، گامی است بعقب . میبایست بانکی ایران بد تها فقط دولتی بود . بدین ترتیب دلت بریک رشتہ مهم از اقتصاد ایران ، یعنی امور مالی و اعتماری نظارت بدهون رقیب ، مستقل و مستقیم داشت . و در حق ترا - میتوانست داشته باشد ، زیرا باستگی عمومی ایران به امپریالیسم ، امکان اجرای سیاست مستقل را در راین زمینه هم ازین میبرد . گذشته ازین بانک شاهنشاهی ایران هم وجود داشت . بهمین جهت و بخطبوط پس از عدم تدبیر امیاز بانک شاهنشاهی ایران ، نه فقط این سوال مطرح میشود که چرا بآن تجربه « تاخ گذشته پای بانکهای خارجی را به ایران باز کردند ، بلکه این سوال هم مطرح میگردد کما یا زویی برای تاسیس بانکهای خصوصی ایرانی وجود داشت ؟ در اینجاد رواج آن سوال کلی و اساسی مطرح است که آیا باید بخش دلتی را در اقتصاد ، که در صورت وجود یک حکومت ملی و دموکراتیک ، میتواند نقش موثری در بنای یک اقتصاد مستقل و سالم داشته باشد تقویت کرد یانه . سیاست اقتصادی رژیم کودتا با راهنمایی مستقیم امپریالیسم در این جهت است که درین حفظ منافع امپریالیسم بخش دلتی اقتصاد ایران را تضعیف و بخش سرمایه داری خصوصی را تقویت کند . تصمیم بفروش کارخانه های دلتی یکی از گویاترین نمونه های این سیاست است . در مورد بانکهای خصوصی هم عیناً همین طور است . با تشکیل بانکهای خصوصی ایرانی اولاً بانکهای دولتی تضعیف میشوند . ثانیاً آن سرمایه دار ایرانی که میتواند سرمایه خود را موتولیدی بکاراند از د ، بصرافی بازگانی خارجی میبرد از د . ثالثاً سرمایه داری خصوصی و پویزه بورژوازی بزرگ ایران که بابند های مختلف به امپریالیسم واپسی است تقویت میشود . قانون بانک اری به این جریان رسیده داد و تسهیلات لازم را برای ان فراهم کرد . از جانب دیگر قانون بانک اری وسیله و پوششی شد برای اینکه سرمایه بانکی خارجی وارد ایران شود و بانکهای مختلف به وجود آید ، که اینهم مستقیماً بنفع امپریالیسم بود . ازیررسی وضع بانکهای مختلف ، خصوصی و دولتی پس از کرد تا (جدولهای شماره ۳۰ و ۵۰) مختصات زیر میباشد :

۱- سرمایه بانکی خارجی که در آستانه کود تا برچیده شده بود، نه فقط بعقیل اس وسیع و بیسابقه‌ای دیواره وارد ایران شد، بلکه تمام کشورهای درجه اول امپریالیست را در برگرفت. در حالی که قبل از کود تا فقط سرمایه بانکی انگلیسی در ایران وجود داشت. یعنی در واقع همان وضعی پیش‌آمد که در مورد نفت رخ دارد.

۲- سرمایه بانکی خارجی برای اولین بار با سرمایه ایرانی آمیخته شده این آمیخته شدن هم با سرمایه خصوصی بعد هم با سرمایه عمومی ولایت.

۳- بانکهای خصوصی ایرانی باز هم توسعه یافته و بصورت رقیب جدی بانکهای دولتی درآمدند. با توجه به اینکه بانکهای خلط و قدرتی پرایه هردو هستند.

^۳ جد ول شماره ۳ - بانکهای مختلط پس از کود تا (۱)

نام	تاریخ تاسیس	کل سرمایه بریال	سرمایه پرداخت شده به رسال	نام سهامدار خارجی سهام دار رضت
بانک تهران	ابان ۱۲۳۴	۱۰۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شد	% ۴۰ فرانسوی
اعتبارات ایران	فروردین ۱۳۳۷	۲۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شد	% ۴۹ فرانسوی
بین المللی ایران و پا	مهرماه ۱۳۲۷	۲۰۰۰۰۰	۱/۴ پرداخت شد	% ۳۵ راشنی
ایران و انگلیس	اذرماه ۱۳۲۲	۲۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شد	% ۴۹ انگلیسی
ایران و خاورمیانه	اسفند ۱۳۳۷	۲۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شد	% ۴۹ انگلیسی
تجارتی ایران و هلند	اسفند ۱۳۳۷	۲۰۰۰۰۰	۱/۴ پرداخت شد	% ۲۳ هلندی
ایران و سویس	۱۳۳۷	۲۰۰۰۰۰	نصف پرداخت شد	% ۴۰ سوئیسی
تجارت خارجی ایران (۱)	اسفند ۱۳۳۷	۲۲۵۰۰۰۰	تمام پرداخت شد	% ۴۹ خارجی
توسعه صنعتی و (۲)	مهرماه ۱۳۳۸	۴۰۰۰۰۰	"	% ۴۰ خارجی
معدنی ایران (۳)				

(۱) امار و مشخصات از: کیهان سال، شماره دوم، ۱۳۴۲- مجله اطاق بازگانی: اردیبهشت ۱۳۳۷ و خرد اد ۱۳۲۸- مجله تهران اکنومیست شماره های: ۹/۱۳۴۱ و ۱۰/۱۳۴۲ و ۱۱/۱۳۴۰ (نسخه انگلیسی) و ۲/۱۳۴۰ و ۷/۱۳۴۲ و ۸/۱۳۴۲ و ۱۸/۱۳۴۲ و ۱۹/۱۳۴۲ اوست

(۲) چگونگی تشکیل بانک تجارت خارجی ایران یکی از معنوه های سیاست اقتصادی ضد ملی رژیم کودتاست. بانک تجارت خارجی ایران در واقع همان بانک توسعه صادرات ایران است که در سال ۱۳۳۲ از طرف دولت دستورالعمل قرار گرفت. شرکت این بانک ملی ایران بود که در سال ۱۳۴۰ با تغییر نام به سهامداران آن بانک ملی ایران، شرکت بپمه و سازمان برنامه بودند. پس ارسقوط دستورالعمل این بانک را رژیم کودتا، این بانک بر این توجهی شروع کرد بضرر دادن. با آغاز سیاست در راهی پاره، این بانک در آستانه هشکستگی قرار گرفت. بهینه جهت دستورالعمل اول این بانک را زبانک صادرات تبدیل به بانک واردات کرد، ثانیاً از مجلس اجازه یافته که سهام خود را بسهامداران خصوصی بفروشد. بعد هم این سهامداران خصوصی، امریکائی، آلمانی و ایتالیائی از آب درآمدند که ۴۹٪ سهام فروخته شده را

(۲) دیاره سانک توسعه صنعت و معدن ایران بطور جد اگاهه بخت خواهد شد .
به ترتیب ۲۰٪ ۱۴٪ ۹٪ ۵٪ ۱۴٪ بین خود تقسیم کردند !

بانکهای خارجی شریک در بانکهای مختلط بقرار نیز اند :

۱- بانک تهران :

Banque de Paris

Ottoman de Paris

Banque de Beirut

Crédit Lyonnais

Banque d'Indochine

Banque Nationale Petrolcors

Banque Comptoir National

۲- بانک اعتبارات ایران :

۳- بانک بین المللی ایران و ژاپن :

یک گروه از سرمایه داران ژاپنی با ۵٪ سهام و Bank of Tokio با ۳۰٪ سهام

Chartered Bank

Eastern Bank

British Bank of Middle East

Nederlandsche Handels Maatschappij

۴- بانک ایران و انگلیس : یک گروه از سرمایه داران سوئیس

Bank of America (International)

Deutsche Bank

Banca Commerciale Italiana

۵- بانک ایران و خاورمیانه :

۶- بانک تجاری ایران و هلند :

۷- بانک ایران و سوئیس :

۸- بانک تجارت خارجی ایران :

جدول شماره ۴ - بانکهای خصوصی ایرانی پس از کودتا (۱)

نام	تاریخ تاسیس	کل سرمایه بریال	سرمایه پرداخت شده بریال
بانک اصناف ایران	۱۳۲۶	۱۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
بانک کار	۱۳۲۷	۲۰۰۰۰۰	۷۵٪ پرداخت شده
بانک جوانان	۱۳۲۷	۵۰۰۰۰۰	؟
بانک اقتصادی ایران	۱۳۲۸	۱۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شده
بانک ایرانیان	۱۳۲۸	۱۶۰۰۰۰۰	نصف پرداخت شده
بانک عمران و تعاون روسانی (۲)	۱۳۲۹	۱۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰

(۱) اماره و مشخصات از : کیهان سال، شماره دوم، ۱۳۴۲ - مجله اطاق بازگانی تهران، اردیبهشت ۱۳۲۸ و خرداد ۱۳۲۷

(۲) برخی از مطبوعات ایران ، بانک عمران و تعاون روسانی راجز بانکهای دولتی محسوب داشته اند . در حالیکه این بانک متعلق به شاه است و سرمایه آن از فروش زمینهای غصیب شاه بد هفغانان بدست آمده است و برای ادامه غارت دهقانان بکار می رود .

جدول شماره ۵ - بانکهای دولتی پس از کودتا (۱)

شماره	نام	تاریخ تأسیس	کل سرمایه بریال	سرمایه پرداخت شده به بریال
۱	بانک اعتبارات صنعتی	۱۳۳۵ مرداد	۱۶۲۲۰۰۰۰۰	۶۸۵۰۰۰۰۰
۲	بانک بیمه ایران	۱۳۳۷ خرداد	؟	؟
۳	بانک مرکزی ایران (۲)	۱۳۳۹ مرداد	-	-
۴	بانک رفاه کارگران	۱۳۴ فروردین	۴۰۰۰۰۰۰	تمام پرداخت شده

تشکیل بانکهای مختلف از همان آغاز با مخالفتها و انتقادات مختلف اقتصادی و اجتماعی ایران، حتی وابستگان به رژیم کودتا پرورش دارد. این مخالفتها و انتقادات انگیزه های گوناگون داشت و جنبه های مختلف را در بر میگرفت. ولی از لایلایی همین مخالفتها و انتقادات - صرف نظر از انگیزه آنها - میتوان به چگونگی تشکیل بانکهای مختلف و نحوه کار آنها پس برد و تمام ماهیت غارتگرانه امپریالیستها و سیاست ضد ملی رژیم کودتا را دریافت.

تشکیل بانکهای مختلف غیرقانونی است

وقتی بانکهای مختلف، پس از تصویب قانون بانک اری، مثل قارچ از زمین روئیدند و اشرفات زیان بخش فعالیت آنها خلیلی زود تراور نمیگردند. این انتظار میرفت آشکار شد، منتقدین وابسته به محافل حاکمه تازه متوجه شدند که تشکیل بانکهای مختلف غیرقانونی است! برای روشن شدن مطلب چند ماده از قانون بانک اری را ذکر میکنیم (۳) :

بند ۵۰ از ماده ۲۵ قانون بانک اری، مربوط به تعیین وظایف و اختیارات هیئت نظارت بر بانکها، در قسمت اجازه تأسیس بانک اینطور مقرد است:

دادن اجازه تأسیس بانک جدید با سرمایه های داخلی.

تصریه ۱ ماده ۴ میگوید: بانکهایی که در ایران تأسیس وليميش از ۴۹٪ سهام آنها متعلق به اتباع بیکانه باشد از لحاظ اين قانون بانک خارجی تلقی میشود. انتقال سهام بانکهای ایرانی به اتباع خارجی تا میزان ۴۹٪ منوط بموافقت هیئت نظارت بر بانکها میباشد.

بند ۱ ماده ۶۲ میگوید: کلیه سهام بانکها باید بانام باشند.

بند ۲ ماده ۶۲ میگوید: بانکهای ایرانی نمیتوانند بیش از ۴۰٪ سهام خود را به اتباع خارجی واذکار نمایند خواه این واذکاری در حین تأسیس و یا پس از آن بعمل آید.

اولین کسی که صد این اعتراف پلند کرد تجدد مسد پر عامل بانک بازگانی بود که طی یک مصاحبۀ مطبوعات تشکیل بانکهای خارجی را غیرقانونی دانست (۴). (این آقای تجد دهمان کسی است که در زمان وزارت دارایی خود اعلام کند و مدافع سرسخت تجارت آزاد بود) . سنا تور سابق

(۱) امارو مشخصات از: کیهان سال، شماره دوم، ۱۳۴۲ - مجله اطاق بازگانی تهران، اردیبهشت ۱۳۴۰/۱/۱۲

(۲) بانک مرکزی ایران از نان ملی ایران جدا شده و ناشر اسناد است.

(۳) مجله تهران اکنومیست، ۱۳۴۱/۱۱/۱۲

(۴) کیهان، ۲۰/۳/۱۳۴۸

وارسته که نماینده بانکهای خصوصی در هیئت نظارت بانکهای بود طی یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «۰۰۰۰ اصولاً نظرمن موافق با نظرآفای تجدید مبنی بر قانونی نبودن بانکهای مختلط است. اما البته فعلانقدر زیادی از ایگونه بانکها تشکیل شده و شروع بکار نموده اند. چون در این بانکها سرمایه هائی گذاشته شده است و بهره صورت مشغول کار شده اند و مردم نیز حسابهای در این بانکها افتتاح کرده اند، معتقدم نباید سروصدایی در این زمینه پیکار کرد» (۱). مهرپروردی عامل بانک ایران و خاورمیانه در این زمینه گفت: «۰۰۰۰ باتشکیل بانکهای مختلط سروصدایی که در مردم انحلال پیش آمد و نه عملی است و نه صحیح، زیرا بانکهای مزبور هر یک میلیونها سرمایه در این کشور کاراند اخته اند و نمیتوان از فعالیت آنها جلوگیری کرد. و انکه برفرض محال که تشکیل این بانکها غیرقانونی هم باشد اصولاً انعکاس چنین مذکور است در مردم اثربان طلوب ارد و یا ثابت تزلیل دستگاه قضایی کشور خواهد شد. بهمین جهت بنتظر من بهتر است در این مردم مسکوت کرد» (۲). والبته انتقاد کنندگان مسکوت هم کردند، زیرا معلوم شد نیروی امیریالیسم قویتر است! و اما انتقاد اساسی این منتقدین این بود که باید اول بانک ایرانی تشکیل شود و بعد سه ما خود را بانک ایران خارجی بفروشد، در حالیکه بانکهای مختلط از همان آغاز با شرکت بانک ایران خارجی و داخلی تشکیل شده اند. این انتقاد البته وارد است و نشان میدهد که اریابان تاچه حد به قوانین نوکران احترام میگذرند. بانک ایران خارجی برای غارت عجله داشته اند و این "اشتهاه" را مرتب شده اند. ولی این جریان در ماهیت امر تغییری نمیدهد. زیرا هم این نیست که اول بانک ایرانی تشکیل شود و بعد سه ما خود را بخارجی وارد نشود و بانکهای ایرانی تسلط پیدا نکنند. در حالیکه قانون گذار فروش ۴٪ سهام را بخارجیها اصولاً مجاز است و تا ۴۹٪ راهم منوط بموافقت هیئت نظارت برا بانکها کرد. است بدست افراد این موافقت هم در رژیم کودتا خلیلی ماده است. همچنانکه در چندین بانک مختلط ۴۹٪ سهام درست خارجیهاست.

سرمایه و سود بانکهای مختلط

یکی از خصوصیات سرمایه گذاری خارجی در بانکها یعنیست که با سرمایه کم مسد هنگفت میرند. مجموع سرمایه ۸ بانک مختلط (با استثنای بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که حساب جد ادانه ای دارد) ۱۶۷۰۰۰۰۰ ریال است. اگرفرض کنیم که تمام این سرمایه بود اخت شده (که در واقع اینطور نیست) سرمایه بانکهای خارجی در بانکهای مختلط ۱۱۱۷۵۰۰۰۰ ریال یعنی مبلغی کمتر از ۸ میلیون دلار است. ولی با این سرمایه کم بانکهای مختلط اعتبارات هنگفتی میدهد و پول فراوانی در اختیار ارند. چگونه؟ از راه سپرد هایی که مردم و مؤسسات دولتی در این بانکها میگذرند. جعفر ببهانی در مجله نوزد هم گفت: «۰۰۰۰ بانکهای پول و سرمایه اولیه خود شان کار نمیکنند و از پولهایی که مردم با این بانکها میسپارند، کاری از راه میافتد» (۳). مجله تهران اکنون میگوید: «۰۰۰۰ طبق اطلاعات دقیقی که بدست امداده است بالغی پول کشور مادر این بانکها بعنوان سپرد گذاشته شده است و معنی آن آنست که آنها باید مصارفی کنند و منافع ارزیابا ارز از کشور خارج کنند... مثلاً کافیست بدآنید شهاد ربانک اعتبارات ایران بیش از ۶۵ میلیون تومان (بیش از سه برابر سرمایه این بانک - ب)

(۱) کیهان، ۱۳۲۸/۳/۲۹

(۲) کیهان، ۱۳۲۸ خرداد

(۳) اطلاعات، ۱۳۲۷/۱۲/۳

پول شرکت ملی نفت ایران و کسرسیوم سپرد شده است^(۱) . و مجله فرد وسی از قول یکی از روئساي بانكهاي خصوصي اين مطلب رايدين شكل تاييد ميکند : « ۰۰۰ باید دلت ايران بانكهاي مختلط ايراني و خارجي رامکلف کند که بنحو صحيح و سالم در ايران سرمایه گذاري کنند نه اينکه با پول ملت ايران كسب و کار نمایند و داخل خود را به ارز تهدیل و سپس از ايران خارج کنند »^(۲) .

با آن امتيازاتي که به سرمایه خارجي داده شد ، باقدرتی که بانكهاي خارجي دارند و با وضع آشفته اى که دراقتصاد ماختفه ماست ، در اينکه بانكهاي مختلط هستيرت تب سود ميرند تردیدي نیست . بقول جعفر سهبهاني : « ۰۰۰ بانكهاي که با سرمایه خارجي تشکيل ميشود خواهی نخواهی منفعت خواهد کرد و اين منافع از پول ملت ايران بجيپ خارجي ها خواهد رفت »^(۳) . ولی اين سود ، سود معقولی نیست ، بلکه سود حد اکثرو فوق العاده است . زيرابطوريکه مجله تهران اكونوميس مينويسد : « نسخ بهره در هر يك از شهروهاي خارجي که شبعت بانك خود را در ايران افتتاح کرد ، اند به اين اندازه گران نمی یاشد . در آن کشور هانرخ بهره از ۲ تا ۵ درصد می‌باشد . ولی متاسفانه در ايران رسما ۱۲ ولی عملا ۱۸ درصد بهره عايد بانك ميشود و همین موضوع باعث شده که سرمایه داران بزرگ امریكا ، انگلیس ، فرانسه ، ایطالیا ، آلمان و سایر کشورهاي سود جوي دیگر متوجه کشورهاي نظير ايران ميشوند . ۰۰۰ خريد و فرشت که در کشور ما ميشود رهمه حال بسیار بانكها و صرافها می‌باشد . ۰۰۰ در چند سال اخیر کسانی که مأمور رسیدگي پرسابهاي بازركنان و پيشنه هرآن ورشکسته شده اند اظهارداده است که عدد هر کسri ایشان پرداخت بهره هاي کلان بيانکها و صرافها بوده . ۰۰۰ با آن سرمایه کم اين سود هنگفت را ميرند و آنرا هم بصورت ارز از کشور خارج ميکنند . بقول تهران اكونوميس : « ۰۰۰ در واقع مابدست خود راه قانوني برای فرار سرمایه ایجاد کرد « ايم »^(۴) . و اين سياست را در لقى در پيش گرفته است که برای جلب سرمایه خارجي دست و پا ميزند !

بانکهاي مختلط ايراني نیستند

قانونگذاران رژيم کود تابخايل خود برای اينکه ايرانی بودن بانكها را مسجل کنند ، مقسر کرد ، اند که ۵۱٪ سهام باید متعلق به اتباع ايرانی باشد . با استفاده از همین نكته است که بانكهاي مختلط بنام شركت سهامي ايراني به ثبت رسيد . اند . ولی بانكهاي مختلط از ايراني بودن فقط همین نام ظاهری را در اردن آنهم برای اينکه از تمام مزاياي بانك خارجي و داخلی در ايران استفاده کنند ، بد و ن آنکه مدد ویت ها و قبود و شرایط مروط بيانکهاي خارجي را تحمل ننمایند^(۵) . و اماد روابع اين بانكها زير مسلط كامل گروههاي بانك خارجي قرارداد راين و اين تسلط بطور عمده از سه راه انجام ميگيد :

- سهامداران خارجي يك یا چند گروه بانك هستند که با گروههاي عظيم بانك کشورهاي اميريکا و مالي مستقيم و غير مستقيم ارتباط دارند درحالیکه سهامداران ايراني افراد پراكنده باقدرت مالي کم هستند . آن تعریز و قدرت مالي از یکطرف و اين پراكندگي و ضعف از طرف دیگر اين امكان را بوجود مياورده که بادردست داشتن ۲۰ تا ۳۰ درصد از سهام کنترل بانك دردست سهامداران خارجي باشد ، چه رسدي به اينکه مقدار سهام ۴۹٪ باشد . دکتر بیناد رمجلس نوزد هم گفت : « ۰۰۰ اند اند کلاته شرعی ساخته اند و ۴۹ درصد سهام را بيانکهاي خارجي و ۵۱٪ آنرا بمحابيان سهام ايراني داده اند

(۱) تهران اكونوميس ۱۳۴۱/۱۱/۲۷ (۴) تهران اكونوميس ۱۳۴۰/۰۴/۱۰

(۲) ۱۳۴۱/۱/۳ (۵) ۱۳۴۱/۱۱/۲۲

۱۳۴۱/۱۱/۱۳ (۶) ۱۳۴۱/۱۱/۱۳

۱۲۲۷/۱۲/۳ (۳) اطلاعات

بعنوان اینکه این بانکهای ایرانی قلمداد کنند و باین ترتیب از مزایای بانکهای داخلی استفاده نمایند و صارمی د رهمنا مجلس د قیقرتکفت که 51% سرمایه که متعلق به ایران است واحد و متصرف نیست بلکه متعلق بسازمان سهام مختلفی است ولی 49% سرمایه خارجی واحد و متعلق بیک منبع سیاست داشد.^(۱)

۲- در قانون بانکداری ذکر شده است که "کلیه سهام بانکها باید با نام باشد" . ولی این باصطلاح ماتع هم بسادگی زیر پاگذشته شد . بطوریکه مجله تهران اکونومیست مینویسد "حداقل ۴۰ درصد از سهام بانکهای بانک است" (۲) . تودیدی نمیتوان داشت که بسیاری از این سهام بی نام هم از طرف بانک اران خارجی خریداری شده است . هم برای آنکه قدرت خرید آنرا دارد و هم برای بدست آوردن تسلط کامل ، دیانتک (۴) .

۳- با اینکه ظاهراً اکثریت سهام در سهاداران ایرانی است و بنابراین قاعدتاً در هیئت مدیره بانک نیز باشد اکثریت با آنها بشود و این اکثریت سیاست‌بانک را تعین کند، ولی عملدار اکثریانکه‌ها هم اکثریت اعضاً هیئت مدیره با خارجیهاست و هم مدیرعامل که مقام اصلی را دارد، خارجی است. بدین ترتیب گردانده علی واقعی بانک‌های مختلط خارجیهاستند. برای نشان دادن اینکه این جریان تاچه حد غیرعادی و زیان بخش است بیفاید نمیدانیم تمام اظهارات ابتهاج مدیر عامل بانک ایرانیان راکه فرد پس‌لاحتی در این مورد است - نقل‌کیم ابتهاج درگزارش سالانه خود (۱۳۴۰) بجمع عمومی بانک ایرانیان چنین میگوید: « در چند سال اخیر مقداری بانک‌های تجاری خصوصی در ایران تشکیل گردیده که ظاهراً ۴۹ درصد سرمایه آن متعلق به اتباع بیگانه و ۵۱ درصد متعلق به اتباع ایرانی است. با وجود اینکه این بانکها (که بانک‌های مختلط معروف شده‌اند) بسام شرکت سهامی ایرانی به ثبت رسیده اند و از تعاون مزایای یک شرکت ایرانی بهره می‌شوند روایت آنها خارجی هستند. در اساسنامه یکی از این بانک‌ها قید گردیده است که مدیرعامل بانک از ملت خارجی خواهد بود. در مورد بانک دیگر اساسنامه مقر میدارد که رئیس‌کل بانک به عنوان خارجی انتخاب می‌شود و شخصی که برای است کل بانک تعیین شده دارای ملیت خارجی است. در مورد سه بانک دیگر اگر چه تعیین مدیرعامل یاریکی‌کل بانک در اختیار هیئت مدیره کذا شته شده است ولی در عمل از بند و تأییین تاکنون این سمت پغیر ایرانی محل گردیده است. تا آن‌جاکه بانک ایرانیان اطلاع دارد هیچ جای د نیاز نداشته باشد این وضع وجود ندارد که شرکتی بعلیت مملکتی که در این تأییین می‌شود و کار می‌کند تشکیل گردد و در اساسنامه خود قید نماید که رئیس‌یک از اخراجی بآشید یاد رعمل یک خارجی را برای است تعیین کند. جای پسی تأسیف و تعجب است که متمدد یان بانک ملی ایران و هیئت نظارت بر اینکه‌ها چنین روش بیقاعده و خلاف مصالح کشور را تجویز و قبول کرده‌اند. امروز در غالب کشورها حتی شرکت‌های بیکانه را وادار می‌کنند که مدیران خود را ازین اتباع مملکتی که شرکت را ترجیحاً کار می‌کند تعیین نمایند. اجازه دادن بشرکت‌های ایرانی که روؤسای کل یا مدد یاران عمل خود را از اتباع بیگانه انتخاب نمایندene تهه ما مخالف مصالح ایران است بلکه اهانتی است بعود این کشور (۵). ولی در شرایطی هم که اکثریت هیئت مدیره و یاد بپردازی از خارجیان نباشد، آنچنان ایرانیانی به این سمتها انتخاب می‌شوند که هم گوش بفرمان باشند و هم با موقعیتی که درستگاه دولتی دارند، سیاست بانک را ازیش ببرند و متفاوت از ا atan امین نمایند. د ترسیمناد مجلس نزد هم این جریان را چنین فاش کرد: « ۰۰۰ بالاتر از همه

(۱) و (۲) اطلاعات ۷ / ۱۱ / ۱۳۳۷ و (۳) و (۴) تهران اکنومیست ۱۳۴۱ / ۱۱ / ۱۲

(۵) مجله تهران اکمونومیست ۱۳۴۰/۴/۱۰ بنقل از کیهان ۱/۴/۱۳۴۰

جای تا هف است که حتی اعضای دولت و معاونین وزراء و رجال مختلف مملکت جزء هیئت مدیره این بانکها شده اند. اگراین اشخاص در بانک اری تخصص داشتند مهم نبود. بانکهای خارجی آنها را استخدام کردند که با استفاده از موقعیت آنها در امور اقتصادی نفوذ کنند.^(۱)

بانکهای مختلط صراف و واسطه معامله در رازگانی خارجی هستند

وقتی که سرمایه خارجی بجای اینکه مستقیماً در امور تولیدی بکار رفته بشکل بانک پرداخت و بدین ترتیب اولین ادعای زمامداران رژیم کودتا بایه ازاب درآمد، به دروغ دو میتوسل شدند و اعاد عا کردند که این بانکهای برای امور تولیدی اعتبار میدهند. ولی این دروغ هم خیلی زیاد فاش گردید. معلوم شد که بانکهای مختلط فقط واسطه معامله در رازگانی خارجی هستند. یعنی اساترین وسیله ای که میتوان حد اکثر سود را بدست آورد. این حقیقت چنان آشکار بود که برخی محافظ وابسته بر زیر راهنمایی دارآورده. صدرزاده در مجلس نوزدهم گفت: «... ماد روزنامه میخواهیم که برای تأسیس یک کارخانه ذوب آهن باید کارخانه های موجود را بفروشند. اما وقتی که سرمایه های خارجی به ایران جلب میشود، صرف تأسیس بانکها میگردد و موضوع اینکه این سرمایه ها بکارهای تولیدی ماسروصهرتی بدهد، در این راه بکار میبرود و سود های گراف نصیب خود میکند... ۰۰۰ من فعالیت بانکهای راه را بران خطربناک میدم اشم.^(۲) د کتمشیر فاطمی در همان جلسه گفت: «... اینها بانک اری نمیکنند بلکه صرافی میکنند و تصدیق میکنند که صرافی نمیتواند دردهای اجتماعی را واکند.^(۳) و جعفر سپهانی در همان مجلس تأیید کرد که: «... این بانکهایش که تأسیس شده است یک دینار صرف کارهای تولیدی و عمرانی نمیکنند. اگر بیکی از بانکها مراجعه شود و اعتماری خواسته شود برای تأسیس پکشنه قنات بهیچوجه نمیدهد اما اگر برای وارد کرد ن میلیونها تومن کالا از خارجه اعتمار خواسته شود فرادر را ختیار شخص میگذرد ارند... ۰۰۰ این بانکها فقط واسطه معاملات خارجی در ایران هستند.^(۴)

نقش بانکهای مختلط در بحران اقتصادی ایران

وقتی میگوییم "بحران اقتصادی" در اینجا مصوبه همان بحرانی است که محافظ حاکمه هم با آن اعتراف دارد. منتهی آنها معتقدند که این بحران مهoot بگذشته است (سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴)^(۱) و اکنون بتدربیچ آثار بحران دارد بر طرف میشود و حتی عالم رونق هم پدیدارد است و مابزودی بسطح کشورهای مترقی خواهیم رسید! از آنجاکه در رونگویان همیشه کم حافظه اند باید زمامداران رژیم کودتا اورد که همین شماکه اینک از بحران "گذشت" حتی با آب و تاب سخن میگویید، همانهایی هستند که وقتی بحران واقع وجود داشت، میگفتند - عیناً مثل حالا - که مدارای اقتصاد سالم و پیشرفته ای هستیم و بزودی بسطح کشورهای مترقی خواهیم رسید. منتهی دلایل اینکار طی ده سال انجام خواهد گرفت، وحالا که واقعیات سرخست امکان گستاخی را حق برای شاه در رونگویان هم محدود کرد، است، این مدت را به بیست سال رسانده است! بهر حال فعلای بیهیمن بحرانی میبورد ازیم که مورد اعتراف است. این بحران عبارت بود از: تزم اعشارات، تزم پول، افزایش قیمتها، کمی ارز، ورشکستگی. برای آنکه هم نقش بانکهای مختلط بعنوان یکی از عوامل قطعی ایجاد کنند و تشید ید کنند

(۱) اطلاعات ۱۳۴۷/۱۱/۲

۱۳۴۷/۸/۸

(۲) اطلاعات ۱۳۴۸/۷/۸

۱۳۴۸/۷/۸

این بحران روش شود وهم اعتراضات وابستگان پرژیم بیان گردید، پرسه ایجاد این بحران را باختصار تشریح میکنیم.

وقتی سیاست درهای پازعلام شد، از یک طرف وارد کنندگان کالای خارجی برای بدست آوردن اعتبار پیشتر بیلاش افتادند و از طرف دیگر صادر رکنندگان درکشوارهای امیریالیستی بفعالیت برای استفاده از این موقعیت دست زدند. در همین زمان است که تائیین بانکهای مختلط بهترین امکان را برای هر دو طرف فراهم میسازد. مسابقه برای گرفتن وداد از اعتبار، تورم اعتبارات را بیجود آورد. خوشبختی مدیر کل بانک ملی ایران این وضع را چنین توصیف میکند: «... بعوازالت همان اوقات (زیاد شدن ارز) دستگاههای اعتباری جدیدی در دولت بوجود آمد (بانکها) ... این مؤسسات جون تازه پیدا شده بودند و میخواستند استفاده بکنند در ضد دبرآمدند هرچه میتوانند به اشخاص مختلف اعتبار دهند. بخاطر ارم یکی ازد وستان بازگان من بنم میگفت که یکی از این بانکهای بنم سود از رفت حساب باز کرد. بشوخی میگفت یک سو هم داد و یک اعتبار مین داد. واقعیات نوع نکاره انس و روابط عجیب و غریبی در کار بود که بانکها اعتبار پیشتری به اشخاص و بازگانان بد هند. ایکاش در قسمت ارزی لاقل معاملات بدست یک یاد منگاه صورت میگرفت ولی متأسفانه اینکاره نشد. بتمام بانکها اجازه دادیم که معاملات ارزی بکنند. الان وستان من اینجا هستند و میگویند که بهتر بود این اختیارات داده نمیشد چه اکنون چیزی جز در سرای مباقی نماند» است (۱). با این اعتبارات نمیتوانستند کالا وارد ندان بطوریکه واردات کشور ردت پنجمال به پنج برابر صادرات رسید. برای این کالاهای هم که بطریعه غیر ضروری بود البتہ ارز میبود اختند. برخورد ایران مدیر کل بانک کارد رتایید این مطلب میگوید: «... باور د کالاهای غیر ضروری منابع ارزی کشور خارج رفته و باعث کاهش ارزی فعلی گردیده است» (۲). ولی با اینکه در دست حکومت اقبال (یعنی د وران بحران) نزد یک به دو میلیارد دلار یعنی ۱۶ میلیارد تومان ازد آمد نفت و واماهاي خارجي وفرضه های متفرقه عايد د ولت شد «... بود» (۳). دولت د چار بحران کمبود ارزشند تا جایی که «روزی بانک ملی به بانکهای نوشت که ماد یگر ارزند ارم» (۴). واین همان دلتی بود که بنایه ادعای زمامدار ارتش د چار بحران زیادی ارز بود! مقصراهم خود آقای خوشبختی غیر معمولی معرفی میکند: «... آنروزها اعتبارها زیاد با پنج درصد دیجه و یابد و نویده و شاید یک سفته. بعد استناد میرسید و در مقابل ارائه یک سفته تمهیه میشد. پس ملاحظه میرماید که ارز ما بدون اینکه کنترلی داشته باشد از دولت خارج میشد» (۵). این افزایش ببسیاره اعتبارات که موجب تورم اعتبارات و کمبود ارزشند، از آنجاکه در امور تولیدی پاکارزنه بود پرسیر صعودی قیمتها. که بر اثر سیاست عمومی اقتصادی د ولت خود میباشد و معمولی داشت - باز هم افزود و آنرا تمریع کرد. آقای خوشبختی یعنوان یک قائم صلاحیتدار تایید میکند که: «... بر اثر زیاد شدن اعتبار قیمت ها بالارفته بود» (۶). واقعی برخورد ایران مدیر کل بانک کارد قیفرت توضیح میدهد که: «... اجرای این قبیل سیاستها (افزایش اعتبارات - ب) بوده است که باعث تورم اقتصادی کشور و افزایش زیاد هزینه زندگی بیهیزان کنوشی گردیده است و از طرفی میزان تولید نیز چندان افزوده نشده است بدینصعنه که با بکارگیراندن

(۱) از اظهارات آقای خوشبختی مدیر کل بانک ملی ایران در جمیع مشترک تجار، صاحبان صنایع و مدیران بانکها (با حضور تکرار مینی نخست وزیر سابق)، کیهان ۱۳۴۰/۸/۳

(۲) اطلاعات ۱۵/۱۰/۱۳۲۹

(۳) تهران اکنون میست ۱۳۴۰/۱۰/۱

(۴) (۵) و (۶) از اظهارات آقای خوشبختی مدیر کل بانک ملی ایران در جمیع مشترک تجار، صاحبان صنایع و

وجوه اعتبارات دریافتی در امور غیر ضروری از ایجاد تولید به نسبت زیادی کاسته شده است^(۱) . آقای دکتر بزرگ‌معاون وزارت دارائی هم ضمن بررسی علی‌بهران نوشت : « اعتبارات نامحدودی که ۲۶ بانک د ولتی و غیره ولتی و مختلط در سالهای اخیر بیازگانان و طبقات مختلف داردند به ترقی سطح قیمتها کمک موئی نمود و موجبات اختلال سلامت اقتصادی کشور را فراهم کرد »^(۲) . حتی جان‌گانtero نماینده صندوق بین‌المللی پول که در همین دهان به ایران آمد بود (وجود از همان سکانی است که سیاست‌در راهی بازیابه ایران تحمیل کردند تا "بهران زیادی ارز" را بر طرف سازند !) بخیر روز نامه اطلاعات گفت : « ... بعلت توسعه زیاد اعتبارات بانکی اقتصاد ایران لطفه دیده است ۰۰۰ توسعه اعتبارات بانکی در ایران موجب ترقی قیمتها و بالارفتن سطح واردات گردیده یعنی بیش از حد و توانایی اقتصادی ملی ایران بوده است »^(۳) .

قیمتها بالارفته و قدرت خرید مردم کمتر شد. انبوه کالاهایی که وارد شده بود روی دستها ماند. در همین موقع معتقد بود اخراج تعهدات هم رسید. ولی اعتباراتی که از بانکهای مختلف گرفته شده بود، بعراقب بیش از سرماهی دیرافت کنندگان اعتبار بود. در همان حال کمود ارزد ولت را تحت فشار شدید قرارداده بود^(۴). بانکها هم که سود خود را بایش از هر چیز رنظرد از ند که بر اثر این وضع ممکنست در معرض خطر قرار گیرند. نتیجه اینکه در سال ۱۳۳۸ نایابان اعتبارات را محدود و کردند. بازگانان که از یک طرف نمیتوانستند کالای خود را بفرشند و از طرف دیگر قادر به بود اخراج تعهدات سنگین خود نبودند، از دریافت اعتبار چند بود و یا مهلت برای انجام تعهدات خود نیز محروم شدند. ورشکستگی بازگانان آغاز گردید یعنی در واقع ورشکستگی تکمیل شد، زیرا بر اثر سیاست در راهی بساز، ورشکستگی صاحبان صنایع مد تی پیش شروع شده بود. در جواب سؤال خبرنگار کیهان مبنی بر اینکه اینکنه محدود دیگرها (محدودیت اعتبارات - ب) در وضع بازگانان چه تغییراتی ایجاد خواهد نمود، یک مقام عالی‌تره یکی از بانکهای بیمه د ولتی گفت : « مسلماً با هر محدودیت و شدت عملی که در این مورد از طرف بانکها اعمال شود، عدم ای از بازگانان زیان خواهد دید و چه بساکه موقعیت انان نیز متزلزل گردد. ولی باید بخاطرد اشت کسانی از این جریان بیشتر ضرری بینند که درگذشته بد و نوجه بوضع مالی وقدرت سرمایه خود را از دریافت اعتبارات زیاده از حد لزوم بانکها اقدام بمعاملات سنگین و تعهدات زیادی نموده اند »^(۵). ولی این فقط یک جنبه قضیه است. این « مقام عالی‌تره » جنبه دیگر افزایش میکند که بانکهای ادارن اعتبار مسابقه گذاشته بودند و بقول اقای خوش‌کیش « سو هم

(۱) اطلاعات ۱۰/۱۵ ۱۳۳۹/۱۰

(۲) مجله تهران اکنومیست، ۱۳۴۲/۹/۱۶ بنقل از مجله فرد و مسی

(۳) اطلاعات ۱۳۳۹/۵/۲۲

(۴) سنبایا ظهاره‌یین کلیاتا: مرکزی ایران، « مد سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۸ » بعلت بهران تومی و کمود ارز از خارج و ام گرفته شد، از اعتبارات صندوق بین‌المللی پول استفاده شد، اعتبارات کوتاه مدت از کارگزاران خارجی گرفته شد، با این‌همه موجودی ارز بقدری کم بود که فقط کافی احتیاجات چند روز را میداد. از سخنرانی ریشیں کلیاتک مرکزی در کفرانس اقتصادی ۱۳۴۱/۱۲/۹ انتقال از مجله بانک ملی ایران شماراً صفتند ۱۳۴۱ - یعنی همان سیاستی که « بهران زیادی ارز » را به « بهران کمود ارز » کشاند و این ارز را بجیب امپریالیستهای ریخت، مجبور شد بازهم به امپریالیستها برای گرفتن وام متول شود. یک زنجیره اسارت زنجیره اسارت دیگری را بد نیال آورد.

(۵) کیهان هوائی، ۱۰/۱۰/۲۱ ۱۳۳۹/۱۰/۲۱

میدادند ! ولی آقای پرخورد اریان مد پیغام بانک کار
این جنبه راهم بیان میکند : « بعلت ازادی پرداخت
اعتبارات که در سابقه معمول بود بازگنانان با دریافت
اینگونه اعتبارات بعنوانین مختلف مقدار پیزیادی بیش
از میزان سرمایه اصلی خود بجزیران می اند اختند و در
نتیجه بی آنکه استقامات نا مین اعتماد ریاضی را داشته
باشند اکنون دچار زیان و کسر پرداختی های زیادی
شدند اند » (۱) مجله تهران اکنون میمیست با طبقه
بیشتری میتویسد : « علت العلل و روشکنستی تجاررا در
اعطای اعتبارات و تسهیلات بانکی وجود بانک های
متعدد تشخیص داده ایم . مامکن نوشته ایم که تصور
اعتباری موجب و روشکنستی تجار را فراهم کرد « است ۰۰۰
وجود بانک های تجاري که جز عمل صرافی کارهای گمری
صهورت نمید هند جز تشدید بحران نتیجه ای نخواهد
داد » (۲)

بد پیسان آن سیاستی که میخواست سرمایه خارجی را وارد ایران کند تا گویاد رامهر تولیدی بکار گرفت و ایران راطی ده سال یا بیست سال بسطح کشورهای متوجه برساند، نتیجه اشر عبارت بود از غارت ثروت ملی ما، تشدد یافقرمود و حربان اقتصادی و اما انها که این سیاست را جراحت کردند سود بردند، فقط سود! برای اینکه گوشه ای از این سود راهنم نشان بد هیم محاسبه چوچکی کرد ایم . یعنی سهم شش کشور درجه اول امپریالیستی را در زیارتگانی خارجی ایران حساب کرده ایم .

(١) اطلاعات ١٥ / ١٠ / ١٣٣٩

(۲) مجله تهران اکونومیست / ۵ / ۱۳۳۹

(۳) این جدول براساس آمار از رکانی خارجی منتظر
در سالنامه گمک ۱۳۲۷، مجله تهران اکنون می‌شود
موخ ۹/۱۳۴۲ و شماره های مختلف
روزنامه های اطلاعات و کیهان تهیه شده
است.

(۴) و— مقصود واردات است

(۵) ص - مقصود صادرات است

این جدول نشان میدهد که چگونه شش کشور درجه اول امپریالیستی (بیویه سه کشور امریکا، آلمان غربی و انگلستان) بر بازارگانی خارجی ایران تسلط ارزند و از تفاوت بین واردات و صادرات چه سود هنگفتی میبرند. افزایش واردات و تقلیل صادرات بیویه از سال ۱۳۲۷ بعده یعنی سالی که اکثر باانکهای مختلط تشکیل شده اند، نقش خوب این باانکهای را در تشدید عدم تعادل بازارگانی خارجی ایران آشکار میسازد.

واماد برای ادعای آنها که میتویند این بحران میتوسط بگذشته است و گویا با "اقدامات مجدد" د ولت علم، بحران در اساس خود بر طرف شده و بحران رونق اغازگردیده است باید گفت که اگر علل و موجبات بحران ازین برود، بحران هم ازین خواهد رفت، در غیر اینصورت هیچ "معجزه ای" نمیتواند اقتصاد کنونی ایران را زیحرانی که در واقع ذاتی آنست نجات دهد. اقداماتی که د ولت از روی ناچاری و برای جلوگیری از هوشکستگی کامل و فروختن بنای کنونی میکند، ممکنست بظهوه وقت ازشدت بحران بکاهد ولی درمان اساسی برای این بیمار محتضر خواهد بود. نه فقط به این دلیل که ایران دارای اقتصاد سرمایه داری هموار باقیای اقتصاد فشیده است و بنابراین تمام تضادها و بحرانهای ناشی از آنها را در خود جمع مدارد، بلکه باین دلیل نیز که وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیسم همراه با سیاست اقتصادی رژیم کودتاکه تمام درجه شدید این وابستگی است، تمام تضادها و بحرانهای را به اوج خود میرساند. اقتصاد کنونی ایران دچار بحران دائمی است و درست در آن موقعی که یک مرحله آن تخفیف پیدا میکند، مرحله دیگری شروع میشود. همچنانکه ایران از "بحران تورم اعتبارات" خلاص نشده و تا سیاست اقتصادی کنونی برقرار است خلاص خواهد شد اکنون دچار بحران بیکاری" گردیده است. بهمین جهت تازمانیکه باانکهای خارجی - که مورد بحث ماست - وجود دارند اثربانی بخشن خود را بصورت نقش استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و بعنوان یک عامل موثر رعیت نمیگردند بحران اقتصادی ایران، غارت ثروت ملی ماوتشدید فقرمود م باقی میگذرند.

تضاد بین باانکهای خصوصی ایرانی و باانکهای مختلط

در پایان این مقال بیفایده نیست که باختصار به نقش باانکهای خصوصی ایران و تضاد آنها با باانکهای مختلط پردازم. در این برسی مابهمائل زیرین بر میخوریم:

- ۱- ایجاد باانکهای خصوصی ایرانی به شدید اختلال اقتصادی ایران کمک کرد و از جمله د بحرانی که مورد بررسی قرار گرفت باانکهای خصوصی ایرانی هم نقش موثر داشتند. زیرا این باانکهای فقط بکار صرافی و معامله در بازارگانی خارجی میپردازند. این نکته ایست که مقامات صلاحیت ایرانی هم بدان اعتراف دارند. آقای مهدی سعیعی رئیس کل بانک مرکزی ایران میگوید: «... رشد و توسعه سریع باانکه ای در ایران طی ۱۲ سال اخیر بیاعت اضطراب خیلی هاشد و شاید هم نگرانی های پیویجا نبوده است» (۱). مدیرعامل بانک ایران و خاورمیانه در برایه وضع باانکهای ایرانی گفته است: «... اکنون باانکه ای دیده میشوند که بد ون اجرای مقررات بانکی صرافی مشغولند و بی رویه بکار خود ادامه میدهند و یا باانکه ای در کشور وجود دارند که صرافی عملیات تجاری انجام میدهند و اجرای مقررات اعتباری و ارزی را در ون شائن بانک خود میدانند. اینگونه باانکه ای بعنوان مختلف پوست تجاری میگردند» (۲). مجله تهران اکنومیست متن کریمیشود: «تا سیسیانکهای خارجی و ازدیاد باانکهای داخلی در ایران زیان

(۱) تهران اکنومیست ۱۳۴۱/۱۰/۲۹

(۲) اطلاعات ۱/۴ ۱۳۴۰/۴ بنقل از تهران اکنومیست

بسیاری داشته است و چنانچه بعد از آنهم بکار خود آمده هند وضعیت از اینها زاید شد و روزی خواهد رسید که این چند ریالی هم که درست عده قلیلی از اینها باقی مانده ازدست ایشان خارج گردد^(۱) .

۲- بانک ایران از تشكیل بانکهای مختلف و نحوه فعالیت آنها راضی نیستند و بهمین جهت یکنوع تضاد بین آنها بوجود آمده است . دلیل آنهم روشن است : اولاً سود کلانی را که اکتسون بانکهای مختلف میرند - در صورت نبود آنها - نصیب بانکداران ایرانی میشود . ثانیاً بانکهای خارجی باقدرت مالی و همچنین نفوذی که در رژیم کود نداده اند ، امکان استفاده و بدست آوردن امتیاز برایشان پیشتر است . ثالثاً هنگام کسادی و بحران بانکهای ایرانی بیشتر از بانکهای خارجی لطفه می بینند : ناپردازی بانک ایران ایرانی از این وضع از همان اویین انتقاد اتی که بغيرقانونی بودن تشکیل بانکهای مختلف بعمل می آمد - و قسمتی از آن ذکر شد - آشکار گردید . جعفر ببهانی در همان اوائل در انتقاد از تشكیل بانکهای مختلف در مجلس نوروز هم جان طلب را چنین بیان کرد : « ... مگر بانکهای ایرانی مثل اصناف ، پارس ، تهران ، بازرگانی و غیره چه اشکالی دارند ؟ در حالیکه پوشش هم بحیب کشور خود مان میرود »^(۲) . بعد اکه « بحران گذشت » حتی برخی از بانکهای ایرانی راهنم در معرض خطرقرارد اد ، تضاد و درنتیجه انتقاد به بانکهای مختلف پیشتر شد . از جمله مجله تهران اکنومیست نوشت : « مایه نهایت تأسف است که بانکهای صدر رصد ایرانی ، اگرچه خوبیخانه قوس نزولی خود را تمام کرد و اند ولی بهر حال قوس صعودی را شروع نموده اند و با این ترتیب نمیتوان در باره آینده آنها اظهار نظر صریحی نمود . رحالیکه بانکهایی که بوسیله خارجیهاد رکشیده اند و وجود آنها به تشخیص تمام اهل فن و مردم وطن پرست برخلاف مصالح اقتصادی و حتی سیاسی ماست . روز بروز جای پای خود را محکتمینما یند . ماکنون نمیخواهیم در این باره بحث فراوانی بکنیم ولی بهر حال ازد ولت جد امیخواهیم در این باره فکر عاجلی بکنیم و اجازه ندهد که بیش از این به کشور خسارت برسد . چه یک علت مهم و اساسی عدم توسعه وضعیت برخی بانکهای خصوصی صدر رصد ایرانی وجود بانکهای مختلف است . ما ازد ولت میخواهیم بلافاصله برخی بانکهای ایرانی را شویق به ادغام نمایند و با نسکهای بزرگتر و مهتری تشکیل دهنده و بانکهای مختلف را هم مدد و نمایند تا بد ریج وضع بانک ایری بحال عادی خود برگردد^(۳) . »

۳- آنچه که مجله تهران اکنومیست نگاشته در واقع انکام نظر را دیگال ترین محافل اقتصادی ایران در مسئله بانکهاست . یعنی از یکطرف نقش بانکهای مختلف را نشان میدهد ، از طرف دیگر تضاد بین بانکهای ایرانی و بانکهای خارجی را فاش میکند و در آخرهم راه حل ابیان میدارد . ولی درست همین راه حل نشان میدهد که نه این تضاد اشتباهی برآست و نه این راه حل علاج واقعی است . زیرا مجله تهران اکنومیست با اینکه بانکهای مختلف را « پیشخیص تمام اهل فن و مردم وطن پرست برخلاف مصالح اقتصادی و سیاسی ما » میداند ، فقط خواستار « مدد ویت » آنها از یکطرف و « ادغام » بانکهای ایرانی برای مقاومت در برابر آنها از طرف دیگر است . در رژیمی که بنا بر تصدیق خود این مجله بانکهای مختلف « روز بروز جای پای خود را محکتمینما یند » ، انتظار اینکه این « خداوند گران » مدد و شوند ، بیجاست . ولی بفرض اینکه بانکهای مختلف مدد و شوند و بانکهای ایرانی هم « ادغام »

(۱) تهران اکنومیست ۱۳۴۰/۱۰/۴

(۲) اطلاعات ۱۳۳۷/۱۲/۳

(۳) مجله تهران اکنومیست ۱۳۴۱/۱۰/۱

گردند، این عمل ممکنست بنفع بانکهای ایرانی باشد، ولی چاره‌گاسی برای درمان اقتصاد ناسالم ایران نخواهد بود. برای اینکار باید سلط امپریالیسم را - بهرگاه که باشد - ریشه کن کرد.

بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران

به این بانک جای خاصی داده ایم، برای اینکه دارای مختصات ویژه‌ای است. این مختصات بقرارزیراند:

- ۱- بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران همچنانه از نامش پیداست، برخلاف بانکهای دیگر که کارشناس صرافی و امور تجاری است، برای "توسعه صنایع و معادن" وام میدهد و سرمایه گذاری مینمند. تا سیسین این بانک موئد این نکته است که اگرچه سرمایه خارجی که درد وران رژیم کود تاوارد شده (غیرا نفت) بطور عده (و همچنانه انتقال میرفت) در امور غیر تولیدی (مخصوص بانکها) بکار آفتد و لیست قسمتی از آن - اگرچه با احتیاط - متوجه صنایع و معادن گردیده است. دلیل آنهم اینست که او لا سرمایه گذاری در معادن همیشه بنفع امپریالیسم است. در کشوری مانند ایران که معادن آن غیری است و با اینهمه ازانها یا اصلاح بجهه برداش نمیشود و با بهره برداری بسیارنا چیز است، بحلت ضعف برخی صنایع و فقدان برخی دیگر، محصولات معدنی را بخارج سیرند و محصولات ساخته شده ازانهارا دوباره به ایران صادر نمیکند. یعنی امپریالیسم هم بعاد خام جدیدی برای صنایع خود دست یافته و هم بازار فروش برای محصولات ساخته شده ازانین مواد را بدست اورد است. در صنایع هم توجه فقط به صنایع سبک است. زیرا حقیقت موجب اساسنامه ای که بتصویب مجلس رسیده هدف بانک "توسعه" صنایع کوچک و استخراج معادن است (۱). بعنوان نمونه میتوان یاد آوری کرد که از ۲۵ وامی که تا سال ۱۳۴۰ از طرف بانک تصویب شده، ۸۰ درصد صرف توسعه و تکمیل و یا تا سیسین صنایع نساجی، سیمان و قند شده و بیست درصد بقیه صرف صنایع کوچک از قبل ماد غذائی و غیره گردیده است (۲). در همان حال باید رندرد اشت که قسمتی ازانین و امبابا کارخانه های مونتاژ مانند کارخانه ساختن راد یو و لاستیک اتوموبیل داده میشود (۳) که دراقع شعبه هاشی از کارخانه های اصلی در کشورهای امپریالیستی هستند. یعنی هرما یه گذاری خارجی در صنایع با این هدف صورت میگیرد که باستگی ایران به امپریالیسم حفظ شود.
- ۲- ترکیب سرمایه و سرمایه گذاران در این بانک بسیار جالب است. سرمایه اولیه بانک ۴۰۰ میلیون ریال است که به چهارصد هزار سهام هزار ریالی تقسیم شده است. ازانین سهام ۲۴۰ هزار سهم متعلق بسرمایه داران ایرانی و ۱۶ هزار سهم متعلق به بانکها و مؤسسات صنعتی خارجی است.

سهام خارجی بترتیب زیر تقسیم شده است:

چهار بانک امریکائی	با	۵۵ هزار سهم
سه بانک ودو موسسه انگلیسی	با	۱۸۷۰۰
دو بانک فرانسوی	با	۱۸۷۰۰
یک بانک ودو موسسه ایتالیائی	با	۱۸۷۰۰
دو بانک آلمانی	با	۱۸۷۰۰

(۱) خواندنیها، ۱۳۴۰/۷/۱

(۲) خواندنیها، ۱۳۴۰/۷/۱

(۳) مانند شرکت سهامی گودریچ با سرمایه امریکائی و شرکت سهامی راد یو فیلیپس با سرمایه سوئدی:

تهران اکتوبریست ۱۳۴۱/۱۱/۲۷ و ۱۳۴۱/۱۲/۱۲ و ۱۳۴۱/۱۱/۲۷

یک بانک بلژیکی با ۱۵۰۰۰ سهم
سه بانک هلندی با ۱۰۰۰

علاوه بر این دولت با ۶۰۰ میلیون ریال سرمایه در این بانک شریک است . این سرمایه بدون روح و بعد تا بیست سال در اختیار بانک گذاشته شده است (۲) . بانک میتواند ۸۰۰ میلیون ریال نیز از بانک بین المللی و صندوق وامهای عمرانی امریکا برای ۶٪ برای مدتد هسال قرض کند . ضمن اینکه بانک میتواند همیشه تاسه برابر سرمایه خود از بانک بین المللی و مؤسسات دیگر را بگیرد و انتراطی ۱۰ تا ۳۰ سال مستهلك سازد . مبلغ ۱۴۰۰ میلیون ریال نیز بصورت امنی از محل اعتبارات صنعتی از بانک ملی و سازمان برنامه در اختیار بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران گذارد و خواهد شد . از مجموعه این اطلاعات نتایج زیرین حاصل میشود :

الف) بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران شرکت مختلطی است از دولت ایران ، سرمایه داران ایرانی و سرمایه داران خارجی . این اختلاط در همان جهت استفاده از اشکال نوین استعمار صورت گرفته است . سرمایه خارجی هم از سرمایه و پشتیبانی دولت ایران استفاده میکند و هم سرمایه داران ایرانی را بطرف خود جلب مینماید و همه اینکارها را زیر نام " توسعه صنعتی و معدنی ایران " انجام میدهد .

(۱) بانکها و مؤسسات صنعتی خارجی شریک در بانک صنعتی و معدنی ایران بقرار بیرون از :

Lazare Frère and Company

Chas International Investing Company

International Basic Economy Corporation

Boston Corporation

Lazare Brother Company Ltd.

Lloyd Bank Ltd.

Midland Bank Ltd.

England Electric Company Ltd.

Simon Carooz Ltd.

Lazare Frère et Company

Banque de Paris et de Hollande

Saal, Oppenheim und Companie

Deutsche Bank AG

Banali Credito Finanze Mario (Medio Banc)

Montecatini

Fiat

Sofina Bank

Bank Amsterdamsch

Nederlandsche Handel Maatschappij

Hollands Bank Unie

فرانسه :

آلمان غربی :

ایتالیا :

بلژیک :

هلند :

(اطلاعات ۱۰/۱/۱۲، ۱۳۲۷/۱/۲۱، ۱۳۲۸/۱/۲۱، کیهان ۱۳۲۸/۵/۲۴)

(۲) خواندنیها، ۱/۷/۱۳۴۰

ب) در این بانک تقریباً تمام کشورهای درجه اول امپریالیستی شرکت دارند. یعنی در واقع شکلی از استعمار جمعی برای تسلط بر صنایع و معادن ایران بوجود آمده است. جالب اینجاست که سهام خارجی بر حسب قدرت کشورهای امپریالیستی تقسیم شده است. بهمین جهت است که بیشتر سهام در واقع نظررهبری بعده امریکائیهاست.

ج) این بانک نه فقط بوسیله سهامداران خارجی خود باگروههای معین مالی امپریالیستی مربوط است، بلکه با الجازه دریافت وام از "بانک بین المللی و مؤسسات دیگر" راه نفوذ و کسب سود سرمایه مالی را بطورکلی در ایران - وبطراً خاص در صنایع و معادن ایران - بازنگرده است.^۳

۳- با اینکه بیش از سوم سهام متعلق به دولت ایران و سرمایه داران ایرانی است، ولی مانند بانکهای مختلط دیگر، در اینجاهم تسلط کامل با سهامداران خارجی است. زیرا نفزاوه انفرادی ایران بانک از اتباع خارجی انتخاب میشوند. حسابداران نیز خارجی هستند. مدیرعامل هم نا پنج سال خارجی است (۱). ولی امپریالیستها که خود را در ایران صاحبخانه میدارند، حتی اگر این مقررات دیگر شده از طرف آنها هم وجود نداشت، باز هم مانند اینها رفتار میکردند، چنانکه کردند. مجله خواندنیها مینویسد: «بوجوب بند ب قسمت سوم اساسنامه بانک مصوبه مجلسین ...»^۴ ماناظرد و لست حق دارد در کلیه جلسات هیئت مدیره و کلیه مجامع بانک و کلیه جلسات هیئت عامله حضور باید ولی در هیچیک از این جلسات حق دادن را می نخواهد داشت. ناظرمنهور حق کسب هرگونه اطلاعی را خواهد داشت که مدیربانک دارد و مدیران بانک مستلزم هستند اینکه اطلاعات را را ختیر و رویگذارند.^۵ درد و لوت گذشته بهیچوجه توجهی بطرز مخازن و فعالیت بانک نشد ولی سه ماه قبل دکتر امینی شاهرخ فیروز را بسم ناظر و لوت در بانک تعیین و تصویب نامه مصوبه را برای بانک فستاد. متصدی یان بانک نه تنها ناظر و لوت را بینهانه ندادند بلکه پتوپیحات کنی او و همچنین تلقفهای وزیر صنایع و معادن نیز توجهی نکرد و جواب نداد و حق بدل و لوت هم که دویست میلیون تومان سرمایه دارد توضیحی داده نشد! (۲). مجله خواندنیهای رجای دیگر مینویسد: «... بوجوب اظهارها کنی چند تن از اصحاب این سهام و شکایاتی که بمقامات دولتی کردند، هیئت مدیره بانک منهور روزی که جلسه می‌لاند و مجمع عمومی بدهد به اصحاب این سهام ایرانی مهلت انتخاب نمایند، ای ندادند و ترازتمامه را بد ون حضور اصحاب این سهام کوچک تصویب کردند. در جلسه منهور چند صاحب سهم اعتراضاتی بهیئت مدیره کردند که بهیچکدام از اینها ترتیب اثرداد نشد ... معتبرین میگویند در این بانک اکثربت مردم در مقابل اصحاب این قدرت حتی صغيرهم حساب نشده اند» (۳).

۴- بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران نه فقط وام میدهد، بلکه خود با سرمایه داران ایرانی و خارجی (بیویژه در شرکتهای مختلط) شریک میشود و حتی مستقل الام سرمایه گذاری میکند. تاسال ۱۳۴۰ تعداد ۳۵ درخواست وام بملغای ۱۱۱۴۶۹۶۰۰۰ ریال و همچنین بالغ بر ۲۰۰۰۰۰۰ ریال برای سرمایه گذاری مستقیم و مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ ریال برای مشارکت در سرمایه مورد تصویب بانک قرار گرفته است (۴).

(۱) بعلت انقضای این مدت، اکتون مدیرعامل بانک یکنفرایرانی (ابوالقاسم خردجو) است. تهران اکنومیست ۱۳۴۲/۹/۲

(۲) مجله خواندنیها، ۱/۷/۱۳۴۰

(۳) مجله خواندنیها، ۱/۷/۱۳۴۰

(۴) تهران اکنومیست ۱/۱۱/۲۷ و ۱۳۴۱/۹/۳ و ۱۳۴۱/۱۲/۱۲ و ۱۳۴۱/۱۱/۲۷

۵- این بانک که گواهی وظیفه اش کمک به توسعه صنعتی و معدنی ایران است تا سال ۱۳۴۰ از تعداد ۱۱۵ تقاضای کل برای امور صنعتی فقط به ۳۵ عدد ترتیب اثرداده است (۱) . گذشته از این حتی پرخلاف اساسنامه اش مبالغ هنگفتی به بانکهای دیگر قرض داده است. مجله خواندنیها در این باره مینویسد: « بموجب اظهاریک مقام طلبه بانک توسعه صنعتی و معدنی که صرفاً میباشد میتوان با سود حدی چهار وام طول الدت داده است . بانک مزبور مبلغ دریافتی را با سود حدی بیست و هشت دریاریز جریان اند آخته و به تجار وام داده است . دولت پس از اطلاع از این جریان چند نامه رسی بیانک صنعتی و معدنی مینویسد و از مشمولین بانک در داراء ارقام پرداختی توضیح میخواهد . ولی همه نامه ها بالاجواب مانده . سرانجام در اثرنوشته آخرین نامه شد اللحن دولت روز سوم مرداد سال جاری ویلایم را وستین مدیرعامل بانک درجواب بد ولت مینویسد: « انجام تقاضای دولت برای اطلاع از واسطی که بیانکهای اداره شده و نام بانکهایی که وام گرفته اند ، مقدور نیست » بدین ترتیب امریکاییان و عوامل آنها و مدیرعامل بانک مقررات اساسنامه مصوبه مجلسین رانقض کرد و مثل دروائی که کاپیتولا سیون در ایران برقراری و حاضر نشد نه به کسیکه دویست میلیون تومان سرمایه در اختیار آنها کذا کرد و توضیحی بد هند » (۲) .

۶- بانکی که برای سرمایه گذاری واقعی در صنایع (حتی صنایع کوچک) آنقدر رخصت بخارج میدهد و آنچنان شرایطی را به درخواست کنندگان وام تحمیل میکند (۳) که بنا باعتراف آفای مهدی سمعیع رئیس کل بانک مرکزی ایران " دو سه سال ازمه سال عمر آن دریک روکد عمیق و بسیاره گذشته است " (۴) ، نه فقط به دوستان خود در بانکهای دیگر اعتبار هنگفت (از نوع همان اعتباراتی که نتایج آنرا دیدیم) میدهد ، بلکه بحساب دولت ایران و سرمایه داران ایرانی ، آنچنان حقوقهای گزافی به مدیران و کارمندان خود میدهد که صدای اعتراض این سهامداران ووابستگان پژوهش راهنمایی میکند . مجله خواندنیها از قول صاحبان سهام ایرانی مینویسد: « آنها میگویند حقوق ۵۷ عضو خارجی و چند عضو ایرانی وحشت آور است . طبق اطلاع دقیقی که رسیده حقوق مدیران و معماونین بانک در ماه چند پیش برای حقوق نخست وزیر و حقوق روئای مجلسین است . روئای بانک بهیچوجه حاضر نشدند لیست حقوق هاراب مقامات دولتی یاد رجل سه سالانه افشا کنند و کمکان سالانه ۵۸ میلیون تومان خرج پرسنل میکنند » (۵) . و مجله تهران اکنونمیست تأیید میکند که: « ۰۰۰ حقوقهای عده ای بقدرتی زیاد است که یاهیچ اشی دارد اخراج کشور را مطبیق نمیکند » (۶) .

(۱) خواندنیها ، ۱۳۴۰ / ۷ / ۱

(۲) خواندنیها ، ۱۳۴۰ / ۷ / ۱

(۳) بنابر اظهاریکی از روئای بانک ملی ایران یکی از علل عدم تعایل صاحبان صنایع برای گرفتن وام از بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران آنست که: « ۰۰۰ ریح نسبت بیانک ملی تقریباً سینین است زیرا نزول اعتبارات بانک در مرور صنایع حد اکثر ۶ درصد میباشد حالیکه بانک توسعه صنعتی و معدنی از ۷ درصد ببالا میباشد » . (کیهان ۱۴ / ۲ / ۱۳۲۹)

(۴) مجله تهران اکنونمیست ۱۳۴۰ / ۱۰ / ۲۲

(۵) خواندنیها ، ۱۳۴۰ / ۷ / ۱

(۶) مجله تهران اکنونمیست ۱۳۳۸ / ۱۰ / ۱۱

بنظرمیسد با مختصاتی که در فرق گفته شد زائد است تا کید شود که بانک توسعه صنعتی و
معدنی ایران همه کاری میکند جز توسعه صنایع و معادن ایران ! این جریان یکباره ایگرانشان میدهد
که برای امپریالیستها فقط غارت ثروت کشور ماضح است و نامی که بربروی این مؤسسات غارتگر میگذرد ازند
 فقط پوششی است برای این غارتگری و وسیله‌ای است برای عوام مفریبی زمامداران رژیم کرد تا که هم
 وسیله‌ای این غارت را فراهم میکنند و هم خود از آن سهم میرند .

نتیجه

از آنجه که شت بسادگی میتوان دریافت که بانکهای خارجی زنجیر اسارت جدیدی است که در
دیوان رژیم کودتا برداشت ایران بسته شده است . بزرگی خیانتی که زمامداران رژیم کودتا
بسربکد کی شاه بمعصالح ملی مامرتکب شده اند ، زمانی بیشتر آشکار میشود که بد اینم در آستانه کودتا ۲۸
مرداد ، ملت ما پس از دهه سال بارزه خونین و فد اکارانه توانسته بود بانک شاهنشاهی ایران را
هم مانند شرکت نفت ایران و انگلیس ، بعنوان پایگاه استعمار ازین ببرد . بررسی چگونگی تشکیل
بانکهای مختلف و تا عبور مخرب آن دراقتصاد ایران نشان میدهد که مؤسسات امپریالیستی نه فقط ثروت
ملی مراکه متعلق بهمود میهن ماست ، غارت میکنند ، نه فقط نتیجه دستojنج کارگران و دهقانان
و سایر زحمتکشان ایران را بیغضا میرند ، بلکه سرمایه داران و بازرگانان ایرانی راهم بپوششتنگی و
نیستی میکشانند . امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن همه طبقات و قشرهای مردم را که به اشکال
مختلف و بادرجات گناهون به سلامت واستحکام اقتصاد ملی ماعلاطفندند تحت فشار قرارداده اند . و اگر
این درست است که امپریالیسم و رژیم کودتا شمن اصلی اکثریت قریب بتمام مردم ایران هستند آنوقت
این نتیجه منطقی هم بدست میآید که این دشمن را جزو بانیوی متحد و مبارزه^۶ مشترک همه طبقات
و قشرهای ضد استعمار را ستداد نمیتوان سرنگون کرد . راه حل واقعی برای ایجاد یک اقتصاد مستقل ،
سالم و متفقی فقط همین است .

راه رشد غیر سرمایه‌داری

دولت دموکراسی ملی

مسائل مربوط به راه رشد غیر سرمایه‌داری و دولت دموکراسی ملی از مسائل مورد بحث در تئوری مارکسیسم - لینینیسم است . نکات مهم و مورد بحث فرایانی در این زمینه برای مارکسیست‌ها مطرح است که روشن شدن آنها لازم بوده و مستلزم کوشش همکاری است . یک بحث خلاق و تهادل نظرآزاد برای این امر ضروری و مفید بنظر می‌رسد . مقاله حاضر کوششی برای طرح و بررسی برخی از نکات گرهی در کار راین تهادل نظر می‌پیاشد .

نهضت آزادی بخش ملی و دلتاهای نواستقلال

سیستم جهانی سرمایه‌داری همچنان بحران عمیقی را می‌گراند . تضاد‌های احترازان پذیر جهان کتونی در منشأ^۱ این بحران قرار دارد و هر روز برشدت وسعت خود می‌افزاید . در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که مزک عده بروز این شاقفات و بحران‌ناشیها زان درد بحران حاضر است یک حالت انفجاری پدیدگردیده است .^۲ موج نیرومند انقلاب رهایی بخش در این بخش از جهان سرمایه‌داری با سرعت بی سابقه‌ای در تاریخ بحرکت درآمد .^۳ طومار سیستم استعماری را در رهم می‌بیند وارکان امپریالیسم را زخم فرومی‌پیشند .^۴ (۱)

وجود سیستم جهانی سوسیالیستی، قدرت و نفوذ روزافزون مادی و معنوی آن، کمکهای مستقیم و غیرمستقیم با این نهضت‌ها سمت و آهنگ خاصی بد انتهاد دارد و توأم با مبارزه نیروهای انقلابی تمام کشورهای سرمایه‌داری پیروزی ملت‌های اسپراستسیل، تحکیم و دام استقلال آنها را تضمین، تلاش و انهدام قطعی سیستم مستعمراتی را نمود میدهد :

"خلفهایی که سوسیالیسم و کمونیسم را می‌سازند، نهضت انقلابی طبقه کارگرد رکشورها"^۵

"سرمایه‌داری، مبارزه ملی نجات بخش خلفهای زحمتش، جنبش‌های د موکراتیک -"

"کلیه این نیروهای عظیم معاصرد ریک سیل عمومی بهم میرسند، سیستم جهانی -"

"امپریالیستی را زهر طرف می‌کنند و ویران می‌سازند"^۶ (۲)

نهضت‌های نجات بخش ملی و نتایج پیروزمند آن بزرگترین حادثه دوران کتونی و مهترین پدیده بعد از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی است :

"انهدام سیستم پرگی مستعمرانی نیز ضربات جنبش‌های آزادی بخش ملی از نظر"

(۱) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی - بخش اول بند ۶ صفحه ۵۴ چاپ فارسی .

(۲) اطلاعیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ احزاب برادر - بند ۴ - صفحه ۱۵ چاپ فارسی .

۱۱۱
”اهمیت تاریخی دو مین حادثه ایست که بعد از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی روی داده است“ (۳۰)

اهمیت نهضتها ملی حتی از تصریحات امیریالیستی نیز پوشیده نیست. کندی دریام مخصوص مروخه ۱۵ مه ۱۹۱۱ خود خطاب به کنگره آن را بدین نحو اعتراف و ارزیابی میکند: "امروزه بزرگترین عرصه مبارزه برای دفاع از ازادی و توسعه آن آسیا، امریکای لاتین، افریقا و خاورمیانه است. انقلابات آنها بزرگترین انقلابات تاریخ بشري است"(۴). با پیوزنی ملتهداد رمبارزه برای استقلال و ارادی شکافی درد اخل سیستم جهانی امیریالیسم پدید میگردد. گروهی از شورها از این سیستم خارج میشوند. بچای مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق دهملتیهای حجان مستقل میشوند. میانند که از این استقلال نسبی پادر رجات کم و بیش متفاوت برخود ارتند.

محلّثین مبارزات ملی و هدف آن: استقلال اقتصادی

با پیروزی ملتها در نهضت نجات بخش ملی، کشورهای کم رشد بیک استقلال سیاسی نسائل میگردند. این یک قدم مهم و یک حلقة ضروری بر مهارزات ملی برای نیل با استقلال واقعی است، ولی هنوز معنی ان نیست. وا استگلی طولانی گذشته بکشورهای استعماری، تقسیم بین الملک سرمایه داری کار، فقد ان شرایط عینی لازم برای ایجاد يك اقتصاد ملی و مستقل تا چنین اتفاقاً ایجاد نمیشود. پس ازرهایی از اسلامت سیاسی و علمی استعمار غیرمقد و میسازد. از این رو مبارزه برای ازادی و استقلال ملی با تحصیل استقلال سیاسی پایان نمی پیدد، بلکه نهضت بیک مرحله عالیتری از تکامل انتقال می یابد. محظوظ این مرحله حفظ پیروزیهای انقلاب ازد سهند مجدد استعمار، تحول انقلابی در جامعه، تحریم اقتصادی، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی، استقلال سیاسی.

نیازمند استقلال این سه در انقلاب رهایی بخش ملی با احیار استقلال سیاسی پایان نمی پذیرد . این استقلال هر یا نهانه انقلاب به تغییرات عمیق در زندگی اجتماعی و اقتصادی نیانجامد و وظایف حیاتی رستاخیز ملی را نجات دهد استقلالی سست بنیاد و موهوم از کار درخواهد آمد " (۵) .

راه تأمین استقلال واقعی اقتصادی - راه غیرسرمایه داری

با تشکیل دولتهای مستقل ملی و پایان تسلط عینی و سیاسی استعمار، مملکت‌های کم‌رشد در آغاز یک راه سخت و طولانی قرار می‌گیرند که باید آنها را بسم ترقی اقتصادی و استقلال واقعی هدایت نماید. انتخاب راه در زین جایی مسئله اساسی است و نیل بهد ف بستگی نزد یکی با این امردارد.

موضع را از نزد یک بررسی کنیم :
 کشورهایی که برای استقلال و آزادی مبارزه میکنند هریک دارای خصوصیاتی هستند که آنها را از بقیه متمایز میکنند . ولیکن با وجود این وجود افتراق فراوان خطوط مشترکی آنها به بعد یگر وصل میکند : آنها همگی از لحاظ اقتصادی وابسته با میراییسمند ، نیروهای مولده آنها در سطح نازلی قرار دارند ، مناسات احتیاجات اقتصادی ، گمناگون ، دنکنارهم قراردارند .

کاتگوریهای فراوانی بین این کشورها وجود دارد. ولی از نظر مناسبات اقتصادی و اجتماعی و

(۳) اطلاعیه جلسه مشاوره سال ۱۹۶۰ احزاب برادر- بند ۴ صفحه ۱۵ چاپ فارسی

(٤) نقل از مجلهٔ Auß=politik - شماره ۱۱ سال ۱۹۶۳

(۵) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی - بخش اول بند ۶

گرایش‌های عدهٔ تکامل تاریخی میتوان آنها را بد و گروه اساسی تقسیم کرد . اول آنها ایکه در راه رشد سرمایه داری وارد شده‌اند ، یک بخش کم و بیش ممکن تولید سرمایه داری در آنها وجود دارد ، در عین حال اقتصاد شان تابع انحصارات خارجی بوده و بقایای نیرومند فئودالیسم در آنها مشاهده میشود . مخلصت رژیم اقتصادی در این کشورهای نیمه فئودالی باشیوه‌های تولید کم و بیش رشد یافته سرمایه داریست .

گروه دوم آنها ایکه سرمایه داری در آنها نیز رشد قابل توجهی نکرد و پاره‌حال پیدا نیافت ، اقتصاد شان تحت تسلط امپریالیسم قرارداده است ، مناسبات فئودالی نیمه فئودالی و حتی ماقبل فئودالی در اقتصاد روسیائی آنها دیده میشود .

اختلاف در خصوصیات تبع راشکال تکامل و آنکه سرعت آنرا موجب میگردد . معدّل که یک مسئله مشترک اساسی که برای هر دو گروه مطرح است تکامل بسوی ترقی و استقلال اقتصادی است . شرایط عمومی برای این امدو رهبر و گروه عبارتند از : اولاً پایان دادن به تسلط اقتصادی انحصارات خارجی ، ثانیاً آنها دام کامل اشتغال تولید ماقبل سرمایه داری ، ثالثاً ایجاد یک اقتصاد ملی .

چگونه میتوان باین هدفها رسید ؟ آیا راه رشد سرمایه داری این شرایط وسائلی رسیدن به یک استقلال واقعی را فراهم میکند ؟ یک جواب مستلزم علمی باین سوال از نظر درونای تکامل تاریخی در این کشورها حائز اهمیت اساسی است .

البته امکانات تاریخی سرمایه داری در کشورهای کم رشد هنوز پایان نیافته . تعقیب شیوهٔ تولید سرمایه داری در این کشورهای تکامل سرمایه داری را حتی در مقیام قابل توجهی امکان پذیر میسازد . این امر مخصوصاً برای کشورهایی که در راه تکامل سرمایه داری وارد گردیده است صادق است . ولیکن راه سرمایه داری در شرایط حاضر به حل تضاد‌های اساسی اجتماعی در کشورهای منزو، بخصوص حل تضاد با استعمار قادرنیست . این راه از این‌مین شرایط اساسی یک استقلال واقعی که در فوق ازان صحبت شد عاجزاست . چرا ؟

راه سرمایه داری کشورهای مستقل نهینیاد را ضرورتاً در سیستم سرمایه داری جهانی نگه میدارد ، تقسیم کاریین الملی سرمایه داری از طرف امپریالیست‌های باد اینها تحریم میشود ، در تقسیم جهان سرمایه داری بد و گروه کشورهای صنعتی رشد یافته و ممالک کشاورزی کم رشد آنها همچنان در بخش‌اخیری‌قیماند و در نقش "دهدۀ ای در مقیام جهانی" آماجگاه استعماریه استعماری "(۱)" قرار میگیرند . راه سرمایه داری مانع مبارزه پیگیری‌علیه نفوذ اقتصادی امپریالیسم میشود ، انحصارات خارجی همچنان پایگاه‌های اقتصادی خود را در رشته‌های اساسی اقتصاد کشور حفظ میکنند ، آنها از یک سوت تکامل اقتصاد کشور را در جهت منافع خود سوق میدهند و از سوی دیگر از طریق تحییل قراردادهای اقتصادی نابرابر باز را انتقال می‌سیند . علاوه بر این راه سرمایه داری از ایجاد یک تحول انقلابی در منابع سرمایه و ایجاد یک اقتصاد ملی میگردند . آنها در این کشورهای اغارت نموده و مانع تراکم سرمایه داری می‌باشند . این راه را از مواد انسداد اقتصادی کشور حفظ مینماید .

بی‌جهت نیست که امپریالیسم محور غالیت خود را در مبارزه علیه آزادی این کشورهای رجہت سوق آنان بجاده سرمایه داری تکامل و حفظ آنها در سیستم جهانی سرمایه داری متوجه ساخته است . هدف اجتماعی برنامه‌های رنگارنگ "کل" اقتصادی پکشورهای در حال توسعه که هر روز (۱) برنامهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی - بخش اول بند ۶ صفحه ۵۴ چاپ فارسی

از زرادخانه‌های ممالک غرب خارج می‌شوند جملکی معطوف باین امر است.
ویالون Vialon و زیوه‌مکاری اقتصادی آلمان غربی در برآ راه داد کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه می‌گردید؛ صحبت از این نیست که ماصول نظام اجتماعی خود را بکشوهای دریافت کنند که تحمیل کنیم. قبل از انجام کمک نیتوان "تغییر عقیده" را خواستار گردید. ولی کمک باید چنین تغییری را موجب گردد. (۷)

والتر روستو Walt Rostow مستقر است در توضیح اصول سیاست امریکا می‌گوید: "امریکا در نظر از انسانی کشورهای کم رشد حقیقت را آنها راه خود را بسیاری استقلال و ترقی بسیماً یافته است. اوضاعه می‌کند: "اما می‌گوییم که پایه همکاری نوینی بین تمام قسمت‌های صنعتی جهان آزاد از یکسو واین دولتها راه از سوی یکجا یجاد کنیم." (۸) منظور رومتو Rostow از "راه ترقی واستقلال" جز راه سرمایه داری نیست. همچنانکه قصدی از همکاری قسم صنعتی جهان آزاد با این کشورها چیزی جز حفظ این کشورهای تقسیم جهان سرمایه داری کار نمی‌شود.

بدین ترتیب کشورهای نواستقلال چنانچه راه سرمایه داری را در پیش گیرند مجدداً در دام امپریالیسم گرفتارواستقلال آنها بیک امروز و خالی از محتوى تهدیل می‌گردند.

چه راهی را باید انتخاب کرد؟
مارکسیست‌های برای تکامل آیندۀ این کشورها نظر روشی دارند. برای آنها وقتیکه زبان راه سرمایه داری و خطران برای استقلال و آزادی ملت‌هاروشن گردید راهی جز سوسیالیسم در ونمای تکامل وجود ندارد.

در کشورهایی که سرمایه داری در آنچارشد یافته و نیروهای مولده در سطح معینی از تکامل قرار دارند انتخاب این راه اشکالی ندارد. در اینجا طفره از سرمایه داری مطرح نیست. آنها دادتی است در این راه وارد گردیده اند و اکنون سوسیالیسم درستور روزشان قرارداد.

ولی وضع در تمام کشورهای نواستقلال بدینعنوان نیست. اکثریت قریب با غافق آنها در سطح نازلی از تکامل اجتماعی و اقتصادی قراراد ارنده. سرمایه داری در آنچنانچه نیافته و بالا قل پیشرفت عمیقی نکرده است. سوق آنها در این راه هلاکت باراست. این راه آنها را به اسارت مجدد خواهد کشاند. طفره زدن از این راه وبا احتیاط از مرحله رشد کامل صنعتی آن برای این کشورهای امرحیاتی است. ولیکن ایجاد یک جامعه سوسیالیستی پلافلسله پس از این به استقلال سیاسی برای آنهاقد ورنیست. زیراکه آنها فاقد شرایط اجتماعی و اقتصادی لازم برای این کارهستند. نیروهای مولده در آنچادر سطح لازم برای ساختمان یک اقتصاد سوسیالیستی نیست، رشد نیروهای اجتماعی و اقتصادی نیز برای ایجاد محل اجتماعی لازم جهت سوق جامعه در این راه نیز غیرکافی است. لذا آنها در عین طفره زدن از راه سرمایه داری و عبور از مرحله کلاسیک آن باید یک راه انتقالی کم و پیش طولانی برای تأمین این عوامل ضروری ساخته‌ان سوسیالیسم طی کنند.

در اوضاع واحوال تکونی و در شرایط امروزه بین المللی راه غیر سرمایه داری شکل موثری است که تأمین این شرایط را برای دولتها نواستقلال ممکن ساخته و در عین حال امکان دفاع از موفقیت‌های Au&enpolitik (۹) Deutsche Zeitung - ۱۰ زوئیه ۱۹۶۲ - نقل از مجله

۱۹۶۳ سال شماره ۹

(۸) نقل از مجله Deutsche Außenpolitik - شماره ۱۱ سال ۱۹۶۳

انقلاب را در برآورد مستهدم شمنان استقلال فراهم میکند.

مقام تاریخی راه رشد غیرسرمایه داری

راه رشد غیرسرمایه داری چارچوبی است که در داخل آن ملل نواستقلال، انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خود را بپایان میرسانند. این راه از نظر نقش و همیت تاریخی یک پروسه انقلابی است که مضمون آن کوشش برای طفه از سرمایه داری در سلسله تناول طبیعی فئودالیسم - سرمایه داری - سوسیالیسم است. اوهمان نقشی رانجام میدهد که سرمایه داری برای تدا رک مادی و اجتماعی سوسیالیسم انجام داده و میدهد، با این فرق که اواین تدارک را مربوط و کم درد تر انجام میدهد.

راه غیرسرمایه داری، شکل سرمایه داری و یاقوتی از موافق کلاسیک آنرا بعنوان شکل یا مرحله ضروری تناول اجتماعی و اقتصادی در کشورهای عقب مانده در میکند. ولی پروردگران نیل قطعی بسوسیالیسم رانیز تضییع نمینماید. لذا این راه یک راه انتقالی است که درافق آن هم سوسیالیسم و هم سرمایه داری را میتوان دید. پیروزی باکام خواهد بود؟ این امر منوط بر شدنش تناوب قوای داخل و میزان تاعینی تناوب قواد رکار رجهانی است.

پیدایش راه غیرسرمایه داری تناول با فرم سیاسی متناسب برای این شکل محصول سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری است که در آن:

- برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری با ثبات رسیده، سوسیالیسم جهانی معامل تعیین کننده در جریان تاریخ تبدیل میشود، و سوسیالیسم بعنوان نمونه دررشد تمام کشورها شروع بنتا میگردد.
- سرمایه داری ضعیف گردیده و اعتماد خود را بعنوان فرم متناسب تناول و ترقی ازدست داده است.

نهضت‌های نجات‌بخش ملی سریع‌ارشد می‌یابند.

عنصر انقلابی در عرصه‌جهانی افزایش می‌یابند.

نهضت نجات‌بخش ملی به جزئی از پروسه انقلابی جهانی تبدیل میشود.

شكل سیاسی و مضمون اجتماعی راه غیرسرمایه داری

راه غیرسرمایه داری تناول یک سیاست اقتصادی ممکن است. این سیاست چنانچه با محمله اجتماعی لازم توان نگرد دنیمتاوند بواقعیت تبدیل شود. محمول را ینجا عبارت از فرم سازمانی سیاسی و دولتی متناسبی است که بتواند بین امکان تحقق بخشید. در شرایط کنونی دلت دموکراسی ملی می‌موده و متناسب ترین فرم این سازمان دلیلی بمنظور می‌رسد.

ایده دموکراسی ملی بعنوان شکلی از نظالم اجتماعی در کشورهای نواستقلال برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ در جلسه مشاوره احزاب برادریه پیش کشیده شد. اعلامیه این جلسه وظایف رئیم را: دفع پیگیری از استقلال سیاسی و اقتصادی، طرد شیوه های دیکتاتوری حکومت، تأمین و تضییع حقوق و آزادی های وسیع دموکراتیک، تحقیق اصلاح ارضی و اصلاحات دموکراتیک دیگر، تأمین حق شرکت برای تمام خلق در تشکیم سیاست کشور (۱۰) معین نموده است.

(۹) مجله صلح و سوسیالیسم - شماره ۲ سال ۱۹۶۳ - صفحه ۱۳۸

(۱۰) اقتباس از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب برادر - صفحه ۱۷ چاپ فارسی

تصویر واحدی از این فرم نظام اجتماعی برای تمام کشورهای نامیتوان داده این نظام در هر کشوری از پیش تعیین نمود و لیکن او به زبانی که تعبیر شود و هر لبای میگند^(۱۱) «سیماهی مشخص آن را نمیتوان مشکله آنرا تشکیل میدهد؛ استقلال واقعی، دموکراسی جامعه، تکامل سریع تولید از طریق غیر سرمایه داری و در واقع او این سه جزء را در یک واحد جمع میکند. عنصر اول هدف، عنصر دوم کارآکترون عنصر سوم محتوى اقتصادی آن هستند. بعبارت دیگر: دموکراسی ملی یکی از اشکال تجسم سیاسی و اجتماعی راه رشد غیر سرمایه داری تولید است که هدف اجتماعی مورد نظر عوامل ضروری موقعیت آن را نیز رسمیگردید، شکلی است که در شرایط حاضر مناسب ترین بنظر میرسد.

تکیه گاه اجتماعی دموکراسی ملی تمام طبقات و قشرهای ملی جامعه بوده و بنیاد سیاسی آنرا جبهه واحد ضد امپریالیستی آنها تشکیل میدهد. این طبقات و قشرهای عبارتند از: کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و جناح چپ بیرونیازی ملی.

بنیاد سیاسی دولت دموکراسی ملی عبارتست از جبهه موظفه تمام نیروهای متقدی و

میهن پرست که در راه تأمین استقلال کامل ملی دموکراسی دامنه دار، بسرانجام

رساندن انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فشیستی میبازد^(۱۲).

یکی از نکات مهم در این جامعه مسئله مناسبات بین طبقات و قشرهای متقدی جامعه است. وجود مناسبات دموکراتیک بین آنها یک شرط ضروری و یکی از علل وجودی دموکراسی ملی است. این یک مسئله اساسی است. هرگونه تضییق و فشار علیه یکی از این طبقات موجب تضعیف پایه اجتماعی دارد و دموکراسی ملی گردیده و برای نفوذ مجدد استعمار و سازش با آن زمینه فراهم میگند: «سازش با خارج مکمل منطقی اختناق در داخل است».

مسئله مهم دیگر موضوع رهبری در جبهه موظفه در داد و داشت دموکراسی ملی است. این نکته از مسائل مورد بحث در شوری دموکراسی ملی است.

شکن نیست که طبقه کارگر غالترین و پیکرگرترین نیروهای اجتماعی در مبارزه برای دموکراسی و آزادی ملی است. سیر تکامل تاریخی نیز درجه رشد این طبقه و افزایش نقش اوراین مبارزات را روزات حرکت میگذارد. مارکسیستها در روش برای اعتلال نقش طبقه کارگرد رهارزات ملی و اجتماعی و تحریفیع آن بمقام رهبری یک لحظه نیز تردید نمیگند. ولیکن وضع طبقه کارگرد رهارزات کشورهای کم رشد یکسان نیست. در برخی از آنها یک پرولتاریای صنعتی با حزب مارکسیست - لنینیست و سازمانهای صنفی خود وجود دارد و نقش مهمی را در رعصره سیاست و مبارزه بازی میگند. ولی همه جا وضع چنین نیست. در غالب کشورهای نواحی استقلال پرولتاریای صنعتی بسیار ضعیف و یاد رحال پیدایش است.

حال این سؤال مطرح است که آیا در کشورهای نوع اخیر نیز تشکیل دولتهای دموکراسی ملی امکان دارد یانه؟ در صورت امکان چه طبقه ای در سیستم دولت و جبهه رهبری گشته خواهد بود؟ در شرایط کنونی که جهان سرمایه داری آبستن تحولات عمیق انقلابی است، درجهانی که سوسیالیسم جاذب نیرومندی در میان طبقات و اقشار انقلابی جامعه بهم رسانیده و به نیروی مادری عظیمه تهدیل گردیده است، درجهانی که سرمایه داری بکلی بی اعتبار گردیده و درونهای خود را به عنوان فرم تکامل اقتصادی و اجتماعی ازدست داده است، دولت دموکراسی ملی میتواند بر رهبری هریک

(۱۱) مجله صلح و سوسیالیسم - شماره ۲ سال ۱۹۶۲ - چاپ الطائفی - صفحه ۱۲۷

(۱۲) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی - بخش اول - بند ۶ - صفحه ۵۹ چاپ فارسی

از این طبقات انقلابی تشکیل شود. بنابراین راه غیرسرمایه داری تکامل را میتوان بر همراهی هر یک از این طبقات شروع نمود. پیش ایان رساند این راه و انتقال بسویالیسم فقط بشرط رهبری طبقه کارگر، در اتحاد باد هقانان و زیولوای ایدئولوژی مارکسیسم - لینینیسم امکان پذیر است. از این رو اگر دولت د موکراسی ملی، که حاکمیت مشترک طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک جامعه است، به حاکمیت پولتاریا تهدیل نکردد، راه غیرسرمایه داری منحرف گردیده و بجاده تکامل سرمایه داری خواهد افتاد.

ضرورت رهبری پولتاریا برای انتقال به راه سویالیسم یکی از قانونمند یهای عمومی است. در کار راین قانونمندی وجود واریانت های گوناگون در پروسه تکامل انقلابی امکان پذیر است. در این ط با این امر تاریخ مواردی رامی شناسد که انتقال بسویالیسم بدون وجود پولتاریا صورت گرفته (مغولستان) و یا با وجود طبقه کارکر انتقال بر همراهی نیروهای انقلابی دیگری انجام یافته است (کوشا). در مرور اول دهقان انقلابی مغول با تکیه بکمل برادرانه اتحاد شوروی، به اتحاد نزدیک با طبقه کارگر حاکم اتحاد شوروی، به شوری مارکسیست - لینینیستی پولتاریای جهانی تحول سویالیستی را در راجمۀ خود انجام داد. در مرور دوم رهبران دموکرات انقلابی کوشا در شرایط تکامل وضع انقلابی به مواضع مارکسیسم - لینینیسم منتقل و دموکراسی ملی کوشا ب مرحله انقلاب سویالیستی وارد ساختند.

مضمون اقتصادی راه رشد غیرسرمایه داری

محتوی اقتصادی راه رشد غیرسرمایه داری مجموعه اقدامات و اسلامی را در میگیرد که دولتهای دموکراسی ملی برای ترقی و استقلال کشور خود باید در زمینه اقتصاد انجام دهند. نوع و شکل این اقدامات و اسلوب هارانستیوان از پیش معین نمود. ابتکار خلاق تولد هاد رکن های نو استقلال در جریان مبارزه علیه استعمار هر روز ممکن است نمونه های تازه ای در این زمینه ایجاد و به گنجینه تجارب انقلابی اضافه نمایند. معدن لک برخی شیوه ها و اقدامات مهم اقتصادی برای تأمین هدف مشترک یعنی ترقی و استقلال مفید و ضروری بمنظور میسرند. این اقدامات را در راستا طبقه اقتصادی مشکل و پیچیده ای که دولتهای دموکراسی ملی در برابر آن قرار دارند، ذکر میکنیم.

این وظایف کدامند؟

نخستین وظیفه اینسته به هرگونه واپسگی اقتصادی از امیریالیسم خاتمه داده شود و نظام استعماری جامعه از پیش و بن تغییر یابد. اقدامات اساسی لازم برای این امور عبارتند از: خلع ید از انحصارهای خارجی، تغییرستروکتور تولید صنعتی و کشاورزی در جهت تغییر خصلت یک جانبه تولید که امیریالیستها پنفع خود به اقتصاد جامعه تحمیل کرده اند، با آخره تغییر و روابط اقتصادی خارجی در جهت ایجاد و توسعه مناسبات عادی اقتصادی با کشورهای سویالیستی. وظیفه دوم آنست که تماماً اشکال استعمار ماقبل سرمایه داری از طریق رفرم عمیق ارضی و تبدیل بقایای رژیم قبله ای نابود گردد و از پلانتازها و لا تیوند یا ها که تکیه گاه داخلی استعمارند خلع ید بعمل آید.

وظیفه سوم عبارتست از ایجاد یک اقتصاد ملی. عناصر لازم برای آن عبارتند از ایجاد و توسعه بخش دولتی، صنعتی کردن تولید، تنظیم طبق نقشه اقتصاد، انحصاره ولتی تجارت خارجی. در سیاری از کشورهای مستقل نوینیاد بخش دولتی هسته اساسی اقدامات اقتصادی دولت را تشکیل میدهد و رهبران و محافل متوجه این کشورهاد روجود آن راه مناسبی برای پیشرفت و ترقی مشاهد منمایند. این بخش بطور عدد از راه خلع ید از انحصارهای خارجی، ملی کردن مؤسسات بزرگ اقتصادی

داخلی، ایجاد کارخانجات و منگاههای اقتصادی جدید دلتی بوجود می‌آید.
 موضوع بخشش دلتی، خصلت و نقش آن در رکشورهای نواستقلال نیزکی از مسائل مهم قابل توجه است. ادبیات اقتصاد سیاسی بخشش دلتی را معمولاً بعنوان سرمايه داری دلتی تعریف می‌کند. این بخشش رکشورهای سرمايه داری رشد یافته یک مرحله عالیتی از تراکم سرمايه و تکامل سرمايه داری را نشان میدهد. در چنین شرایطی بخشش دلتی بطورعینی پایه مادی مهم برای اقتصاد نظام سوچیستی تشکیل میدهد ولی بعثنا سبیت ماهیت ارجاعی دلتا بایش مشابه در رکشورهای در حال توسعه اختلاف دارد. علی‌وهد ایجاد بخشش دلتی اقتصاد رکشورهای سرمايه داری صنعتی و در رکشورهای نواستقلال باهم متفاوتند. در آنجاد دلتی کردن اقتصاد در شرایط تراکم شدید سرمايه، وحدت قدرت سیاسی و مالی و تعریز آن در دست انحصارات انجام می‌کند. در اینجا بر عکس فقدان و کمود وسائل تراکم داخلي، ضروری دفاع شکورهای موقود را می‌گذرانند از حصارهای خارجی پیدا یاش چنین پدیده ای را ایجاب مینماید. البته در شرایط نظام اجتماعی موجود در رکشورهای نواستقلال بخشش دلتی از ارای خصلت موسیاییست نیست. ولی بعلت خصوصیت همین نظام اجتماعی خصلت ضد امپریالیستی داشته و در ارای نقش مهم متوجه می‌شود. نیز اکه اولاً این بخش برای رهائی از سلطه دلتاهای امپریالیستی و جلوگیری از غزوه مجدد آنها عامل مهمی است، ثانیاً بوسیله آن منابع مهم تراکم سرمايه دارد است. دلتا متعزز گردیده و بدرستی ازان بهره برد. از می‌شود، ثالثاً برای مبارزه علیه گروه بند یهای غذوال-کمپاراد و روشنکتن مقاومت آنها تکمیله کاه مادی و اقتصادی محکمی برای دلت محسوب می‌گردد، رابعاً این بخش بعنوان پایه اقتصادی انتقال به سوسیالیسم با طفره از سرمايه داری بکار می‌ورد.

نقش مترقبی بخش اقتصاد دلتی در رکشورهای کم رشد و تاثیران در جلوگیری از غزوه انحصارات خارجی موجب عصبانیت مخالفان ای از کشورهای امپریالیستی گردیده است. عکس العمل این جریان در سیاست جدید "کمل" کشورهای مزبور بصورت انحصار کمل به بخش خصوصی و خودداری ازاعطا آن به بخش دلتی دیده می‌شود.

در رسال ۱۹۶۲ کمیسیون از طرف کندی برپا است زیرا است کلی در مرور کمل بکشورهای کم رشد تعیین گردیده بود. این کمیسیون در گزارشی که در ۲۳ مارس سال مذبوره گندی داده است، سیاست کمل با ساختهای بخش اقتصادی دلتی را در رکشورهای عقب مانده شدیداً مورد حمله قرارداده است (۱۳) و زیرآلان غربی، و بالون - در مصاحبه راد روئی خود در راوت ۱۹۶۲ اظهار عقیده می‌کند که برای رهایی جهت جلوگیری از اقتصاد کاملاد دلتی یا یاد طرفهای خصوصی پیدا کرد. (۱۴)

صنعتی کردن کشوریکی دیگر از اهرمهای اساسی ساختهای اقتصاد ملی است. شهیین های اقتصادی به روزاری در بررسی د ونمای تکامل اقتصادی کشورهای کم رشد عادتاً باین استدلال متousel می‌شوند که ساختهای یک اقتصاد ملی در این کشورهای از طریق صنعتی ساختن آنها غیرممکن است. این نظریه در واقع توجیه شویک سیاست امپریالیستی در باره تقسیم جهان سرمايه داری بد و گروه صنعتی و کشاورزی است که هدف اجتماعی آن حفظ کشورهای کم رشد در استگی اقتصادی کشورهای صنعتی و امپریالیستی است. این نظریه نه تنها ارای هیچ پایه منطقی نیست بلکه عملان نیز بطلان آن در زمینه کشورهای کوچک سوسیالیستی ثابت گردیده است. کشورهای نهضیاد بدون صنعتی ساختن اقتصاد (۱۳) تهییس د ویچلند - ۲۷ مارس ۱۹۶۲ (۱۴) د موکراسی نوول - شماره ۱۱ سال ۱۹۶۲

خود قادر ساختن اقتصاد ملی، تأمین استقلال اقتصادی و قطع وابستگی از کشورهای امپرالیستی نیستند. انصراف از این امر آنها را همواره بعنوان "دهدکه ای در مقیاس جهانی" نگاه خواهد داشت. یکی از شیوه هایی که برای ساختمان اقتصاد ملی در کشورهای نو استقلال لازم است داشتن برنامه اقتصادی است. بدینه است که در اینجا موضوع اقتصاد طبق نقشه نظیر آنچه که در کشورهای سوسیالیستی وجود دار نمیتواند درین باشد. در اینجا حد اکثر موضوع تنظیم طبق نقشه میتواند مطرح باشد. مذکوک اهمیت این برنامه های اقتصادی را در کشورهای مزبور باید نهاد گرفت. زیرا هدف آنها اینست که شرایط رهایی اقتصاد کشور ارزباستگی امپرالیسم فراهم نمایند و ساختمان اقتصاد ملی، صنعتی کردن کشور، تأمین رشد سریع اقتصادی کشور با ابردن سطح زندگی مردم کمل نمایند. از این جهت است که ارجاع داخلي و خارجي برای جلوگیری از اجراء این نقشه ها از هیچ کوششی فروگذار نمیکند. آنها امیدوارند که با عدم موافقت این نقشه ها بتوانند اعتماد مردم را نسبت به ایده برنامه اقتصادی و توئنائی دلت در اداره امور اقتصادی متزلزل سازند.

انحراف تجارت خارجي و تعریز آن در دست دولت یکی دیگر از عنصر لازم برای ایجاد اقتصاد ملی است. دولتهای امپرالیستی از طریق نفوذ تجارتی در کشورهای کم رشد نه تنها موجب ورشکست صنایع ملی گردید و از شد آنها جلوگیری میکنند، بلکه با غارت ثروت این کشورها آنها را از تراکم سرمایه داخلي که شرط ضروری ایجاد یک اقتصاد ملی است محروم میسازند. کنترل تجارت بایک سیاست گیری حمايی میتواند از یکسو صنایع ملی را از قابت نابرابر کالاهای خارجي محفوظ داشته و از سوی دیگر امکانات منابع داخلي تراکم سرمایه را وسعت دهد.

در ارتباط با مسئله ساختمان اقتصادی موضوع تأمین وسائل مادی و فنی لازم برای این کار مطرح است. این وسائل بطریعه عبارتند از سرمایه، وسائل فنی، کادر. برای ساختمان اقتصاد ملی موضوع سرمایه حائز اهمیت فراوانی است. اقتصاد یون بجزء اسکی معقولاً ادعی میکند که کشورهای کم رشد فاقد سرمایه لازم برای ایجاد اقتصاد صنعتی میباشند. این ادعای مکلف شوری آنها در برآرد عدم استعداد صنعتی کشورهای کم رشد بوده و همان ھد فرا نیزد نبال میکند.

تجارب کشورهای سوسیالیستی نشان داده است که مهمترین منبع برای تأمین وسائل لازم جهت ایجاد یک اقتصاد ملی منابع داخلي است. این منابع کدامند؟ یکی از منابع پایان دادن بغارت کشورهای کم رشد از طرف انحصارات خارجي است. این انحصارات سالیانه سهم کلانی از ثروت کشور را د را را از روز جمعت خلق زحمتش فراهم گردیده است بشکل سید از تراکم سرمایه میکند. خلیع یا از انحصارات بایان غارت پایان میدهد. و سهم غارتگران وارد درآمد ملی کشور گردیده و میتواند بمصرف رشد اقتصاد ملی برسد. منبع دیگر تراکم سرمایه درنتیجه انجام اصلاحات ارضی اصلاحات اراضی میگردد. امروزه در کشورهای عقب مانده سالیانه بمالخ هنفتی از درآمد ملی بصورت بهره ارضی و سایر عوارض اربابی صرف مخارج طفیلی گرانه فعد الها میگردد. انجام اصلاحات ارضی این منابع را به درآمد ملی بازمیگرداند. از طرف دیگر لغو مناسبات قیود الی د تولید کشاورزی موجب رشد نیروهای مولده و ورود تکیه جدید در اقتصاد روستائی گردیده و سبب افزایش تولید و الافتن سطح درآمد ملی میگردد. کنترل تجارت از طرف دولت، تغییر ستروکتور تجارت خارجي درجهت ایجاد و توسعه منابع

باکشورهای سوسیالیستی نیز موجب افزایش درآمد کشورها لارفتن قدرت سرمایه گذاری دولت میشود .
منابع داخلی امکانات وسیعی را برای سرمایه گذاری در کشورهای نواستقلال فراهم میکند .
مهندا این منابع غالبا برای تأمین شرایط لازم جهت یک رشد سریع اقتصادی غیرکافی میباشد . کمک
خارج بشکل قرضه و اعتبار بارعايت شرایطی غالبا مفید و ضروری میباشد . اهم این شرایط را میتوان چنین
خلاصه کرد :

- قرضه مشروط بهیچ تعهد سیاسی نباشد .

- در امور تولیدی مصرف شود .

- مؤسسات ساخته شده در مالکیت دولت باقی بماند .

- بهره قرضه نازل باشد .

- استهلاک آن از طریق صد و رکاب عمل آید و بعد از شروع بهره برداری از مؤسسات ایجاد
شده آغاز شود .

- مهلت قرضه طولانی باشد .

- قرضه گیرند و در مصرف آن آزاد باشد .

مسئله حاد برای کشورهای کم رشد از نظر ساخته اقتصادی جنبه فنی آن (وسایل مدرن تولید
و کار فنی) است . این کشورهای طی قرون در معرض استعماری قرار داشتند از این لحاظ در
وضع پسیار عقب مانده ای هستند . شکاف بزرگی آنها را از مالک صنعتی جدا نمیکند . در واقع مضمون مشخص
پیشرفت و ترقی اقتصادی که از لزوم آن صحبت میشود پوکردن این شکاف و غلبه براین عقب مانده کی
است . دولتهای نواستقلال اگر هم بتوانند نایاب تراکم داخلی را برای تأمین وسایل بکاراند از اند، از
لحاظ فنی احتیاج میبرند به کمک مالک صنعتی رشد یافته دارند . در گذشته یعنی قبل از پیدایش
سیستم اقتصاد سوسیالیستی با صنایع پیش افتاده، این وسایل در مالکیت اتحادیاری دولتهای بزرگ
صنعتی امپریالیستی بود . این دولتها از کمک لازم در سطح و میزان مورد نیاز مل عقب مانده خودداری
میکردند و حتی کمک جزئی راهم درگرو امتیازاتی که ملا به ادامه وابستگی و استعمار ملل منور نمتهی
میشد قرار میدادند . حالا وضع چنین است . دولتهای سوسیالیستی با صنایع جلوافتاده و تکیک مدرن
نه تنها کمک موثر و مستقیم و ملاشرط به کشورهای عقب مانده معمول میدارند، بلکه بطور غیرمستقیم نیز
موجب میگردند دولتهای امپریالیستی در سیاست گذشتہ خود بنفع این کشورها تجدید نظر نمایند .

کشورهای نواستقلال - دموکراسی ملی و سوسیالیسم

کشورهای جوان استقلال خود را در شرایط مختلف واژ طرق متفاوت بدست میآورند . به عین
مناسبت درجه استقلال موجود و شدت مبارزة آنها برای تکمیل آن نیز در درجات متفاوت قراردارد . در
ساخته امن دولتی و اقتصادی آنها عناصر کم و بیش از ملکی برای استقلال واقعی حدت میباشد این خطوط و
وجود ارد . هر قدر رکه مبارزه آنها علیه امپریالیسم و برای استقلال واقعی حدت میباشد این خطوط و
عوامل قوی تونمایان میگردد . این موضوع که بد ون تردید با مبارزات نیروهای داخلی ارتباط نزد یکی
دارد در پیشگیری آنها برای طی راه غیرسمايه داری و بالآخره انتقال به راه سوسیالیسم نه شیر قطعی
دارد . این پرسوه در گذشته در نمونه کوشا مشاهده گردید . امروز نیز آثاران در مثال الجزیره قسوی
دیده میشود .

در ارتباط با مسئله دولتهای نو استقلال و دموکراسی ملی موضوع "سوسیالیسم ملی" و یا "سوسیالیسم منطقه ای" که امروزه در کشورهای مستقل تهییاد از ساحل و قیانوس آرام گرفته تا کرانه ها غربی افريقا و مریکای لاتین معمول و مصطلح گردیده مطرح میشود. در این مقاله کوشش شد فرق بین دموکراسی ملی و سوسیالیسم و مناسبات آن دو با یک یگرتو پیچ گردد. حال این سؤال پیش میاید که "سوسیالیسم" مورد نظر رهبران و سازمانهای سیاسی موجود در این کشورها چه ماهیتی دارد و ارتباط آن با سوسیالیسم علمی چیست و کومنیست ها چه موضعی در مقابل آن باید اتخاذ کنند.

لینین میگوید: «دیالکتیک تاریخ بنجوبیست که پیروزی شوری مارکسیسم دشمنان آن را مجبور میسازد لب من مارکسیسم بر تن کنند». البته این حکم درباره دشمنان سوسیالیسم کاملاً صادر است. مثالهای فراوانی برای این امر در میان دشمنان سوکن خوردگری مارکسیسم و سوسیالیسم دیده میشود. ولیکن سوسیالیسم دولتهای نو استقلال و یا الاقل اکثریت قریب با تقاضا انها از این مقوله نیست. این جریان از یک شناخته نفوذ عمیق ایده سوسیالیسم در میان ملتهای عقب مانده واژسوی دیگر حاکمی از بی اعتبارشدن راه سرمایه داری بعنوان درونیابی تکامل تاریخی است. این واقعیت باندازه ای قوی است که نمایندگان رادیکال بورژوازی ملی نظیرون شهر و نیز آن را عتراف میکنند. او میگوید: «شیوه سرمایه داری در کشورهای کم رشد هیچگونه امکانی را بدست نمیدهد» او اضافه میکند: «هدف ماسوسیالیسم است، نه تها بعمل اینکه برای مانع و قابل قبول بمنظور میرسد، بلکه بد لیل اینکه مبارای حل مسائل اقتصادی خود هیچ راه دیگری نداریم» (۱۵).

نمونه این قبیل گفته هاد راظه هار رهبران کشورهای نو استقلال آسیا و افریقا فراوان است. در عین اینکه این فاهمی با سوسیالیسم علمی پیوندی ندارند از لحاظ خصلت و هدف نیز با هم متفاوتند. برخی از آنها نشانه "گمراهی خرد" بورژوازی است. در برخی کوشش بورژوازی ملی برای انطباق مزایای سوسیالیسم با شافع طبقاتی خود نموده اند. در بعضی دیگر علاوه عوامگری ای صریح احتمال میخورد. معدّل اکثریت قریب با تقاضا انها انتکام مبارزه آشنا نمایندگان امپریالیسم برای تامین استقلال واقعی و حل مشکلات اقتصادی است. از این جهت نظریات مزبور دارای یک هسته سالمند بوده و نظره های تکامل ممکن بسوی سوسیالیسم واقعی را دربرداشده اند.

دلیل پیدایش چنین جریانات فکری در مرحله کنونی تکامل ایدئولوژیک ملتهای کم رشد روشان است؛ بغيرنجی شرایط تکامل ملتهای مزبور واقع محدود ملی و طبقاتی آن را تعییل و توجیه میکند. وظيفة

مارکسیستها آنسته شفعت برخورد انتقادی به این نظریات محدود و نقش مثبت آنها را در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری مورد توجه قرارداده و از نظر روش ایضاً فروز آنها ماهود حمایت قراردادهند.

"شرایط بغيرنج شفعت برخورد انتقادی به این نظریات محدود و نقش مثبت آنها را در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری مورد توجه قرارداده و از نظر روش ایضاً فروز آنها ماهود حمایت قراردادهند."

"بصورت بروز اشکال مخلفه دکترین های اقتصادی میباشد که در آنها عنصر"

"سوسیالیسم علمی و ایده های اوتونیستی و خرد بورژوازی یا یک یگرگره میخوردند."

"کومنیستها باید نقش مثبت این دکترینها را نمایند زیرا آنها بنیاد"

"ایده ای اقدامات دموکراتیک اقلایی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری"

"هستند. مارکسیستها - لینینیستها که به رچیزی که مستقیم یا غیرمستقیم به"

"پیشرفت و ترقی اجتماعی کمک میکنند با نظر حمایت مینگردند در عین حال و بنحو فعل"

"اند یشه سوسیالیسم علمی را نشرمید هند و کلک میکنند تا تبدیل ها برآسان تجربه"

”خود به صحت و خلاقیت آموزش مارکسیسم – لنینیسم قانع گردند“ (۱۶)

اید ة د موکرایی ملی راه رشد غیرسما مه داری از واقعیات موجود در کشورهای کم رشد و تلاش آنها برای استقلال و ترقی سرچشمه میگیرد. هنوز تاریخ ایها و تاریخ شنی های زیادی در این شوری وجود دارد. تجارت توده ها در کشورهای عقب مانده، تعقیب پیگیراین تجارت، جمع بندی و ارز یابی علمی آنها میتواند برفع این ناقصی کمل نموده و شوری راه رشد غیرسما مه داری د موکرایی ملی را غنی توسازد.

بررسی انتطباقی شوری د موکرایی ملی در شرایط کشور ماحائز اهمیت است. این امر میتواند در تعیین تاکتیک واستراتژی نهضت نجات بخش ملی در میهن ما تاثیر مهی داشته باشد.

"بسی چیزهای بزرگ است و از همه بزرگتر انسان"

سوفوکل

"G nothi Seayton"

("خود را بشناس")

از کتیبهٔ یونانی بر معبد آپولن در دلف

در بارهٔ سرشت و سرنوشت انسان

یک سلسهٔ مسائل حاد و هیجان انگیز، مربوط بسرشت انسان و سرنوشت فردی و تاریخی وی، معنی و هدف زندگیش، رهایی و سهو زی وی، دورنمای آینده اش، بیویهٔ دراین دوران که خود تاریخ برای آنها فاعلیت و اهمیت خاصی ایجاد کرده است، باقوقی بیش از پیش در عرصهٔ تفکر فلسفی مطرح می‌شود. معمولاً مسائلی را که فهرست و ارزیشید، در جامعهٔ شناصی و علم الاخلاق (اتیک) مطرح نمی‌کنند ولی تمرکز آنها در ریل مبحث واحد که میتوان اثرا "مبحث انسان" یا "مبحث مسائل انسانی" خواند و بحث و تدقیق دربارهٔ آنها دارای توجیه کامل طبعی و علی است.

حدّ شدن مسئلهٔ انسان و سرنوشت در عصر ما پرورد اختن بسیاری از مکاتب فلسفی معاصر (بوریه اگزیستانسیالیسم و پرسونالیسم) باین مسئله، از عواملی است که توجه بیشتر و متراکم کسیسته‌هارا به این مبحث ضرور می‌سازد. عدم درک صحیح و علمی این مسائل در عصر ما، هم از جهت پیچیدگیش و هم از جهت خصلت هیجان آورش، مایهٔ بروز سرگردانیهای بسیار نسل معاصر و بیویهٔ نسل جوان شده است. بر عکس درک صحیح و علمی آنها می‌تواند بایجاد تعادل روحی و منطقی افرادی که دراین زمینه ها آشته و در هم می‌اند پیشند، کلک کند. این امیرای ما ایرانیان به عنان اند ازه ضروریست که برای دیگران ضرور است و شاید عواملی ضرورت آنرا برای مابرجهست ترمیکند.

در کنگرهٔ سیزدهم فلسفهٔ جهان (منعقد در شهر مکزیکو در یازیسال ۱۹۶۳) مسئلهٔ "انسان و دروان" مسئلهٔ مرکزی بود. چیزی که نشان میدهد مارکسیسته‌بیویهٔ درسالهای اخیر ضرورت طرح و حل متمرکز و بر جستهٔ این مسائل را تصدیق دارد (۱) انتست که هیئت نمایندگی شوروی بریاست اکادمی می‌سین فه دو سه‌یف معاون فرهنگستان علوم شوروی بایک سلسهٔ گزارش‌هادر رهیم زینه بکنگره رفت. عضو پیوستهٔ فرهنگستان شوروی کمیانتینوف، از اعضاً هیئت نمایندگی شوروی در کنگرهٔ نامبرده، در مجلهٔ عصر جدید (شمارهٔ ۱۵ نوامبر ۱۹۶۳) بدین مناسبت چنین نوشت:

"دو مسئلهٔ در تاریخ فلسفهٔ پیوستهٔ مسائل اساسی و عده بوده است: مسئلهٔ رابطهٔ فکر به هستی یاروح بماده، و مسئلهٔ درک سرشت و ماهیت خود انسان. این مسئلهٔ دراد و ار مختلف بشیوهٔ مختلف بررسی می‌شده، اکنون مسئلهٔ انسان توجه تفکر شریک را بعلت خصلت دروان ماهه دروان تحولات زرف (۱) پس از انتقاد مارکسیسم از استبطان آنتروپولوژیک تاریخ (فویریاخ- چرنیشوفسکی) اصول بزرخ رو به مسائل انسانی دراد بیات مارکسیستی جنبهٔ ضمی و فرعی داشته است. مکاتب اتحاطاتی فلسفی بوریه د رغب شاید تا حدی نیز از این امیرای انتشار "نظرگاه" ویژهٔ خود استفاده کرده اند."

اجتماعی واستقرارشکل نوین مناسبات بین آدمیان است جلب میکند. در نیمه دوم قرن پیستم خود زندگی، مسئله سرنوشت انسان، حال و آینده و طرق تکامل اورا مطرح ساخته است.

در واقع درجهان بینی مارکسیستی که هدف شرایط غلبه وی بر جبر طبیعی است مسئله انسان و سرنوشت وی، همیشه مسئله مرزی بوده است ولی با اینحال تمرکز کراین مسائل دریک مبحث و توجه بحل کلیه جوانب آن، کاری است که دارای ناقصی است. در این او اخلاق انسانی شوروی تحت نظر آکادمیسین ایلیچف در تاریخ چهارم "علوم مسائل انسانی" هستند و از شماره هشتم سال ۱۹۶۳ "جله فلسفی" و شماره چهارم "مجله علوم فلسفی" چاپ اتحاد شوروی نیز کوشش‌هایی برای برخورد تفصیلی و عمیق تراین مسائل شروع شده است تا برخی تا خیره‌ها جبران شود. ذکر تمام این نمونه های برای آنست که روش گرد دپروان مارکسیسم - لئینیسم در این او اخراج عطف توجه خاصی به بحث انسان نموده اند.

نگارنده این مقال از مدتها پیش درباره یک سلسه مباحث و مسائل انسانی اندیشه و اندیشه های راگرد آورده است. در تاریخ فلسفه وادب ایرانی مسائل انسانی یا هیجان و حدت طرح است. اشعار شعرای مابویژه خیام، ناصر خسرو، مولوی، و حافظ از این مسائل انباشته است و این اشعار از آنجاکه حلق غم انگیز از این مسائل بدست میدهد پیوسته برای انسانهای رنجیده جاذبه ای غریب داشته است. لذا ناچار در تفریک ایرانی این مسائل جایی ویژه دارد. علاوه بر آنکه خود زمانه درک و حل این مسائل را الفا میکند، رخنه اندیشه های فلاسفه معاصر سرماهی داری در ایران و پخش افکار مایوس درین روش نظرکاران ما از مدت تهاپیش مسئله مقاومت ایدئولوژیک در برابر آنها برای مامارکسیستهای ایرانی مطرح ساخته و نگارنده نیز ارجحه کسانی است که در گذشته در این باره بارها نوشته ها و برسی هایی در مجله "مود" وجود آنانه شرداده است. اکنون این نیاز علی مقابله با افکار نادرست و مایوس درباره انسان کما کان و حقیقت ایش احساس میشود. برای آنکه مطالب فراوانی در حجم کم گنجید ناچار بایگازی پردازیم. بقول نکراسف "بهتر است جای برسخن تئک باشد و برعمنی فراخ". خیر الکلام ماقول و دل.

از مسئله سرنوشت یا ماهیت انسان آغاز کنیم. انسان چیست و حقیقت او کدام است؟ چه چیز انسان را زجهان جانوران ممتازی کند؟ شناخت ماهیت وی از کدام طریق میسر است؟ چگونه تعریف میتوان از انسان بدست داد که مین ماهیت وی باشد؟

ازدیر بازکشیده اند تابرای بیان ماهیت انسان تعریف جامعه مانع بیان کنند. بویزه تحریف ارسنطوکه گفت: "انسان حیوانی است اجتماعی" (zoô politikôn) و یا تعریف بنیامین فرانکلن که گفت: "انسان جانوری است افزارساز"

سخت معروف است. سقراط شعار ("The man is a tool-making animal") خویشن را بشناسن" رابرکتیبه معبد یونانی آپولن در دلف نگاشته شده و ظاهر از سخنان طالمن ملطفی بود شعار فلسفه خود قرارداد. فیلسوف معروف روس گرتسن در باره این شعار سخن دلیل بسیاری دارد. وی میگوید پاسخ شعار "خود را بشناس" بوسیله دکارت داده شده است که گفت "می‌اندیشم پس هستم" (به لاتین: "Cogito ergo sum"). گرتسن نتیجه میگیرد، پس هستی انسان در اندیشه ایست، انسان موجود بست اندیشند (۱). کلام گرتسن این سخن شاعر ایرانی را

(۱) گرتسن، کلیات، ج ۴، صفحه ۱۳۷-۱۳۶ (چاپ سال ۱۹۱۵)

بیاد میاورد :

ای برادر رتوهمه اند یشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای در همه این تعریف‌ها البتنه نکته پدیدع و درست وجود دارد، ولی مسئله درک ماهیت انسانی راتمام و کمال حل نمیکند . برای اینکار باید انسان را در مقطع تکامل تاریخیش مورد مطالعه قرار داد . اگر در تحول انواع تا پیدایش انسان وارها (Anthropoïde) تحولات عادی بیولوژیک موگر بوده است، تردیدی نیست که انسانوارهایه " انسان عاقل " (Homo Sapiens) که نام نوع کنونی انسان است بکل کارتبدیل یافته اند . انگلیس در جزوی بسیار جالب خود " نقش کارد ریروسمه تبدیل میعنو به انسان " یاتعمیم معلومات حاصله از زیست شناسی (بیولوژی) و کهن شناسی (پاله گوتولوژی) و انسان شناسی (انتربیولوژی) زمان خود باین نتیجه میرسد که در جریان تحولات بیولوژیک محل های انتقال به امکان کارکردن پدید می آید بدین معنی که انسانوارهایه راست بالا بودن و آزاد کردن دستهاتوفیق می یابند و برخلاف جانوران دیگر که تنها طبیعت را برای مصرف مورد استفاده قرار میدهند، طبیعت را بخدمت مقاصد و نیازهای خود می گذاشت و بتدریج کار انسانی اند یشیدن و سخن گفتگن را نیز همراه می آورد و همه اینهاد رهم موئرشده انسان کنونی رامی آفریند و انسان کنونی نیز تاریخ را طی میکند که مرتب در تکامل محتوى و تحول سیمای انسانی وی اثرات عمیق باقی میگذارد . بهمین جهت است که مارکس میگوید " سرش انسان امری تحریدی و پیزه یک فرد نیست، بلکه واقعیت سرش وی مجموع کلیه مناسبات اجتماعی است " (۱) . یک فرد انسانی محصول تاریخ ، محصول بشریت زمان خود است و ماهیت وی با تحول و تکامل تاریخ انسانی تحول و تکامل می‌یابد .

این تعریف نقطه مقابل تعریفی است که فلاسفه سرمایه داری از انسان میدهند . آنها میکوشند که انسان رایه غائز بیولوژیک ثابتی که به پند آنها آجرهای اولیه روح او هستند مانند غیره حب نفس و نسل ، غیره ترس و فرار ، غیره تجاوز و تجمع ، غیره مالکیت و غیره تأثیل کنند . از نظر این مکاتب ، در انواع و اقسام ظاهران ، ماهیت انسان تنها ماهیت بیولوژیک و انتربیولوژیک است و بر اساس همین ماهیت ثابت باید همه تmovجات حیات فردی و اجتماعی را توضیح داد . برخلاف سخن مارکس انسان مختصات ثابت فرد را تکیه گاه درک و توضیح تاریخ میداند نه تاریخ انسان را شرح مختصات و ماهیت یکفرد .

بعنوان نمونه میتوان قول یکی از فلاسفه معتبر معاصر سرمایه داری و یکی از نایابندگان سرشناسی پرآگماتیسم و استاد دانشگاه کالیفرنی ^{پیر} راز کرکد . وی در اثر خود موسوم به " سرچشمۀ ارزش‌های " می‌نویسد : " شخصیت انسانی یعنی مجموعه یک سلسۀ عواطف و تنبایلات . شخصیت انسانی در معنای عام خود عبارتست از مجموعه استعدادهای عملی ارگانیسم ها : مانند استعداد تشخیص اشیا " و بکار بردن آنها و بررسی و بیاد سپرد ن آنها و نیز استعداد دینامیک سمعی و بیزاری و خرسندی و تلاش برای دست یافتن . هنکامی که ما از شخصیت انسانی سخن میگوییم هدف مایل سلسۀ علاقه های خصوصی ، ذوق استیک شورها ، هیجانها ، اعتقادات ، تنبایلات ، کین ها ، ترسها و عادات آدمی است " (۲) . بدین ترتیب پیر مانند بسیاری دیگر ماهیت انسانی یا باصطلاح شخصیت انسانی را از مناسبات اجتماعی ، دوران ، طبقه ، جای انسان در داخل سیستم اجتماع معین جدا نمی‌کند و آنرا

(۱) مارکس ، کلیات ، ج ۳ ، صفحه ۳

(۲) رجوع کنید به S. Pepper , " The Source of Value " منتشره در سال ۱۹۵۸ ، صفحه ۴۰۹

مجموعه یک سلسله عواطف و تمایلات و استعدادها و قهقهه ای شورهای اند که از مختصات ارگانیسم ناشی شده است و لذا قادر نیست انگیزه و سرچشمه تنوع عظیمی را که در این پدیده های روحی وجود دارد روش مازد.

تردید نیست که انسان بعنوان یک نوع ویژه بیولوژیک دارای یک سلسه مختصات زیستی و روانی است که تازمانی که آن نوع معین باقی میماند، بنناجراور امشخص میسازد و نیز تردید نیست که نه تنها در رحیمات فردی بلکه در زندگی اجتماعی انسان مختصات عام زیستی روانی وی آثار خود را برآور میگذارد زیرا بهره جهت صحبت از زندگی فردی و جمعی همانانواع بین "انسان" در میان است نه نوع دیگر. ولی اگر انسان را مجموعه غرائز بیولوژیک بشمریم، وجه امتیازش با جانوران دیگر جایست و اگر ماهیتش را در رشتی تعاملات و عواطف خلاصه کنیم، تحول و تکامل و تنوع آشکاری راکه بین انسانها در اعصار و ادوار و حتی در یک هزار و دوره وجود داشته و از جگونه توضیح دهیم و تحول تاریخ راچگونه با "ماهیت ثابت" انسانی سازگار کنیم و این منظره مملو را با چند رنگ حدد و جگونه ترسیم نمائیم.

مارکس کاملاً ذی حق است که ماهیت و سرشت انسان را در مجموع مناسبات اجتماعی جستجو میکند و بجای ماهیتی ثابت و مستحث و بیولوژیک و یا مركب از تعدد ادی مختصات روانی، ماهیتی تحول و تکامل یابنده و اجتماعی بدست میدهد که ویژه انسان است و وجه امتیاز او از انواع جانوران است که فاقد تاریختد. موافق این تعریف انسان با آنکه از جهت "نوع بیولوژیک" در ورنهای طولانی ثابت مینماید، با آنکه مختصات روانی او تحولی بطيئی و احیاناً نامشهود را میگذراند، تکاملی را طی میکند که شارخ انتاریخ است و اگر ماهیت راجا مدد فرض کنیم، ان ماهیت جامد منطقاً قدر نیست توضیح دهنده این تاریخ متغیر باشد. اهمیت در رک مسئله بدین ترتیب درانست که نباید پدیده های تاریخی، مسائل میوط بسرنوشت انسانی را بر اساس غائز، و صفات ثابتة حل کرد، بلکه باید عل اثراد رمناسبات مشخص اقتصادی، اجتماعی و معنوی جامعه جست. سرشت انسان مشخص است نه مجرد، دستخوش تحول تاریخی است نه دچارت هجر ثابت، در مقطع جمع قابل ادراک است و نه در نمونه منفرد. به سئوال "انسان چیست" تنها در درون مختصات مکانی و زمانی و در میتوان پاسخ داد.

اینک بمسئله "سرنوشت انسان" بپردازیم.

سرنوشت را در فلسفه بد معنی بکار میرند. یک معنای ایدئیستی و آن به پند ارمعتقد انسان نیروئی است مأواهی طبیعی بصورت مشیت امّی یا مقوله دیگر، که از پیش سیزرنزندگی افراد و جوامع را محین کرده و انحراف از آن ممکن نیست. قضاوادر در فلسفه اسلامی و "برهیمنش" و "زروان" در فلسفه زرتشتی و زروانی و "زروانی" در زندگی یونانیان عتیق و "Heimarmene" در زندگی رومیان قدیم از آن نوع است^(۱). امام معنای ماتریالیستی سرنوشت یعنی سمت عمومی زندگی فرد یا جامعه یا سراسر بشر بدون آنکه تقدیری در میان باشد، بر حسب قوانینی که قابل شناخت و قابل استفاده اند، جریان می‌یابد. در اینجا معنای دوم منظور است.

مسئله سرنوشت انسان بد ان جهت قابل طرح است که عده ای از فلاسفه و متفکران قدیم وجود دید

((ا) انگلス در تعریف "هایمارنه" می‌نوید: "يونانیان و رویان آن نیروی ادارک ناکردند و همه توانی را که اراده و تلاش انسانی را بهمچ و پیچ مدل میساخت و هر عطی را به نتائجی کاملاغیرازآنچه که منتظر آن هستید مدل مینمود، آن نیروی معینی که بعد ها "مشیت" و "سرنوشت" وغیره نامیدند، چنین میخواندند." (کلیات، بج ۱۶، صفحه ۳۱۵)

از فاجعه آمیز بودن یا "پان تراژیسم Pantragicism" سرنوشت انسانی صحبت میکنند و رهایی و سعادت انسان را محال و آنرا مخالف و منافق ذات زندگی انسان میشنوند. میتوان استدلالاتی را که طی تاریخ فلسفه کهن و معاصرید این برخورد می‌کنیم، بترتیب زیرترابیندی کرد:

۱- جهان عرصه تنازع بقاست. سراسر زندگی نسجی بافته از تضاد‌ها و از ترویج‌های سیاسی و سپید و نیک و بد است. از هر تضاد نبردی و مناقشه‌ای میزاید. لازمه هر نبردی تلاع، قرائتی، رنج شکست و حرجمن است و همه اینها با اساسیت و آرامش و امنیت و هماهنگی منافات‌ذاتی دارد. برای اکثریت مردم که قهرمانان و لاوران و چنگواران و پیکارجویان پرستند کان قدرت نیستند و از این عرصه آشفته‌لذتی نمیبرند و جز عذاب ازان بهره‌ای ندارند، زندگی تلخ است. جهان عرصه غله اقویا بر ضعفا است. در این "خون‌شان عرصه رستخیز" همه با همه در جنگند^(۱). بقول افلاطون:

(Bellum omnium contra omnes) و انسان گرگ انسان است^(۲).

حق ازان پیروزمندان و غالبان است و دلیل اقوی اقوی دلیل است. حقیقت پایمال‌زورمندان زورگوئی است و تناسب قواست که حلال مسائل است. جهان بر مردم ارقدرت میگردد و اکثریت مملق مردم که از زمرة زورمندان نیستند به رجهت باید بار زور را تحمل کنند و خون خورند و خاموش نشینند. نیچه بر همین اساس "اراده قدرت طلبی" را نهاده ارزش اصلی مشتمل و مهربودالت و انسان دوستی و ازادی و برابری و غیره را بسخریه میگیرد. در این جهان تنازع و زور سخن از سعادت انسان و خوش بینی بسنو شست وی خنده آور است. تایوده چنین بوده و تاهستت زندگی است. همه اینها در سرشت زندگی است و اگر رنگ و شکل خود را در گرکند، اصل و گوهر خود را حفظ خواهد کرد.

۲- آد میزارد محکوم بمرگ است و هر نوع خوشی و سعادتی زیر ساطور خون چکان مرگ بی‌سعادتی است. جانوران دیگر قدرت از اندارند که زوال خود را زیش بدند ولی ادمی باین جرم مبیت محکوم است. بقول سیسرون اگر ادمی میرند است پس ادمی بسروز نیست. انسان اندیشنه در قیاس با سیاری بهائم و نباتات عمری فرارتر و زودگذرد ارد. ارسطووها، مارکسها، موتسرتها، حافظه‌هاز کلاغی و سوئگشتشی کمتر می‌زینند. ماهی کوسه قریب ۲۵۰ سال در اب بسرمیبرد، تعساح ۳۰ سال عمر کند ولی عمر متوسط کلونی انسان بزحمت از ۵۰ متجاوز است. نخستین بائیگ مهواره همسایه زند یک آخرین نالة احتضار است.

پرتو عمر چرا غای است که در زیر وجود به نسیم مرده برهم زدن خاموش است از مرگ گذشته، سیزندگی که شخص را عرصه فراخ و شاداب جوانی به "خانه تنگ"^(۳) پیری میبرد نیز غم انگیز است. بقول دکتریت در زیر این دو سایه مخفوف: پیری و مرگ سعادت میسر نیست و از انجاکه معلوم نیست حتی در آینده های دور بشیراین دو غیرت موحش دست یابد، هیچ‌گونه تحولی قا در نیست انسان را سعادت تند کند.

(۱) توماس هابس در "عناصر حقوق طبیعی و مدنی" بخش ۱، فصل ۱۲ میگوید: جنگ همه علیه همه حالت طبیعی انسانهاست.

(۲) اصطلاحی است که نخستین بار پلوت Plaute نویسنده رومی (۱۸۴-۱۵۴ق.م) از اراد راش خود موسوم به "خرنامه Asinaria" استعمال کرده و بعد هاتوماس هابس آنرا برای بیان روابط انسان‌ها با یکدیگر کار میبرد. ("Homo homini lupus est") به لاتین:

(۳) اشاره است باین شعر ناصرخسرو: پیری، ای خواجه یکی خانه تنگ است که من در آن رانه همی‌یابم هرسو که دوم

۳- آد میزاد ناخود پسند است و این خود پسندی درنهاد اوست زیرا بمعایله یک موجود زنده مقد م برهرچیز میخواهد زندگی کند و غرائز و نیازهای خود را تائیمین نماید. ولی انسان در عین حال ناگزیر است به هیئت اجتماعی بسیرد: بین جامعه و فرد دشمنی و تناقض ابدی است. جامعه میخواهد آزادی و نیاز فرد را محدود کند ولی فرد میخواهد آنرا از چنگ جامعه بربادد. در این نیزه طبیعتاً و قاعد تا جامعه پیروز است، زیرا زور مند تراست. مگر مانیکه فردی بتواند از راه ستم و فربود خود را بر جامعه چهره کند واردۀ فردی خود را بر همه افراد جامعه تحمل نماید. در هر دو صورت بد بختی پدید می آید و این نیز از متابع ابدی تیره روزی انسانی است.

۴- در خود و روان انسانی هسته‌یی تعادلی و رنج و دل هر و سرگشتشی نهاده شده غرائز و احساس اورابوسی میکند، عقل و وجود ان اورابوسی. تضاد شعروشور، آزو و عمل، مطلوب و ممکن، آنچه که میخواهی باشی و آنچه که هست مایه رنج شک واخطراب همیشگی است. اصولاً بسیار بندرت رخ میدهد که سه مبدأ اساسی روح انسان یعنی عقل، احساس واراده در تعادل باشند. غلبه هر یک از این مبادی روح را منح میکند، تعادل حیاتی را برهم میزند، مانع خرسندی و نشاط و آرامش روح است. بی تعادلی روحی موجب رنج در رونی است.

۵- انسان ناتوان است، بگفته قرآن "الانسان خلق هلوغا، اذ امسه الشرج زرعا، اذا مسه الخير مثعا".^(۱) یک فرد در برای قوای قاهره طبیعت و بلایان نابهندگامش، در برای بیماری، در برای بر قوای مستقر جامعه عاجز و ناتوان است. وی در ریقه قوانین کور طبیعی و در قیمه قوانین جبار اجتماعی و سنت تاریخی بازیچه ای بیش نیست. هر فرد انسانی در مقطع معین از زمان، نقطه معینی از مکان، در طبقه و خانواده ای متولد میشود که هیچیک را خود بر نزدیه، تاریخ اورادیکی از قسمهای عدیده خود که بر حسب بخت و طالعش میتواند گاه زین و فراخ و گاه آهنین و تنگ باشد چنان ییدهد. هیچ چیز انسان حتی صمیعی ترین رازهای نهانیش مخلوق او و در اختیار او نیست. اراده بشري برای برد اشتمن آن بارستگین جبرکه برد و ش آد میزاد تحیمل است، سخت ناچیز است. انسان مانند هنریشه ایست که اورابدن مشورت باوی بمحضه آورده اند. تماشگران، نمایشنامه، نقش و اهمیت و طول نمایش و حتی شکل ها و اد اها را خود وی انتخاب نکرده است. گاه این نقش فاقجه آمیزاست گاه مضمحلک و هرگاه که صلاح بد اند باز هم بدون مشورت با انسان اورا از صحته میرانند. بقول شکمپیر: "زنده" چون سایه ای سرگردان است، یا بمعایله بازیگری است حیران که ساعت مقر خود را باتکاپوی عیش در صحنه بیان میرساند و سپس حتی اثری از او و سخن او باقی نماند و یاما نند افسانه ایست که دیوانه ای حکایت میکند، پراز فریاد و غریبو خشم ولی سراپایی معنی.

چنین است عجز و ناتوانی انسان و نژاده اگرستمی ورزد جز "ضعیفی ستمکار" نیست^(۲). بقول شاعر آلاچیق ناچیزا و زیریای نزه بیلان جهان پامال میشود وی را قدرت دم زدن نیست. حتی پرخاش او ناله رقت انگیزی است.

۶- آد میزاده نیازمند است و انباسته از آرزوهای دو و دراز که هرگز سرانجامی ندارد. عطش اوراب هفت دریانیتواند خاموش کند، مانند آن غول مهیبی است که خداوند از او میپرسید "آیا سیرشدی" میگفت "هل من مزید". هر قدر هم که تعدن بشری پیشرفت کند احتیاج انسانی بیشتر میشود. همه نیازها و آرزوهای هر فردی برآورد. لذا حرمان انسانی ناگزیر است و حرمان موجب درد

(۱) اشاره باین شعر نظامی: جفاکاری کنیم آنکه بهرکار زهی مشتی ضعیفان ستمکار!

(۲) اشاره باین شعر مولوی: چیست خود الاصق ان ترکان زیریای نزه بیلان جهان؟

عذاب روحی است .

پیغمبر هندی سید هارتھا (معروف به بودا) در دوهزار و پانصد سال پیش همین مسئله را مطرح کرد و چون برآوردن همه ارزوهارا محال شمرد توصیه نمود که برای نیل بسعادت واقعی و درسترسی بسے "آشراق علوی" (نیروانا) باید ترک آرزوهاگفت . پیرون فیلسوف شکاک یونانی براز بود که تنہما با لاقیدی و بی اعتنایی به رنج و شادی و احتزار از بیازمیتوان به "سکینه و آرامش نفسانی" (آثار اکسی) که خود عین سعادت است دست یافت . نویسنده ایرانی صادق هدایت در فاسانه "من گل ل" پیش بینی میکند که حتی در عصر معجزه آسمای تکنیک ، عطش درونی آدمی فرو نمی شیند و انسان رهایی را در "خود کشی عام" (Authanasie générale) جستجو میکند .

۷ - آد میزاد در این جهان میهمان ناخوانده (Intrus) است . این نامه است که آبرکا موتو نیستند آگزیستانسیالیست فرانسوی به انسان داده است . زندگی آدم رنج عاشی است مانند رنج سیزیف (ان پادشاه افسانه ای که بگناه عشق به هستی، خدا ایان اورابه غلطانند ابدی سنگی بر شیوه محاکوم کردند) . آدمی زاده قدرت انتخاب و اراده ازداد ارد و این ان چیزی است که وی را از جهان جماد و بنبات و حیوان که فاقد اراده آزاد اند ممتاز نمیکند . بعقیده ئان پل سارتر منشاء دلهزره داعی آد میزاد در همین جاست ، سرگشتنگی او بهمین علت است . درک و شعور ، قدرت پیش بینی ، اراده مختار ، امکان انتخاب ، آدمی را بامحیط پیرامون که فاقد همین صفات و لذا در تعادل کامل وجودی است ، سخت ناهمزنگ میکند .

چنین است ترازنامه ای از عده ترین استدلالات درباره تراژیسم سرنوشت انسان ، حال بودن سعادتش ، تناقض ذاتی زندگی انسانی با بهروزی انسانی .

البته در فلسفه بویزه فلسفه معاصر انواع دیگر استدلالات برای اثبات تراژیسم سرنوشت انسانی بکار ریزد اند . از جمله کارل یاسپرس فیلسوف آگزیستانسیالیست آلمانی خود سیر تمدن و تکامل علوم و فنون را مایه میزد بی سعادتی انسان میداند زیرا گسترش علم بنتراواحالت جاد وئی و فسونگ طبیعت را از وی میگیرد (باصللاح یاسپرس Entzauberung) و جهان را بی خدا و اند میزاد و زندگی را لجد به معنوی آن شهی میگرداند و یا بقول فیلسوفی دیگر ، عصر ما از همین جهت عصر "وحشت بزرگ" ، عصر شکست قطعی امید ها و خوش بینی ها ، عصر روشن شدن بی فرقی و بیچارگی ابدی انسانی است (۱) .

مارکسیسم این نقطه نظرهای بدینانه را نسبت بسربوشت انسانی رد میکند و برآست که آدم را نمیتوان میکنم بیگاری ، موجودی عیث ، موجودی حقیر و مضحك ، موجودی تراژیک شمرد بلکه وی ذرّه تکامل ماده و قله تحول جهان ارگانیک است و دارای نیروی معجزه آسا برای رشد و تکامل برای غلبه بر دشواریها ، برای هموار ساختن جاده پیروزیهاست . زندگی انسانی اوج زندگی ارگانیک و ذی شعور است و ادراک علمی و عواطف هنری و پیکار در راه حق وعدالت زندگی بشری را لجنان محتوى دل انگیزی پرمیکند که از آن بالا ترقی میلی و نعمتی متصور نیست .

تردیدی نیست که تاریخ انسانی تاریخی دشوار ، سرشوار از حرمانها و نجاتهاست ولی در عین حال تاریخ وی تاریخ تلاش های خلاق ، پیروزی های تابناک ، آفرینش های شایان تحسین در زمینه علم و هنر ، توفیق های نشاط بخش در عرصه پیروزی حقیقت و عدالت ، دستاوردهای جالب در زمینه

(۱) رجوع کنید به K.Jaspers, Philosophie 1.Band, Berlin 1956, S. 73

سعادت فردی و جمعی است . درست است که در تاریخ بشر ارها محصلوں کارواند یشة انسانی ازوی جد اشد و بر او سلط یافته و این جریان جد اشن و بیگانه شدن برخی مختصات و نتایج فعالیت انسان ازوی که مارکس آنرا (*Entfremdung*) نامیده است بصورت سلط کالا، سلط دولت ، سلط خرافات و مذهب درآمده و روح آدمی را در رفته گرفته است^(۱) ، درست است که هنوز قسوای طبیعت قاهرند و موئیسات و سنن منقى در سیاری جوامع بشری قادر ، درست است که هنوز جهان ما سامان اشک پوادی حرمان است ولی همه گونه دلایل برای خوش بینی نسبت پسرنوشت انسان وجود دارد . این اپتیمیسم منطقی و انقلابی را باید با خوش بینی ابلهانه کسانی که به شبه سعادت تهای زندگی در جوامع طبقاتی دلخوش نمیشوند اشتباه نکرد . در اعراض پایان خوش بینی ابلهانه بود که قد مامیگفتند "در خرد بسیار اندوه بسیار است " زیرا خرد مند ابلهانه بودن سعادت تهای صوری را در رک میکرد ولی ما اکنون میتوانیم بگوییم " در خرد بسیار امید بسیار است " .

این خوش بینی واقعی و منطقی و علمی ناشی از عوامل زیرین است :

۱- حرکت تاریخ حرکتی تکاملی و پیشرونده است و امن نو که همیشه سهم پیشتر و پیشتری از حقیقت وعدالت و زیبائی را با خود همراه دارد و بشریت را کم ای درجاد کسب سعادت پیشتر میبرد ، در نبرد با کمته سرانجام غلبه ناپذیر است . و این کیفیت دیدم تاریخ انسانی را از همتوی مثبت و خلاق پیشتری انبیا شته میکند .

۲- معرفت انسانی قادر است راز طبیعت و تاریخ را بگشاید ، قوانین طبیعت و تاریخ را درک کند و انسانها باید مت خود بگمارد و برجبر طبیعی و جبراً جتماعی بتدربیج و در جریان پیکار غله کند و جهان وجود را با خواستهای خود د مسازی کرد اند . برخلاف دعوی پوچ یاسپرسن پیروزیهای علم مایه آنست که زندگی معجزه آسا تر و فسون آمیزتر گردد و اگر خدایان خرافات از تخت بزیری افتد ، بر عکس خدایان واقعی ، حقیقت ، عدالت اجتماعی ، سعادت عمومی ، زیبائی هنری و غیره و غیره بر تاخت می نشینند .

۳- انسان پیوسته در راه سرنوشت بهتری میارزه کرده است و این نبرد هرگز قطع نخواهد شد و با آنکه فتح اوت دیرجی است ولی همیشه این فتح پاداش داعمی نبردا و است وهم اکنون نیز به پیروزیهای اجتماعی و علمی بسی امید بخش و در نماد اری نائل آمده است . آد میزاد در سرای وجود کوشان و زرمند است و خوشبختانه فلسفه های مایوس اور ازا این کار و کوشش و جستجوی ابدی باز نخواهد داشت و پیکار انسان بهترین ضامن قدرت او برای غلبه بر دشواریهای است .

معنی و فهموم زندگی انسانی را باید در هو سپا او رزوه های زندگی کوتاه و فرار یک فرد جست ، بلکه

(۱) در فرانسه به (*Aliénation*) و در روسی به لفظ (*отчуждение*) ترجمه شده است . این اصطلاح را زندگی هابس ، روسو ، گته ، شیلر و هگل میتوان یافت . مارکس انسرا در آثار جوانی بکار میبرد ولی در اثر کمیر خود "سرمایه" تنها مستقله بدل اشدن کارشنزی را که بصورت فتیشیسم کمالی در می آید مطرح می سازد . این اصطلاح را میتوان به "جد ای" یا "بیگانه شدن" یا "غیریت" ترجمه کرد ولی در هر حال باید مضمون مشخص اثرا دار نظرد است . مضمون مشخصی آن این است که قوای استعداد اهای نتایج فعالیت انسانها (بعثایه اعضا مجتمعه) از آنها جدا شده ، از کنترل آنها خارج گردیده بقدرتی مستقل و حتی حاکم و فرمانرو ابر جامعه یا گروه مبدل میشود و گاه تا غیراتی - ستگو مخبر در جامعه دارد . اید آلیس معاصر (ائزستانتسیالیسم ، نشوتو میسم) این اصطلاح را وسیعابکار میبرد ولی بد ان مفهومی عام میدهد و مانند هگل آن را بعنای جد اشن طبیعت از ذات خود و امثال آن بکار میبرد .

بساید آنرا در زندگی جمعی تاریخی بشر جستجو کرد. معنی و هدف زندگی فردی انسان یعنی شرکت در آن کارظیسم و شکرف که بشریت طی تاریخ سراسر قهرمانی خود در زمینه ایجاد یک مد نیت عالی انجام میدهد. هر قدر این شرکت موگزترو بر جسته تر، بهمنان اند ازه آن زندگی پرمضمون تراست. پیکار متوفی و کارخلاق بطور اعم و ازان جمله کارتولیدی، پژوهش علمی و فنی، افرینش هنری، نبرد ترقی خواهانه اجتماعی - چنین است محتوی واقعی زندگی انسان. تنها این زندگی است که در تاریخ بشری سهمی دارد و در خود نام زندگی است و جزاین را باید ببیند زیستن و گذران عیث نام نهاد که سراسر مایه ملال و پیش درآمد زوال است.

انسان دوستی اصیل یعنی مبارزه برای رهای انسان از چنگ بلایای طبیعی و اجتماعی. ولی شرط ضرور غلبة واقعی و نهائی انسان بربلایای گوناگون طبیعی مانند هوسمای جوی واقعی، امراض، پیری، مرگ زود رعن وغیره، غلبه انسان برقوانین کور اجتماع، برنا بسامانیهای زندگی اجتماعی بشر، برتضادهای طبقاتی، طی، نژادی و برخانها و آشفتگی های فکری و روحی است. باید برای ایجاد بین العلل متحده انسان ها، مجهز به عالیترین سطح زندگی و فرهنگ، جامعه ای که در آن بین آزادی فردی و جمعی تناسب لازم برقرار است، جامعه ای رهای استعمال و استثمار، رهای افق و جهل، ترس و اضطراب مبارزه کرد. ایجاد یک جامعه انسانی بدون طبقات، بد و نیز تهی از حرمان و امتیاز، تنها از طریق مبارزات سخت و پیگیر محروم انسان جامعه و همه صاحبان عقل و وجود ان مترقب علیه حافظان نظمات ظالمانه و چیرگی تدریجی این نیروهای انتقامی طی زمان بر مشکلات فراوان و در چارچوبه های ملسوی و جهانی میسر است. تجارت نشان میدهد که این نبرد نبردی است بسیار دشوار، طولانی، پر از جهشها و بجلو و عقب، پر از دورانهای سرگشتشی - ولی تنها این نبرد است که با همه فراز و نشیب و تضاریس آن راه راسوی سعادت انسانی میگشاید و به ترازیم سرنوشت وی خاتمه میدهد.

آنچه که بشر بطور واقعی و عینی خوشبخت خواهد کرد عبارتست از حد اکثر تمازیں کلیسته نیازمند یهای فزاينده مادی و معنی، فردی و اجتماعی یک انسان در هم‌انگی با انسانهای دیگر. شرط نیل بیک چنین مرحله عبارتست از غلبه بر جرق و قوانین اجتماعی و طبیعی، ایجاد نظام عالی بشری، متکی به معجز نون تکنیک ها، غالی ترین حردرشد تدن و شکامل روحی و معنی انسان. اگر خوشبختی مطلق دسترسی پذیر نیاشد ما زلیکان خوشبختی نسبی د امبا آن هدف نزدیک میشوم و مسلم در محتوى روح و فکر و شر موافی با این عروج دائی تحولات مثبت ژرف روی میدهد. بخلافه حتی در عصر ماچنانکه مارکس میگوید میتوان نبرد کوتاه را پیش از گران را بهترین سعادت شعبد زیر ابیات آدمی هدف و محتوى میبخشد و زندگی کوتاه را پیش از مرگ نیز در خواه طاو اثار مخلد میسازد.

برای آنکه خوش بینی منطق خود را نسبت بسرنوشت پسر اسمند ترکیم نظری به آینده بشر و درونی ای تاریخ او سود مند است زیرا بمحبو نمایان تر درستی این خوش بینی و نادرستی حکم بد بینانه نسبت به انسان و زندگی را مجسم میسازد، بخلافه همانطور که تفکر فلسفی در دُر و بُعد زمانی "گذشت" و "اکنون" عمل میکند، جاد ارد در مُعَد "آینده" نیز سیر نماید و جایی باعلم، جایی بافرض و جایی با خیال ررو یائی که مهندی برعلم است جلو بروت تابتوند منظره ای بلیغ تراز عظمت انسان و نقش وی مجسم سازد.

نظری به آینده معجز نونی که چون المان بپیشانی سده های آتی مید رخد در آمد بحق و بجا احسان اطمینان امید و غرور غریبین پدید می آورد. درواقع آدمیان سده های پیشین و زمان ما

مانند گوهی رنجبران گلکار در کار ساختن کاخی خوشید رنگند. شماره سازندگان از میلیارد ها فرزون است و زمانی که برای ساختن این کوشک غول پیکر ضرور است، قرنها و صریحه را در بر میگیرد. آنکه در زمانی محدود، فی المثل در گشواره ای از این بنای سترک در سراسر عومنتها آجرفلان صفة رابروی هم میگذرد، با آنکه از هم اکنون شاهد بنيادهای استوار و بوارهای منقش و ستونهای پرشکوهی است که دست نیاکان مابنام "مد نیت انسانی" برای داشته، ولی از آنچه کاخ بسرا جام نرسیده، هنوز بد رستی نمیداند که زیرینجه وی چه صنع فسونگی برون خواهد آمد. اگرقدرت انتزاع و باستاناد تفکر علمی و منطقی، نیمرخی و لوگرنیک از آن نگارشگرف داده شود، ناچار اینهمه مساعی رنجبارکه عمر کوتاه و سینچ مار انباسته، معنایی رُف تراز آن میباشد که اکنون بمنیر میرسد. شخص با پرسی عظمت سرنوشت انسان میگوید: «اگر درست است که من یکی از سازندگان این سرای فروزنده و عطراگین به روزی و فرهنگ بشریم، پس نباید از نیچ تلاش و شکنجه شکیب نن زنم».

سراسرچندین هزار ساله عربیشد رگ شته سیری تدرکی و نوعی بناگفته انگلیس "ماقبل تاریخ" بود و ماهم اکنون در استان آنچنان تحولات راهکشاو در انساز درزینه های اجتماعی و علمی هستیم که زندگی بشر از زینیاد دگرگون میکند؛ بعضی مقید بودن آد میزادر چنگ قوای طبیعت و اجتماع (چیزی که مایه ترازیسم واقعی سرنوشت کنونی اوست) خاتمه میدهد. عصر آزاد و مختار بودنش را که به برک استخدام قوانین سرکش بسود انسان دست میدهد پدیده آورد و کاره انجام مرسد که بجای آنکه انسان افزاری ناچیز در چنگ طبیعت باشد، سراسر کیهان بکارگاه سُخُری بدل میشود و عجب نیست اگرگهته شود مانسانهای سده بیست در منش روحي و شکر زندگی به انسانهای هزاران سال پیش همانند تریم تا آن نهیرگان درود است. بجاست اگر دست نمیدان نسبت بسرنوشت آدم را بگیریم و آنها را به اثکای بیش بینی علمی که از طریق استصحاب گذشته برای آینده (Extrapolation) میسر است گام بگام از که سار تاریخ بالابریم واژ فراز سنتیغ این پیش بینی، پهند شیت آینده را در بر ابرشان بگسترم و بگوئیم "بیهده تصوری که زندگی آدمی تنها این دره ها و بیغوله های جهلو و تنگ نظری، جور و خود پسندی است. به تَزَهَّدِ دل اکنیز آینده بتنگید و بینید که در آن دودهای نیلگون درود است چه قهقهه های زیپنی مید رخدشید!"

شرح داستان بدل شدن انسان خاکستر نشین به بشریت کیهان نورد و غله او بر بلا یار طبیعی و رنجهای اجتماعی و نیل اوقدرتی بر تراز قدرت خد ایان و سعادتی خوشتاز سعادت خرفت ساکنان بهشت، شرحی است دلکش که برای "جبران واقعیت موجود" خیال پردازی نیست بلکه دارای اهمیت علمی و عملی بسیار (Compensation de réalité) است و بهترین است دلال برای رد دعوا پان ترازیسم سرنوشت آدم است.

تگران انسان پایانده و ایده وی بدان در اساطیر مذهبی نیز منعکس شده است. داستان ظهور کرمشنا (در مذاهی هندی) مسیح (در مذاهی هندی و عیسوی) سوشیانس، هوشیدار و هوشید رماه (در مذاهی هندی) مهدی موعود (در ترشیح) همه از این انتظار پیرامید خبر میدهند. توصیف "مدينة فاضلة" و "دیار خیال" و "شهر خوشید" بترتیب از طرف فارابی، توماس مور، کامپانلا (۱) و نظایر ایان نوع رسالت نیز از این هیجان روشن و آشته به امید آدمی سرچشمه میگیرد. همیشه انسان از قدرت پند ایران نقش رویگاری خوشنود دلگرفته است.

(۱) فارابی در نگارش "مدينة فاضلة" از افلاطون الهام گرفته است و اثر توماس مور نام "Utopia" در ۱۵۱۶ نوشته شده است. اثر توماس کامپانلا (Civita Solis) در ۱۶۲۳ نوشته شده است.

پیش بینی آینده پاتوجه بقوانین رشد جامعه، علم و فن و توجه بدرونقای دور و نزد یک آنها میسر است. اکنون با اطمینان میتوان گفت که بشریت در آستانه یک جهش کیفی عظیم است که طی چند قرن آینده ثمرات شگفت انگیز خود را خواهد داد و سیمای مد نیت انسانی و چهره سیاره ما را بکلی دگرگون خواهد نمود. این تحول در سمعت های زیرین انجام میگیرد:

۱- تسلط انسان بر منابع جدید فوق العاده عظیم انرژی (انرژی اتم - انرژی هسته - انرژی ضد ماده - انرژی گراویتین که واحد جاذبه است - انرژی خورشید، امواج دریاچه های تحت الارضی وغیره) . تسلط تدریجی انسان طی قرن های آینده براین منابع حیرت انگیز انرژی، قادر تخلقه و تغییر دهنده عقل و اراده انسانی را بحدی که بی پایان است بالا میبرد و او را به انجام هرچه اراده کند در کارگاه وجود قاد رسمازد.

۲- کشف تازه بتازه مواد جدیدی که در ساختمن ماشینها و افزارها جانشین مواد کلا سیک مانند آهن میشوند از قبیل فلزات فوق العاده سبک و بسیار محکم مانند تیتانیوم (که سبکتر از الومینیوم و محکم تر از پولاد است) و الیاژهای جدید فلزی و یا مواد شیمیایی (پولیمرها) که میتوان بانها خاصیتی را که بشرخواستار است داد. این مواد سرایای استخوان بندی ماشین و مساکن انسانی را دگرگون میکند.

۳- تبدیل خود ماشین (مکانیسم) به ارگانیسم که ازد و طریق صورت میگیرد : اول از طریق انقلاب عجیبی که هم اکنون دانش الکترونیک و سیرینتیک در ساخت و ترکیب اداره و اثربخشی ماشین ایجاد کرده و در منای عظیم دارد. از هم اکنون ساختن " ماشینهای مطابق مدل بیولوژیک (سلول ، نورون د ماغی وغیره) که ماشینهای " بیونیک " نام گرفته اند در عرصه علم مطرح است. دوم از راه ایجاد ارگانیسم زنده مصنوعی. اخیراً آکاد میسین کلد پیش رئیس فرهنگستان علوم شوروی اطلاع داد که ساختن انواع بدی مواد الیومینوتیئید برای داشتن دانشمندان زیست شناس شوروی میسر شده است. این سپیده دم یک انقلاب عظیم است. رشد شگفت انگیز و سریع دانش شیمی و بیوژن برخی رشته های آن مانند شیمی آنزیماکه به انسان امکان خلق اشیا (و در آینده دور نباتات و جانوران) موافق نشده پیش بینی شده میدهد ، جهت دیگر تحویلی است که منظرة تئنیک و حیطه امکانات فنی انسانی را بلکه دگرگون میکند.

۴- غلبه تدریجی انسان بر جبریزه و قویزیک بیولوژیک و اجتماعی. غلبه بر جبریزه و قویزیک یعنی مهار کرد ن نیروی جاذبه ، چیرگی بر طبع هوسباز جو و تنظیم اقلیمی جهان ، ایجاد تحول آگاهانه در جغرافیای عالم ، سیرد رکیمان و آشنازی نزد یک تختست با سیارات منظمه شمسی و سیس سیس ستارگان دیگر. غلبه بر جبریزه بیولوژیک یعنی گشودن راز وراثت و زندگی واستفاده از قوانین نوافق نیازو اراده انسان برای تنظیم نیروی حریک و ماسکه اعصاب ، ایجاد تعادل ضرور بین احساس ، عقل و اراده و تقویت فعلیت و دوام اعضا ، ایجاد تغییرات آگاهانه در مختصات جسمی و د ماغی انسان ، ریشه کن کرد ن بیماریها ، حل مسئله جوانی طولانی انسان ، بعقب اند اختن هرچه بیشتر هرگز ، تا مین منابع کافی تغذیه علیرغم ازد یاد سریع نقوص (علیرغم دعاوی ثئومالتعزیزی است ها) . و اما غلبه بر جبرقوانین اجتماعی یعنی ایجاد بین المللی که در آن طبقات ، ملتها و نژادها موجود نباشد ، زبان واحد ، صلح ابدی ، فرهنگ و اقتصاد واحد اترابیوند دهد. تا مین بهترین نظامی که آزادی فرد و کنترل اجتماع ، حق و تکلیف ، ابتكار و انتباط را بهم درآمیزد. ایجاد فراوانی کامل هرگونه نعمات مادی و معنوی ، ایجاد محیط امن و تکامل سریع وهمه جانبه شخصیت آزاد انسانی ۰۰۰ الخ

تمام نکاتی که ضمن ترازندی در چهارماده فوق گفته شده است دارای استدلال و سیع علمی است و جزو مسائل مسلمی است که اکثر انشمند ان مترقی جهان اعم از داشتن جهان بینی های مختلف لااقل درجهات و نکات عدد آن تردید ندارند و بهیچوجه نباید آنرا خواب و خیال اوتبیک و تصورات قهرمانان رمانهای ثول ورن و هربرت جارج ٹولن دانست .

گذشته ثابت میکند که هرقد رهم که این هدفها شگرف بنظر پرسد طی زمان دست یافتنی است . در قرن سیزدهم میلادی یک کشیش فرانسیسکن انگلیسی بنام راجر بیکن که چهارده سال از عمر خود را در رسیاه چال کلیسیاگذرانده بود ، اشکارا آزینده ای سخن میگفت که "کشتوهای بی پارو به سیر اقیانوس می پرد ازند ، وهود جهای بی مرکب با سرعتی تصویرناپذیر حركتند و ماشین های طیاری مانند مرغ به آسمان می پرند " معاصرینش که هنوز اباظلی "مکافات یوحنا" را نشخوار میکردند ، به این روایابافی خرد مندانه می خندیدند . ولی تاریخ نشان داد آنچه که در خورد پیشخند بود ، خرد کوتاه و افق تنگ دیرباوران بود ، نه قدرت خلاق و اعجائزگار ادمی و اندیشه خورشید فشان وی .

ارای منظره ای که توصیف میشود شگرف و نیل بد ان دشوار است ولی کلید ان کاراست و پیکار پیشرفت بیازرات مترقی اجتماعی ، پژوهش های موقیت آمیز علمی و فنی ، آفرینش های انسان دوستانه هنری ، کارهای تولیدی ضامنه ای نیل تدربیجی به این هدفهای والا است . برخی شعراء عرفان پیشة مامانند مولوی که میگفت " بارد یگراز مطلع پر ان شوم انچه اند و هم ناید ان شوم " یا سعدی که میگفت " رسد آدمی بجای که بجز خدا نبیند بمنگره تاجه حد است مقام آدمیت " بانکه این خوش بینی نسبت با وح شخصیت انسانی را در چارچوب تکامل عرفانی روح انسانی از طریق سیر و سلوک فرض میکرد اند ولی در واقع نقشی از این تکامل تاریخی واقعی آدمی بدستداده اند . بشریت در رسیروسلوک حقیقی تاریخی خود بجای میرسد که " آنچه در هم ناید آن شود " و به قدرت و عظم و فضیلی دست می یابد که اصحاب مذهب ائمه اراویزه سرشت الهی میشمانتند و نیز میتوان به لفظ دلکش مولوی ولی از زیان تکامل تاریخی در خطاب به انسان گفت :

تو عله بودی خون شدی ، آنکه چنین موزون شدی
 پیش من آی آدمی تا زینت موزونتر کنم

■ ■ ■ ■ ■

تاریخ مسائلی را مطرح میکند که قادر بحل آنهاست . اکنون چنان مسائل اجتماعی ، علمی و فنی که بشریت قادر بحل آنها نیست مطرح نیست بلکه وظایفی که حل آن در نوبه تاریخ استاده بسی محقرتر و دستیاب تراست . جهان امروزی مالازمرهای روشن فرد ای سعاد تمند و پیروزمند انسانی بسی دور است . هنوز اکثیر مطلق انسانها گرسنه ، دارای تن و روان بیمار ، نادان و بازیجه سرنشستهای بیم اور وااضطراب انگیزند و ای چه بسا که تصویری از قدرت بی پایان فضیلت بزرگ و رسالت عظیم خویش ند ازند . هنوز جهان عرصه تاخت و تاز طبقات ممتازه و سمعکر و خرافات پرور ، عرصه استثمار انسان از انسان و استعمار ، اشتگیهای فکری و بحرانهای روحی است . هنوز ظلمات تعصب های خشن جاهلانه و تنگ نظریهای بد وی و غورآمیز ازد نیاد امن بر نصیده و طلیعه رهائی انسان با اندکه با خجستگی و فرخندگی دیده است ، ولی هنوز با وح پر توفشانی خود نرمیده است . از طرفی این کد ورت غم انگیز که هنوز برسننوشت کنونی آدمی سایه افکنده است شاید مارا از این تاعز انباشته میکند که چرا در اصاری خوشترازیده شدیم ولی از طرفی این غور را در مالیجاد مینماید که در میکسی از

مهمنترین پیچ‌ها و گذارهای تاریخ بدنیا امده ایم و دریکاری بخاطر پیروزی کاربرسرماهه، علم برجهل، عدل برظالم شرکت داریم که نظیران درگذشته نبود و در آینده نزد یک بعید است. برای نسل مامسئله سرنوشت انسان باهمه اهمیت و عظمت و شکوه آن طرح شده است و ماباید بتوانیم فرزند انى شایسته نسل و خود باشیم:

عمر سپری است امر بی معنی
برآتش رنج یاوه جوشید ن
گرنیست برآه بخت انسانها
رزمید ن و بی هرامن کوشید ن

آذرماه ۱۳۴۲

